

کتابخانه مجلس شورای اسلامی

کتاب مجموعه استعارات علی بن ابی طالب علیه السلام

مؤلف

مترجم

شماره قفسه ۱۵۹۷۸



جمهوری اسلامی ایران

شماره ثبت کتاب

۹۱۲۲۳

۱۳۹۴.۹.۱۴

۲۵

- ۱
- ۲
- ۳
- ۴
- ۵
- ۶
- ۷
- ۸
- ۹
- ۱۰
- ۱۱
- ۱۲
- ۱۳
- ۱۴
- ۱۵
- ۱۶
- ۱۷
- ۱۸
- ۱۹
- ۲۰

در آنکه اول عالم کبریک جوهر است چنانکه
 اتم عالم کبریک جوهر است و آن جوهر اتم عالم کبریک
 تخم عالم کبریک چنانکه این جوهر که اتم عالم کبریک است
 تخم عالم کبریک است و هر چه در آن عالم کبریک است
 بقیاس سیه آن در تخم است از این جهت چون
 این مقدمات معلوم گویند که جوهر عالم کبریک است
 و هر چه در آن عالم کبریک است و هر چه در آن عالم کبریک است
 و محال است که چیزی در آن عالم کبریک نباشد و در عالم
 صغیر و جوهر چون جوهر اتم عالم کبریک است و در آن
 به آنکه در جوهر عالم کبریک است که آنکه اما اگر چیزی
 در آن است و آنکه در آن جوهر است که بقیاس سیه آن

عالم کبریک

بعضی گویند که جوهر است و تخم عالم کبریک روح است
 و هر چه در آن عالم است و جوهر است و جوهر در آن روح
 جوهر است و این طایفه را هر شریعتی که بعضی گویند که جوهر
 است و تخم عالم کبریک است و هر چه در آن عالم کبریک است
 و جوهر است و جوهر در آن جوهر است و جوهر در آن طایفه است
 بعضی گویند که جوهر است و تخم عالم کبریک است و جوهر است
 و این طایفه را هر شریعتی که جوهر است و جوهر در آن جوهر است
 جوهر است و این طایفه را جوهر است و جوهر در آن جوهر است
 در آن عالم کبریک است و به آنکه جوهر است و جوهر در آن جوهر است
 شرح بر این اصل اول در سخن این شریعت در آن
 عالم کبریک است که در آن جوهر است و جوهر در آن جوهر است
 که طریقی می آید بدانکه این شریعت جوهر است و جوهر است

و یک حادث موجب قیام اندیشه و مجموعی است قدرت دارد
 در این سطح ظاهر است و در سطحی است از جهت اندیشه موجود
 از هر حال خلافا باشد یا اورا اندیشه یا نه اگر اندیشه دارد
 حادث و آقا قیام چون هر دو در سطحی است موجب قیام را خدا
 گویند و مجموعی حادث در فعلی خداست خدا صانع است
 و فعلی صانع آید و صانع عالم موصوف است بصفات
 نزار و نزاره است از صفات نزار و در این صانع نزار و نزاره
 بصفات نزار و نزاره از صفات نزار و نزاره مختار است
 نیز در آنوقت که صفت عالم موجب شود و نزار و نزاره
 و خلق هم بعد از گرداندن چون این مقدمات معلوم که گفته شد
 این ترتیب بگویند و هر چه در صانع نزار و نزاره هر چه
 باشد روح است چون نزاره عالم مکتوب میافزیند باقی

نظاره

نظاره که این هر چه است و یکیش آید آنچه نزاره و خلاصه که هر چه
 برسد آید بر شال نزاره که خداوند تعالی از آن نزاره
 مرتب عالم از روح میافزیند و از آن در در مرتب عالم جسم
 پیدا آورد و عالم ارواح را که سیرده مرتبه آخری چنانچه باقی
 اول چهارده مرتبه و عالم جسم را که سیرده مرتبه آخری چنانچه
 باقی هر اول چهارده مرتبه باشد و دلیل بر آنکه مرتب عالم
 ارواح را که سیرده باشد است که مرتب عالم جسم سیرده است
 و ظاهر غرض از این ترتیب و مکتوب و در مکتوب و مکتوب نمودار
 حیرت است تا از مکتوبه لال کنند بر مکتوب و از مکتوب
 است لال کنند بر حیرت فصل در بیان روح و آیت
 ارواح بیان روح بی سبب است مکتوب و حرکت جسم است
 در مرتبه نازیب الطبع و در مرتبه حیران نازیب و در مرتبه نازیب

بغض و اگر ازین جهت فتنه بکنند رت و دیگر کیم به اندک روح
 جوهر لطیف است و قیاس بر تقسیم است و از عالم است
 جسم جوهر کثیف است و قیاس بر تقسیم است و از عالم خلق است
 بلکه خود عالم خلقت است چون منزه روح را از این کثرت است و از روح
 بدین چنان خوارند تا خوارت و عالم از روح را با فریاد
 زنده در آن نظر کوه آن زنده بکشد و بکشد و بکشد و بکشد
 و خلاصه آن روح قائم به بسیار فریاد و از زنده و خلاصه آن به
 از روح از اینم با فریاد و از زنده و خلاصه آن به از روح کلی
 با فریاد و از زنده و خلاصه آن به از روح بسیار فریاد
 از زنده و خلاصه آن باقی از روح با وی بیشتر و از زنده و
 خلاصه آن باقی از روح اهریمن است با فریاد و از زنده و خلاصه آن
 به از روح زیاد و از زنده و خلاصه آن به از روح جاد و از زنده

و خلاصه آن

و خلاصه آن باقی از روح طومانی با فریاد و از زنده و
 خلاصه آن باقی از روح آدمیان با فریاد و از زنده و
 خلاصه آن باقی از روح جبرائلات و از زنده و خلاصه
 آن به از روح نباتات و از زنده و خلاصه آن به
 از روح حیوان با فریاد و با هر روح و هر چه بنیاد با فریاد
 عالم شد فصل در بیان عالم جسم به اندک
 چون خداوند تعالی خوارت که عالم جسم هم با فریاد
 بآن در هر خلق نظر کرد و در دیگر خست و بکشد
 و از زنده و خلاصه آن عرش با فریاد و از زنده و خلاصه
 آن به از کسری بسیار و از زنده و خلاصه آن به
 آسمان هم فتنه با فریاد و از زنده و خلاصه آن به آسمان
 و از زنده و خلاصه آن به آسمان نیم و از زنده و خلاصه آن

آسمان چهارم و از زنبه و خلاصه آن باقی آسمان
 سیم و از زنبه و خلاصه آن باقی آسمان دوم و از
 زنبه و خلاصه آن باقی آسمان اول و از زنبه و خلاصه
 آن باقی حضرت او از زنبه و خلاصه آن باقی حضرت
 و آنچه باقی ماند حضرت خاک از دنیا فرمودت
 عالم ملک تمام شد و مفردات ملک و ملکوت مت
 است از آن چهارده ملک و چهارده ملکوت و مرکب
 شد آن جسم جاد و جسم نبات و جسم حیوان
 و این مفردات حروف تجریدت داشت آمده و
 که به آن آمد اسرار در پیش و پیش سخن نیست مفردات
 ملک و ملکوت و است و است از سخن درین است
 و اول عالم ارواح است با عالم جسم یا هر دو
 و در

و دیگر آنکه هر مرتبه ای پدید آمد و بر مرتبه او فی
 رسید به اول مرتبه کسوف پدید آمد و بر مرتبه او
 رسید و درین دو سخن تا تکرار کنی باز و بختر فک
 تا سخن در آید و از مقصود و در ختم مراتب ارواح و
 مراتب جسم هر یک در یکدیگر قرار گرفته عرش مقام
 روح خاتم النبیه شد و هر سه خلوت خانه و کثرت
 و کثرت مقام ارواح الاله هم شد و هر سه خلوتخانه
 بیش کثرت و آسمان هم مقام ارواح بد شد و هر سه
 و خلوتخانه بیش کثرت و آسمان هم مقام ارواح
 بد شد و هر سه خلوتخانه بیش کثرت و آسمان پنجم
 مقام ارواح اولی شد و هر سه خلوتخانه بیش کثرت
 آسمان چهارم مقام اهریمن شد و هر سه خلوتخانه بیش

و اما پس مقام ارواح زاده شده و در مرتبه خود تخاصم
پیش گردید و آسمان در مقام ارواح عباد شده و در
و در تخاصم پیش که در آسمان اقل مقام ارواح ابر
ایمان شده و در مرتبه خود تخاصم پیش که در تخاصم
و چهار مرتبه که باقی مانده است بعد از ارواح باقی آدمیان
از ارواح حیوانات و طبایع آنها در عالم غایب شده و اینها در
عالم سفلی اند و طبایع مختلف فطری است هر یک را از
افراد ارواح از علو و سفلی با مرتبه مختلف فطری تولد
میابد که تا کمال خود حاصل کند باز از اینجا خروج میجو
بجو و بعد از خود شناسایی شده و باز از اینجا خروج
میآید و مقام هر خود را به چون خروج هر یک تمام شده و
دایره هر یک تمام گشت و در مرتبه خود تخاصم هر یک تمام مقام

الکلی

الکلی
از مرتبه پیش از آنکه در عالم غایب گشت و از مقام هر یک
ممكن نیست اگر در راه مانده و تخاصم خود را از کتب در سال
رسل پیافیه و خود چون عالم ارواح و عالم جسم میافزید
معدول نبات و حیوان پیافیه و هر یک سیه اند و آفریده اند
پیافیه به دفعه آدم و حوا مشهور است و این سبب از آن
سخن نیست آنکه فرزندان آدم آورد و بدین راجع کمال خود
می رسد و هر یک مقام هر خود خروج می کنند تا دایره هر یک
تمام می شود بعد از کمال هر یک گشت و هر یک سینه و وجه سینه
تا به اقل مقام خود رسیده و در راه نماند فصل
چنانچه در این چهارده مرتبه خلق اند که در خلق خداوند عالم است
در حقیقه و قطره الهیه و این قسم در حلال و بنی و لایحه و طریقه افروخته
این مرتبه از طریقه است اگر چه این مرتبه کبریه می باشد

مقرر شد که پس از تمام شدن کارهای که در این مقام
 فرستاده شد و به یک مقام می رسید و در جمیع مقامات
 به این سبب است که این مقام به سبب این خطا که هر یک را بخواهند
 از این مقام اما در راه مانده که گشت و از تمام مقام که گشتن
 معلوم است از درویشی و غلبه و از این مقام که گشتن از درویشی
 چنانچه از این مقام از تمام مقام که گشتن از درویشی
 چون باین مقام آید که در این مقام که گشتن از درویشی
 هر یک را مقدار معلوم است و از این مقام که گشتن از درویشی
 بر هر دو در این مقام آید اما در این مقام که گشتن از درویشی
 و چند در این مقام که گشتن از درویشی و چند در این مقام که گشتن از درویشی
 و چند که گشتن از درویشی و چند که گشتن از درویشی و چند که گشتن از درویشی
 چنانچه سیدان بدانند که در این مقام که گشتن از درویشی و چند که گشتن از درویشی
 در این مقام که گشتن از درویشی و چند که گشتن از درویشی و چند که گشتن از درویشی

در این مقام که گشتن از درویشی و چند که گشتن از درویشی و چند که گشتن از درویشی
 شهادت است بر ختمه اگر چه اهل شریعت بر زبان میگویند
 که آدم در راه را با حجت است لیکن چون نزدیک است به این مقام که گشتن از درویشی
 بعلم و ارادت حق است و امکان ندارد که بر خلاف ارادت
 حق چیزی بگوید یا پس مجموع آدمیان در احوال و احوال مجرب است
 و این سخن باینست که معلوم است علم است یا علم تابع معلوم است
 نزدیک اهل شریعت معلوم است علم است پس اهل شریعت
 او را معلوم است معلوم بوده از آن در توان گشت و از این مقام که گشتن از درویشی
 خدا در ازل دانسته است چنانچه و نزدیک اهل شریعت
 علم تابع معلوم است پس احوال و احوال معلوم است معلوم است
 و تحصیل علم و تحصیل علم بعد از آنست که دارد و در چند مرتبه که گشتن از درویشی
 علم و مال پیش از حد که گشتن از درویشی و چند که گشتن از درویشی و چند که گشتن از درویشی

چندتا رفیق دارد و در جمله کارها چندین برسان سخن میگوید
و از معنای هر دو را فایده حاصل به آنکه روح هر که در
مقام ایمان مفرقت که بزرگ است او به آسمان میخیزد
و روح هر که در مقام عبادت مفرقت که بزرگ است او
به آسمان میخیزد و هر دو در مقامات پنجگانه
برگردد هر مقام که در حش مفرقت که بزرگ است او به آسمان
خود میخیزد و هر دو در مقامات پنجگانه رسیده
این نه مرتبه پنج خردم بود گفته شد اما آنکه در این مقام
ایمان رسیده بزرگ است به آسمان خود میخیزد هر که ایمان رسیده که بزرگ
است در دین بر که مقام ایمان رسیده و بعد از این قول نسبت
این نکرد اگر چه حدیث او دین دارد از صاحب بیاید
که در ایمان است ثابت و به ایمان را با عالم علم را نه

بهشت فانی بود بهشت باقی اسم بود بزرگ است این شریف
 عالم کبریا بود برین طریق پیدا آورد نزول و عروج بدین
 طریق بود گفته شد و این تصوف بنابر این نزول و عروج
 نزول و عروج دو گفته اند **فصل** اسرار و
 چون این نزول و عروج شود و ستر اکنون به آنکه اول و
 انبیا را پیش از موت طبع عروج و دیگر است به آنکه
 ایشان پیش از موت طبع بر سرین و آنچه دیگرانی بعد از موت
 طبع خواهند دید ایشان پس از موت طبع بر سرینند و احوال
 بعد از مرگ ایشان موت است و از مرتبه علم یقین مرتبه
 علم یقین جنس یقین بر سینه از جهت آنکه حجاب او را
 جسم است چون هیچ از جسم برودنی آمد هیچ چیز در حجاب
 نماند و عروج انبیا و نوح است شاید و عروج پاک

بالم

به جسم و شاید و عروج جسم باشد یعنی جسم با روح
 مقارن بود و او عالم عروج و عروج میکند و عروج
 او یک نوع است روح رفتن است به جسم چون
 این مقامات معلوم که اکنون به آنکه عرض دارین بود
 ضوح بیان این سخنان نیست از جهت آنکه معراج انبیا
 عوارض است و عوارض دارین موضع تنبیه و ترغیب
 لکالی است تا در ریاضات و مجاهدات کامرانی
 و در راه باز نمانند تا باشد و این سعادت شرف
 شده بعد از رضا بقفا خدا اکرام سعادت بهتر از این باشد
 و احوال بعد از مرگ پاک و سوسیه شود و مقام او را
 و بزرگ است او را آنکه عروج بود و هفتاد اسرار و
 این عروج از نظر عبادت از آنست و روح پاک

در حال تحت و بعد از آنکه بن ملک برودن آید و احوال
 و بعد از آنکه بر کثرت حلقه کشت الکون پیش از آنکه برود
 کثرت کرد و دست و پا می کشد و کشته و احوال
 بهشت بن و زنجیر است چه نایب و از مرتبه علم الهی
 بر مرتبه علم الهی رسیده و هر چه دانسته بود و روح به
 تا آسمان آمد و روح بعضی آسمان هم به روح الهی
 تا بر سر ملک است و روح خاتم انبیاء بر سرش برود و از
 جبهه آنکه هر یک تا مقام احدی خود می کشد که او
 از مقام احدی در تعلق است که هر یک تا آنجا برود
 و آنچه بیند چون باز بقابل آید جو باید و این است
 و آنچه دیده باشند حکایت کنند اگر چه در حق باشند
 و روح بهر کس که در آسمان باشد و کرد آسمانها را که

و انگاه

و انگاه بقابل آید و روح بهر کس که در آسمان باشد و روح بهر
 بر آید از این باشد تا بعد از روزیست روز ملک است
 و شیخ میفرمود که روح میسرده روزی باشد و انگاه بقابل
 آمد و قابل درین است چون مرده بود و روح حرکت
 میگوید و چون روح بقابل آمد و قابل برخواست خبر
 داشت و چند روز را افتاده بود و بکران حاضر می گفتند
 و مرده روزیست و قابل پنهان افتاده است و عزیز دیگر
 میفرمود که روح من ده روز مانده بود و انگاه بقابل آید
 و هر چه درین ده روز دیده بود و چه داده بود و گفته
 که روح هر یک تا بقایم اول خود رجوع کنند و دیگر گفته
 که روح خاتم انبیاء تا بر سرش عروج می کند و او را
 ابر نصیر میگویند که روح خاتین تا بر سرش عروج

تواند کرد غیر خاتم النبیا و اولیا و این طایفه ولایت را
بر تبه ای می دهند چنانکه از جمیع مراتب زیادتر میگردد
و در این مرتبه را در کتب مختلفه شرح مقرر کرده اند
و سه ولایت را آنجا بیان کرده ایم اگر چه اینها آنجا طلب
کنند این طایفه بگرسنه ولایت باطن نبوت است و نیست
هم ولایت و این سخن از توفیق موقوف است و فضل
چون است دنیا بر آید و در ذوق قیامت ظاهر شود اجزاء
قالب هر شخص را جمع کنند و قالب هر یک را به مقام او
نمایند و روح هر یک را در قالب آورده و از
کوبیدن آینه و آسمانها را در زمینها بسته گیرند و
مجموع آدمیان در عصمت قیامت حاضرند و حساب هر یک را
کنند و جمیع روحها را در یک برهه و باز اهل ایمان و تقوی را

الاف

از روح بیرون بر نه و بیست رسته و چهارده بیست
باشند و این کفر و ظلم را در روح نگذاشته تا جاوید در قیامت
باشند و این بصیرت را بعد از بصیرت غرایب کنند و بر آواز
روح بیرون آورده و بیست رسته تا جاوید و بیست
باشند این سخن طایفه است که خود را اهل شریعت نام
نهادند و دیگران را بی شریعت میگویند فضل
در سخن این کتب است که در موجود میگویند یا قدیم و یا حادث
موجود قدیم را واجب الوجود گفته اند و میگویند از جهت آنکه
موجود را در حال بیرون نباشد یا وجود او از خود او
بود یا وجود او از غیر او اگر او وجود از خود بود واجب
الوجود گفته میگویند و اگر از غیر باشد ممکن الوجود گفته میگویند
واجب الوجود گفته اند خدا را واجب الوجود و ممکن الوجود عالم خدا

و در باب الوجود لایزال و صرف است به صفات ترا و توحید
 از صفات فزا و این در باب الوجود لایزال و توحید است
 نیز به لذات است و عالم از ذات او صادر شد چنانکه
 شمع آفتاب از ذات آفتاب چنانکه وجود معلول از وجود
 علت پس از آن آفتاب باشد شمع آفتاب هم باشد
 و تا وجود علت بود و وجود معلول هم بود چون این تقدیمات
 معلول که اکنون باشد از علت بگویند احدی چیز از اینها
 قائل و تقدیم صادر شد جوهر بر جوهر و نام آن جوهر علت
 اول است و علت جوهر بر سبب است یعنی جوهر بر علت
 و تا به توحید تقسیم نیست این صفت نزدیک است که لا
 یصدر من الواحد الا الواحد پس از
 بهر حاله احدی نیست احدی توحید است و احدی است
 و لا یصدر

در این علت هر چه احدی نیست با صفات و حقیقت است
 کثرت پیدا آمد یعنی نظریات است علت و نظریات علت
 نظریات سطر و با علت و معلول است با این نظریات
 است اعتبار پیدا آمد و بهر اعتبار از علت هر چه علت
 حقیقت را نقد حقیقت پیدا آمد و بهر اعتبار از نفس و
 باعتبار سبب علت پیدا شد یعنی از هر حقیقتی نفس و علت
 صادر شد تا بعد از علت احدی نیست علت و نفس و علت
 پیدا آمد نه انگاه در بر علت هر چه علت است طبیعتش
 پیدا آمد نه انگاه باز نفس و طبیعت پیدا آمد نه انگاه
 آب و طبیعت پیدا آمد باز نفس و طبیعت پیدا آمد
 آب و اجزای نامشده نه انگاه از این آب و اجزای
 موهومی که پیدا آمد و در سبب نباتات و معادن

و جرات انگاه در آخر پند ن پیدا آمد و چنان
پیدا آمد و بکمال رسید و بعد از این هر چه در حق
هر چه در آخر پیدا آمد در هر چه در حق
تمام شد به انداختن سیه پس در اسم میر است و هم
بست به آن میر است و بیاز گشتن معاد و معاد جابر گویند
که بکثرت در آنجا بهر پشته و بهر آنچه باز کرده است بکثرت
به لقیقه اگر در این حق هر چه در اول الله است
مخلوقات و آدم موجودات به صفات و اخلاق نه آید
و اینجا گفته اند که خدا را تا آدم را صورت خود فرمود و نزد
او حرکت از بهر قیام و تقدیرش پس یک حد پیش می آید
باقی هر از حد اندر صادر شده نه و حد اندر ضایع است
و باقی جو خدا حد اندر از حد اندر برایت باقی
الکلام

با هر حد اندر عقل اول علم قدرت باقی جو علم قدرت اندر
قدر اندر و هم برایت و باقی جو علم قدرت اندر است
حق و نفوس اندر برت باقی جو قدرت متولد شده که اول
در قدرت باقی جو قدرت کند و برتر خود برسد و هر یک
از قدرت از برتر خود باقی جو قدرت کند و برتر خود برسد
و جبار بود و حق میر است و بیک از جهت آنکه با آن دارد
و علم حرکت ذات دارد و فصل به آنکه حد اندر یک
جو هر است اما این جو هر را با صفات و جبر است بیک
مختلف ذکر کرده اند چون این جو هر را در نه در یک
ناش حد که از جهت آنکه حد در حرکت و حرکت و چون
پس جو هر را در نه در نه و در نه که نشانه و بقیه
که از جهت آنکه روح و مجرب است و چون پس جو هر را

دیدند چه سید او پدید گشته و بگویند که از کجای آمده اند
 ظاهر و نظرات و چون بهی جوهری دیدند و بسبب علم
 عالی بگویند که چنانکه در چوین جوهری دیدند که
 بسبب رزق عالی بگویند که چنانکه در چوین جوهری
 جوهری دیدند و حقایق چیزها را در سرشت و قیاس
 بگویند که چنانکه در چوین جوهری دیدند و هر چه
 بگویند و خواهم بود در موجود بگویند که از محفوظ گشته
 و اگر بهی جوهری است و در حقیقت است هر چه میسر شود
 آدم و ملک و نبوت و عرش عظیم گویند که راست باشد تا سخن
 دراز نشود و از مقصود زانیم و حق تعالی عالم علو و جلال لطیف
 و شریف اند و علم و طهارت دارند اما هر کدام و بعضی اند
 اقرب اند از بعضی اند و از طرف او عالم و از طرف او در افلاک
 بلی المان

بگویند که این هر شک و با عزت بگویند که از کجای آمده اند
 لطیف تر و شریف تر است و در نزد هر کدام از ارباب کبریا
 تر و بزرگتر باشد و شریف تر و لطیف تر و در عروج هر کدام بر تبه که از سید
 و در شریف تر و لطیف تر و از تبه که از نزد هر کدام در است
 نشسته و در عروج ظاهر آید و اگر چنین گویند و در بلیط
 هر چند از سید و در تر و شریف تر و شریف تر و شریف تر
 فصل باشد این شریف تر و حقیقت که در سوره مدک بود
 و لطایف است و در آن سر خود و در درگاه و خواست روح
 این بگویند و در هر حکایت این حقیقت و نفس است و خواه
 درین صطلوح است چنانکه این مقدمات معلوم کرد که کنونی بر
 از روح آری و پیش از حجاب و بغض و جوهری که چنانکه
 در حد و حد گفته شد و در هر حکایت بگویند که نفس اوین

پیش از این که باطنی موجود باشد و مالک است و صد و صد حرف
موجود شود و مالک است و موجود و صد و صد حرف که موجود شدن
و صد و صد حرفی است و این عبارت از آن است و از آن و صد و صد حرف
فصل پنجم در بیان صفات و کمالات و کمالات و کمالات و کمالات
که در ذات گفته شد و هر چه در عالم است و بعد از این که جمیع
در عقل اول موجود بود و مالک است و هر چه در عالم موجود بود
در عالم موجود و در پیش عقل و نفس آدمیان موجود و عقل اول
موجود و بعد از هر یک برقت خود ظاهر شود و باطنی است و در پیش
عالم موجود است و این را این بر سر این است و این است و اگر نه عالم
بر سر این است و این را در آن دارد و حسن و بر سر این است و عقل اول
که در این است و این عالم شده و عقل اول عالم دارد و تریاق و در هر
یک ظرف بر درش بر این است و از و تریاق و در هر یک ظرف

با این

با این پیش از این که روز و شب یک رنگ دارند و از این و این و این
صد هزار سال گذشته و صد هزار ساله و بی تفاوت و بی تفاوت
فرمان و در هر یک است و در هر یک است و در هر یک است
فصل ششم در بیان صفات و کمالات و کمالات و کمالات
عالم و در هر یک است و این بر سر این است و این است و اگر نه عالم
در هر یک است و در هر یک است و در هر یک است و در هر یک است
و این ذات و این در هر یک است و این است و این است و این است
چنانکه در این و این در هر یک است و این ذات و این در هر یک است
و این است که بر سر این است و این در هر یک است و این است
و این است که در هر یک است و این در هر یک است و این است
و این است که در هر یک است و این در هر یک است و این است
و این است که در هر یک است و این در هر یک است و این است

آن صورت ازین عالم به صورت دیگر عالم و بهمان
 موصوف شود و بهمان اسم سر کلمات او است در نزد
 نائب نه از در میان این است سخن این طایفه دیگر
 و این طایفه هر چه وحدت نام نهاده اند و دیگران
 ایشان را به غیر خالقانه فصل نهاده اند و وحدت در
 طایفه اند که طایفه سیکرینه و به وجه یکیش نیست و آن
 وجود خداست و غیر وجود خدا وجود دیگر نیست و ممکن
 ندارد به بیش پس نزد یک این طایفه هر چه موجود است
 چه بیکبار و وجود خداست و سخن این طایفه بشرح گفته
 و آن طایفه دیگر یکگونه وجود بر قسم است و به حقیر
 و وجود خیا خدا و به حقیر دارد و عالم وجود خیا خدا
 است و نیست و عالم بیشتر است و عالم یکبار خیا

و این

و این است و به نامیت و به حقیر و وجود خداست و به حقیر
 موجود است و به حقیر وجود ندارد و به حقیر و به حقیر
 و این است سخن این وجود را هر وحدت نام کرده اند
 و دیگران ایشان را به واسطه نام نهاده اند فصل نهاده
 در عالم ایشان چهار طایفه هستند و به حقیر و به حقیر
 و به حقیر و به حقیر این است وحدت است که به آله
 سر آن وجود فرود این چهار طایفه و به حقیر و به حقیر
 ازین چهار طایفه است و به حقیر و به حقیر و به حقیر
 آنچه حق است به است و دیگران بر باطل اند و چه به حق
 یکگونه مرغی که به حق و از آن آب زلال منقاد در
 آب شرد و در هر سال از در و شش یقین بدان
 که بیشتر آدمیان خدا را هر چه و به حقیر و به حقیر

در یک بوقت خود طایر شده و آن یک جوهر نطفه است
 بفرغ است جزا است آن از جوهر و در آن جسم دارد
 در نطفه آن موجود و بعد از هر چیزی در او یکبار می آید
 این سر به با خود دارد و بفرغ این نطفه هم که است برسم تمام و هم
 که در آن است ای در اویش نطفه هر اول عالم صغیر است و
 بهر آن اول عالم صغیر است و عالم جبروت عالم صغیر است
 و عالم وحدت عالم صغیر است و ذاب عالم صغیر است
 و تخم عالم صغیر است و عالم عشق عالم صغیر است نطفه جوهر
 عاشق است بخوابد حال خود را پسندد و در عالم خود
 مشام کند و بصف نقاشی که در آن عالم جمال عالم
 نقیصه بر آید و از و چندین صبر و تحمل صفا و کمال
 تا جمال پرستد اگر دو اسرار در نظر آید چون این

لحن

مقتضات سلام که در آن نطفه چون در هم می خیزد به
 نطفه است و در آن نطفه است و در آن نطفه است و در آن نطفه است
 و عصبان و عروق پیدا آید تا مدت مدید بگذرد و آنکه
 در اول ماه چهارم که زیت آفتاب آغاز نبات می شود
 و به پنج حسن حرکت را در او در بر می آید تا چهار ماه
 بگذرد و جسم در او حاصل شد و نطفه عصاره و جوارح تمام
 گشت و خفته در هم با در هم شده است خدا فرزند است
 از راه ناف بفرزند برسد جسم در او و در عصاره فرزند
 بتدریج بکمال برسد تا بهشت ماه تمام شود در ماه نهم و زیت
 باز بیشتر برسد از هم با در بر می آید تا ماه نهم تمام شود
 روشن تر از این بگویم به آنکه نطفه در هم می خیزد و در هر شو
 و از جهت آنکه آب الطبع در است و آنکه در اسط حار است

و با خود دارد و بواسطه حرارت در رم است بدین جهت
تمام شد چنانچه غلظت از تمام غلظت در رم که غلظت تر شد و
اجزای لطیف غلظت از تمام غلظت در رم محط غلظت تر شد و اجزای
غلظت غلظت در رم محط غلظت تر شد و اجزای غلظت غلظت تر شد
غلظت است در رم که غلظت تر شد و در میان غلظت قرار میگردد و در میان
لطیف است در رم محط غلظت تر شد و در میان غلظت قرار میگردد و در میان
و آنچه در میان است و در میان غلظت قرار میگردد و در میان
و آنچه در میان است و در میان غلظت قرار میگردد و در میان
است که در میان است و در میان غلظت قرار میگردد و در میان
دارد و در میان است و در میان غلظت قرار میگردد و در میان
و در میان است و در میان غلظت قرار میگردد و در میان
تر است و در میان است و در میان غلظت قرار میگردد و در میان
و در میان است و در میان غلظت قرار میگردد و در میان

و آن طبقه با لایه است و محیط غلظت است خون بگویند و در میان
کرم و در میان است و در میان غلظت قرار میگردد و در میان
و محیط غلظت است و در میان غلظت قرار میگردد و در میان
خروج است و در میان غلظت قرار میگردد و در میان
غلظت است و در میان غلظت قرار میگردد و در میان
یک کود و یک بلغم در میان غلظت قرار میگردد و در میان
در میان غلظت قرار میگردد و در میان غلظت قرار میگردد و در میان
میشود و در میان غلظت قرار میگردد و در میان
از این غلظت غلظت قرار میگردد و در میان غلظت قرار میگردد و در میان
غلظت غلظت قرار میگردد و در میان غلظت قرار میگردد و در میان
چهار لایه است و در میان غلظت قرار میگردد و در میان
نات است و در میان غلظت قرار میگردد و در میان

قوت کرد و عضلاتش پیدا آورد چون سرد است
 و شکم و پا و آنچه تنقیر بیرون دارد و عضلاتش را در
 چون داغ و خش و حر و سردی و برآید آن از
 اسما و آورده و شرا بین و هر عضو را مقدار از سر معین است
 بر داند و غنم و خون و صغیر میفرستد و بعضی را از هر چهار
 برابر بعضی را متفاوت چنانکه حکمت حق میگوید تا
 تمامت اعضا برسد و اندر آن پیدا آید و همه با یکدیگر
 بسته گشته چهار غذا و چهار حرارت و چهار حس
 و چهار حرکت را در سینه آورد تا معادنی تمام است
 و این جد در یکجا و یک جو **فصل** چون اعضا تمام است
 معادنی تمام شد انگاره در هر عضو از این اعضا که گفته شد
 قوت پیدا آید و قوا را جذب و بسک و دفع و میز و غایت

ای

و نایب مانند این قوت را طایفه میگویند چون اعضا و
 جوارح و طایفه تمام شد انگاره معده طبع غذا آغاز کرد
 و از راه ناف خون را از رحم جمع میگرداند و بخون کشیده
 چون آن خون در معده میسرزند آن را مضغ و تقیه یافت
 بجوان کوس را از راه ماسریقا بخون کشیده و خون را
 بجوانه و یک رو که مضغ و تقیه یافت آنچه زنده و خلاصه آن
 یک کوس بود در جوارح روح بنایه شد و آنچه بنایه نشد
 بعضی صغیر از بعضی غنیمت و بعضی را کشت آنچه صغیر بود مرده را
 بخون کشیده و آنچه غنیمت بود روح بنایه آنرا بخون کشیده و بجوانه
 از قوت کرد و آنچه خون بود روح بنایه آنرا از راه آورده
 بجوانه اعضا و ستاده غذا را اعضا تمام شد قسم غذا در بدن
 این روح بنایه است و این روح بنایه در یک است و

در پهلوی رات است و چون غذا بجو عضای سینه و شش و
ظایر شش حقیقت نبات نیست فصل چون نشود و ظاهر
و نبات نام گشت روح نبات فوت گرفت معده و بطون
و بعضی غذا در شش پخته شده و خلاصه روح نبات بود
ولی آنرا جذب کرد و چون در دل آمد یکبار دیگر انقباض و تقبیض
یافت و حرکت شد آنچه زنده و خلاصه آن حیثیت بود در
سرات روح حیوان شد و آنچه از روح حیوانه باقی ماند آنرا
از راه شرایین بجو عضای فرساده و حیثیت عضای شده و همه
اعضا بر سطح روح حیوانه زنده شدند و وقت هم حیوانه در
بدن این روح حیوانه است و موضع این روح حیوانه است و
هم در پهلوی رات است و چون روح حیوانه کمال رسید
و آنچه زنده و بعضی این روح حیوانه بود و داغ آنرا از پهلوی

و چون در داغ آمد یکبار دیگر انقباض و تقبیض یافت و آنچه زنده
و خلاصه آن روح در داغ است روح تقبیض شد و آنچه
از روح تقبیض پخته ماند آنرا از راه عضای سینه بجو عضای
ناحیه حرکت آورد و در عضای سینه آمد و قسم
حسن و حرکت در بدن این روح تقبیض است و حقیقت
حیوان نیست و این روح در یکبار دیگر بود و غایب شد
و موایسید در چهار ماه تمام شد هر یک در ماه و بعد
از حیوان چیز دیگر نیست و حیوان در آن وقت فصل
بدانکه این روح تقبیض در داغ است در حرکت
محرک است و او را که او بر دو قسم است قسم در بدن
و قسم در ظاهر هر یک از این دو قسم است بر پنج قسم است
و آنچه در باطن است بر پنج قسم است و چیزی در ظاهر

و خارج به نیت جهت انفس و نفس در مکان است و
 محتاج مکان نیست و دیگر آنکه و خارج و خارج صفات جسم است
 و نفس و جسم و جسم نیست اما جملة تعلق که از روح است
 و جوهر و نفس و نفس بدن اند و زنده و حیات و غذا اند
 غذا بر مرتبه پرورش طریقه که است و بر مرتبه برآمده و
 و پیا و شتر است فصل در بیان خروج روح
 و در بیان اگر روح جوهر اند که جزویات است و روح
 است در کلیات و جزویات و روح جوهر اند در کلیات
 نفع و ضرر است و روح است حی و عالم و مرید و قادر
 و مبین و بصیر و حکیم است و چنان است در ضرر و نفع
 و از ضرر بشنود و از ضرر بگوید چون قالیچه بخرند
 قالیچه بشنود بلکه روح است در وقت دانش است

در این

و در وقت پیش هر بیات و در وقت شوق هر اشتیاق
 و در وقت گفتن هر کلمات و در هر صفات و نفس است
 و ببطوریکه هر نفس است چون روح است و نفس است
 و هر نفس است یک نفس است اگر نفس است و جوهر است و نفس است
 و نفی است نسبت که و نفی است است و در هر مرتبه روح است
 روح مرتبه نام گرفته و اگر با وجود نفی و نفی است نسبت به ذات
 بسیار که و اوقات است و در هر نفس است که نسبت به ذات
 که از این است و روح است و روح است و روح است و چون
 با وجود این در هر نفس است و نفی است و نفی است و نفی است
 ذات و نفی است و نفی است و نفی است و نفی است و نفی است
 روح را به نام که و نفی است و نفی است و نفی است و نفی است
 ذات و نفی است و نفی است و نفی است و نفی است و نفی است

اورا عارف روح اور روح عارف نام کردند و چون با
 با وجود معرفت حق تعالی بقریب محبت الهی خود مخصوص گردیدند
 و به نام کلیت و نسبت با حق را بقی و دعوت کند او را بی
 او را بی خوانند و چون با وجود معرفت و روح او را بی
 خود مخصوصی کردند و اول روح اول روح اول
 نام نهادند و چون با وجود کتب شریعت اول روح
 کردند و شریعت دیگر نهادند و اول الفهم و روح او را روح
 اول الفهم نام کردند و چون با وجود آنکه شریعت اول را فرستاد
 کردند و شریعت دیگر نهادند و حق تعالی او را هم نسبت کردند و اول
 قائم و روح او را روح قائم نام نهادند و او را در پیش خود
 و نام نهادند و نسبت و تعبیر او را به داد کار و در بر این نسبت
 و هر شریعت میگویند و روح این نام نهادند و این نسبت

و این ۸۸ است

و این ۸۸ است مرتبه علم و تقویت اما هر یک به بالا تر علم و
 تقویت بیشتر و هر که علم و تقویت او بیشتر میشود تا او در بر میگیرد
 و مقام او را بازگشت او خود به جای علم و تقویت بیشتر میشود
 این نسبت مذکور حفظ نمائید که هر یک به مقام
 معلوم است و از مقام خود در گذرند و این است میگویند که
 اما تا به پنج شصت است اما بعد از این به شصت و یکمین
 و نسبت به علم و طهارت است هر که ام را علم و طهارت
 بیشتر مقام او که بازگشت او آنجا خواهد بود و علم و تقویت
 و این نسبت به کبر است و چنانچه مقام معلوم است
 و مقام هر کس جز از علم و طهارت است او است هر کس علم و طهارت
 بیشتر کس که مقام او علم و تقویت و نیز دیگر است
 هر چه جز از علم و تقویت و اگر چه جز از علم و تقویت باز آغاز است

بفرموده آنچه فرموده بکمال خود رسیده و هر چه در کمال
 بکمال رسیده است به او رسیده و در اول هر دو یکدیگر را از این آیه
 و آغاز ثبوت تا به ثبوت روح بکمال خود رسیده و هر دو یکدیگر
 و حدت عروج رسیده است اگر آدم رسیده و
 هر دو اصل عمر باشد و در این برادرهای ربانیت
 و محاسنات ثقلی هر دو برادر دانه در پیش از این رسیده
 باشد در حدت اندک علم حکمت خدا را نبیند و هر دو یک
 ابد و حدت است به نفس رسیده و هر دو از وجود آدم رسیده تا باز
 گشت آدم رسیده و هر دو از وجود آدم رسیده و هر دو از
 تا به آدم رسیده چون به آدم رسیده به کمال خود رسیده
 و آدم رسیده در سیر رسیده به تحقیق رسیده و خود رسیده
 بشناسد و با خلق نیک آرا رسیده نه چون تحقیق رسیده

السلامه

رسیده و با خلق نیک آرا رسیده نه کمال خود رسیده
 از در این بسیار رسیده و هر دو از این رسیده و هر دو از این
 و با خلق نیک آرا رسیده به تحقیق رسیده و هر دو از این
 آدم رسیده و خود رسیده و با خلق نیک آرا رسیده
 و هر دو تحقیق رسیده ای در و این رسیده و در این
 رسیده شرح این بر این رسیده ای که هر دو رسیده
 و هر دو رسیده و هر دو رسیده در کتب خود رسیده و هر دو رسیده
 باب بسیار رسیده و تا به رسیده و تا به رسیده
 کمال خیر این رسیده و هر دو رسیده و هر دو رسیده
 در میان این رسیده و هر دو رسیده و هر دو رسیده
 او رسیده روح در و رسیده و رسیده و رسیده
 از آدم رسیده و هر دو رسیده و هر دو رسیده

و روح نفث و روح اینست و بعضی از آدمیان جسم روح
 دارند روح نبات و حیوان و نفث و آنست و قدر
 گویند روح اینست و قدر از علم معلوم اند و از جنس ملائکه
 مادی و روح نبات و حیوان و نفث از علم معلوم اند و
 زنده و خلاصه غذا الله و این روح هر یک جدا اند
 و غیر یکدیگر اند بهر حال شکوه است و روح نبات نبات
 زنده و روح حیوان نبات و فسیله و روح نفث نبات
 و روح نفث و روح اینست و نفث و روح قدر نفث از
 و بعضی میگویند هر اوست و در یک روح پس نیست
 و جسم نبات و مراتب دارد و در هر مرتبه سر یکدیگر
 جسم روح است و روح جسم ملک ملک و
 ملک ملک به ملک ممکن ندارد هر جسم اند

این یک کلمه است و این روح نبات
 و روح حیوان و روح نفث

روح نبات و روح حیوان و روح نفث
 و روح نفث و روح نفث

و اینها

و از یکدیگر جدا نیستند و روح هر در مرتبه اند و روح
 مراتب بر سر نیست و بعضی میگویند هر چند مرتبت و پرورش
 بیشتر باشد صفات در ذات بیش ممکن است بیشتر
 می شود و بعضی میگویند باز در بعضی صفات هر چه در زیر ملک
 قرابت دارد و در مرتبت چون با آن حد رسد زنده و روح
 ممکن باشد و در استوار نه عروج باشد نه نزول
 حد دارد و آن عروج و حد و مقدار معلوم است و در
 میان نزول استراحت دارد و آن استراحت حد و مقداری
 معلوم است و گویا هر اوست و در هر مرتبه چندین ملک
 بر پایه رفت و چندین ملک و بیش باید رفت و این هر اوست
 و روح کشیده است و در هر مرتبه و بعضی میگویند است و میگویند
 و بعضی میگویند و میگویند و بعضی میگویند و بعضی میگویند

بگذرد و هر که از این راه که نشسته است از روح کثرت و جودت
 رسیده باشد که است و اول در درجه اول و در پیش جودت
 می رسد و جودت بیرون سخن دراز شد و در معهوده
 اقامت غرض آن بود که روح یا بیش نیست اما روح جسم
 مراتب در درجه و در هر مرتبه بهر سه مرتبه و این سخن خیر و
 روشن شود و جاذبه بهر جسم حیات و در پی آمده و جاذبه
 روح حیات بدانکه خاک و آب و هوائ و آتش است
 و هر یک صورت دارند و صورت خاک و صورت آب و صورت آتش
 و صورت آتش و صورت خاک و آب و هوائ و آتش که به معنی
 این طبیعت است و شوق بهر جسم و هر چه آمده و طبیعت
 بهر که این چهار جسم بیایند و بیایند و بیایند و بیایند
 از این میان خبر است به الا جزا پدید آید و این مزاج است

مزاج

و مزاج در از مزاج گرفته اند چون این مقدمات معلوم کردند
 به آنکه چون این چهار یکدیگر میایند صورت و هر چه خبر است
 شود از صورت هر چه خبر است به الا جزا پدید آید اگر جسم
 میگویند و در هر چه خبر است به الا جزا پدید آید از
 روح میگویند پس و اما این مقدمات مفرد بعد از مقدمات
 میگویند چون یکدیگر میباشند و مزاج پدید آید جسم و
 روح خوانند که اگر چه هر جسم از اجزای اجزای
 و خروج و زوال دارند اکنون این جسم است و مراتب بر این
 و در هر مرتبه بهر سه مرتبه و در هر مرتبه حقیقت جسم
 و حقیقت این اجزای است که گفته شد جسم از این نام است
 و روح از این نام است و هر جسم از این نام است و روح از این نام
 ملکوت و ملک و ملک و ملک و ملک و ملک و ملک و ملک و ملک

ندارد که باشد هر چه با هم اند و از هم جدا نیستند و هر دوری
 در عروج دارند و چون بکمال خود رسند باز دور در دور
 دارند قینه بلاء و الیه یعوذه قتل در جهان آنکه
 بر احوال بدست قسم اند و زنده کم نیستند بدانکه مرگ
 از دهر جانی باشد با عقل بود و غیر عقل در دنیا
 فلک قرمقل را وجود نیست از برای آنکه ملکای منسک
 نیست لکن در فلک قرمقل را وجود بود بر باقی پانی
 و تغییر را در راه نبود و غیر عقل است حال پروی
 و در پنهان جسد الی بعد پنهان از عقل الی بر تعلق
 آنچه معبد پنهان از آن معدل و روح معدل جدا اند
 و آنچه متعلق بود در آن جسم نبات و روح جدا اند
 و نبات جدا از آن جسم حیوان و روح جدا جدا اند

و اما در این

و نبات که روح است از حیوان و درش روح حیوان است
 و درش و تحید و حی و نبات بر سر آید و در هر پنهان
 از پنهان پنهان در درش و در پنهان و در پنهان
 و روح که پنهان است و جسم که پنهان است هر یک اسم اند
 و از هم جدا نیستند از برای آنکه در هر دو روح و جسم
 و در هر دو روح از جانی فراتر آید و پنهان روح و نبات
 و علم و ادل این نبات و ملک و ملک عالم است و در
 نبات نبات با طبع و در نبات حیوان و نبات رو در نبات
 است از بعد و پنهان جسم که در نظر از عقل اند
 و پنهان بر سر و در پنهان است که در هر دو خاک است
 و در پنهان چون در یکی ای در پنهان این در را
 و در پنهان پنهان در پنهان و در پنهان روح و پنهان

و در مرتبه حقیر می رسند و در مرتبه ذر مطلق می خورند
و خلق عالم جو طالب این نرنگه و این زر زلیخا بیرون از
جو طبعینه و هر چند پیش طبعینه در ارتقاء طبیعت
مستغرق می شوند است با ما می آید و نموده استم گفته
طبیعی که بکمال برسم خود تفرقه آن فوجینه استم
هر چند می خورم سخن دراز نشود به چست با طبع سرگردان سخن
از قالب بیرون می ریزد ای در پیش هر چند کرد عالم بر آید و
مغیر ز کمر و چند پیش در افاق و مکان بی روی و
عموئل خود صانع کبریا است با اینها نیست این چنین
بیاختات و مجامع است بسیار احتیاج نیست و این
چند نکته را که در خلاصه کون حاجت نیست بطریق
حاجت بطریق نیست چهره را طبع کینه نه غایب است این طبع
و بزرگ

و میرسد است بعبت اسی در طلب که گشت نموده
در وصل زاده در جدایه مرده ای باب بخت نشسته
در خاسته وی بر سر که از که اندام مرده ای در
که صحبت و آنا دارد و هر طبعی که حاجت و آنا طبع کن و چون
نیست عزالت و قاف پیش گیر تا از باقی عمر عزت داری
با پیش ازین میزبان لجم و کفر نازده است بهید
که بقدر ضرورت که در کینه تا حال مردم نشو بقدر
اند زاده خدای گشته و در جزیره این است بر آیم
که در سواد بر هیچ که در بهتر از عزالت نیست وینا و
آفت به آن نرنگه یک است متفرق و پر گشته و طبع
بهر همه عزالت و قاف پیش گرفت پاوت هشد
و هر که عزالت و قاف نداد اندام است تا پاوت

فزونی است فصل از پیش چون خود را
 بشمار از دست خود از ده سکه بر تو پیش می گذارند
 اول دینار و خالص است بکاه اخاک و پنجم دوم
 دینار و اول طایع است آنکه نفوس و حقیر است بر من نیستی
 و اخاک و پنجم و حقیر زده و غلامه و مهر و طایع است چهارم
 دینار که ام مرتبه و حقیر است جارا و دینار است و از
 مرکز علم و دینار پنجم دینار و حقیر و طایع است مرکز
 علم دارند هر کدام و حقیر است زیر دینار و مرکز
 علم نزدیک و حقیر و حقیر از مرکز علم و مرکز علم دارند
 ششم دینار و علم در محلی است اما چون از علم
 می رسد مرکز علم دارند پس مهر و مرکز علم است
 هفتم دینار و علم است که علم است و علم از علم

که علم

و علم ملک است با که یکی می باشد و روغن بشیر در
 از یک ملک غاب و ملک مغرب و در مرتبه ملک
 ملک غاب و ملک مغرب ششم دینار و مرکز
 یک پیش است اما در هر مرتبه نام دارد و پنجم دینار و مرکز
 و در این ملک مرکز است و یک پیش است از مرکز است یافت
 پس از یک ملک یک سینه و در ملک و مرکز است
 خات و مرکز است و مرکز است و مرکز است و مرکز است
 چیز بسیار می کشد به آن مرکز است و مرکز است و مرکز است
 خانه و در قلاب مرکز است و مرکز است و مرکز است و مرکز است
 و مرکز است و مرکز است و مرکز است و مرکز است و مرکز است
 و مرکز است و مرکز است و مرکز است و مرکز است و مرکز است
 و مرکز است و مرکز است و مرکز است و مرکز است و مرکز است

و در حق است آسمان خورشید چون آسمان خورشید
 بازگشت او به آنکه خورشید بود است من کل شمس
 بر حقیق الحاصل ای در پیش هر روز که
 خورشید است از هیچ که با دیگر خود را گفتم شناخت
 و حق به آن هر که خورشید است خدا بر شناخت
 و هر که خورشید است عالم گیر شناخت از در پیش
 هیچ بقا نه بود این همه گفتم هر چه بود این همه گفتم
 بضرر عبرت گفتم هر که اول و آخر خود آن که انوار است
 و من از هر امر و مقدر خود آن که انوار است و احوال
 پیش از هر که خود آن که انوار است و غیر از این
 از پیش است اصل دویم در بیان انوار است
 صیر شده و خود را در آن گیر است و هر چه در آن گیر

الاول

موجود است ای در پیش این همه گفتم هر که
 سخنان هر تصرف و سخنان هر آینه به به نظر از
 شمس و به نظر از حکمت و به نظر از وحدت چهره و در هر کفر
 به آنکه چرخ است او را تا تا نفس موجود است یا فیه حاش
 نام کرد از جهت آنکه عالم است است موجود او و موجود
 علم و ارادت و قدرت او موجود است از او هر علم است
 و از او هر نام از این و چه که علم است است حاش نام نهاد
 و از او هر نام است که بش گفتند آنکه هر که این
 بخانه هر علم و ارادت و قدرت را بشناسد و مایه
 خود بودیم و کنایه بنایت بزرگ و نظر بکار اندر کنایه
 بنامت تو است رسید بخانه است نه از این عالم باز
 گرفت و محضر کنایه باز شد و آن هر که عالم گیر

نام نهد و در این عالم صغیر خوانند و آن اول ملک است
 بزرگ و این هم را کتاب خود نام گوید هر چه در آن
 کتاب بزرگ بود درین کتاب خود نوشت تا هر که این
 کتاب خود بخواند آن کتاب بزرگ را خوانده باشد ان شاء
 بخت یافت این عالم کبیر فرستاد و خلیفه خدا عقل اول است
 و حضرت در نظر صفات خداست و عقل را صفات و
 اخلاق خود بیارات و بعد از صغیر فرستاد و این خلیفه
 که خداوند تعالی آدم را بصورت خود آفرید عقل اول خلیفه
 حضرت در عالم کبیر و عقل خلیفه خدا در عالم صغیر است
فصل در بیان افعال خدا و افعال خلیفه خدا
 چون خداوند تعالی خواهم که چیزی در عالم بیافریند هرگز
 آنچه اول برش آید و از عرضش بزرگتر آید و از کبرش درازتر

باشد

ثبات آویزد ان شاء بخت آسان کند ان شاء بخت
 است و این هم را در عالم صغیر آید طبیعت پادشاه عالم
 صفات است بقیال فرغ بر کینه از حضرت خدا میرزا
 و بر کبر از ارکان چهارگانه مناسب حال آن فرغ بر کینه
 او کند تا آن فرغ بر کینه را در عالم شهادت
 موجود شود و چون در عالم شهادت موجود شود آنچه در عالم
 خدا پدید کرده خدا شده پس هر چه در عالم شهادت
 موجود است جان آنچه از عالم آراست و قایل آنچه از
 عالم خلق است از جان پاک و از حضرت خدا پدید آمده
 است بدانکه آراسته است چون آنکه را نام کند باز بخت
 خدا بزرگ خود پرست نیست مفرقه بدو آید یعقوب
 نیست شایسته افعال الهی و نیست در شایسته شایسته

ای در پیش این معجزه چون در آفاق زینت نفس
به ان بدانکه در عالم صغیر عقل خلیفه خداست و روح حیرت
که سر خلیفه خدا و هفت عضو را از وی هفت توانست و
هفت عضو را بر وی چون هفت اقلیم است و هفت قرار انداخته
چون جاذبه و غیر آن هفت ساخته اند و عروق و عصب
و ابروه و مانند روده و دایه اند و اگر درین باب شرح
دهم سخن بطلبیم که چون این مقدمات معلوم گشت که کون
بدانکه چون خلیفه خدا خواهد که کار رکنه هدرت پنجم اول
روح باشد آیه که حوش است و از روح این روح
جود آیه که کسرت و از روح جود و در ثانی آیه
و هفت عضو را از وی که رکنه هفت است آیه هفت و
با عضو از وی که همراه شود و بیرون آیه اگر از راه است

و اولی

بر آن آیه دست استقبال و غیر کینه در حضرت
خلیفه خداست و هر که از ارکان چهارگانه زواج و مانده
صحنه داده است و باطل آنست و غیر شکر او گشته
تا اگر کسی غیر بر آن رکن را از رکن و در عالم هدرت
موجود گشت آن نیزه دانسته خلیفه خداست و اگر درین
خلیفه خدا هر چند نرسید با هر که رکنه اول میگردد
به در طاعت و مانده و دست افزار هدرت پنجم
بر آن رکنه که میگردد و به سر آیه و در عالم مرجع
مرئوسان هدرت اول و جو عطف دارد و این هدرت
دریم و جو حشر و آن هدرت اول و جو دهنر دارد و
آن هدرت دریم و جو خارج و این هدرت اول خلیفه
خدا را و هدرت اول خدا را و این هدرت اول

هر که بگوید بدین خود می کند و بساط و باده
 و بی دست افزار انصاف است آن بر آن و بساط می کند
 می کند بدین عالم سفا آید و در عالم شهادت موجود
 میشود سخن دراز نگوید و در مقصود باز نایم و اگر از راه
 زبان برین بر آید زبان استقبال آن می آید سر نایم که از
 حضرت خلیفه خدا سر آید و مرکب از لایق چهار لایق و
 آن نفس و او از حروف و کلمات است مناسب حال آن سر
 غیر بر آن مرکب بر آید و در عالم شهادت موجود گردد
 و بجزیره در نشسته خلیفه خدا بود و گفته خلیفه خدا است باز آن
 رفته بر می کند و از راه جسم خلیفه خدا بر سر باز آن
 گفته بر می کند و از راه کس خلیفه خدا بر سر
 منه بیا و الیه یعود و در جود حق و صفت
 بلی که

بلی که به آن پس هر کلمه که باشد نشسته و بگفته
 و در هر کلمه آن در غیر از عالم آمده و قابل
 آن در غیر از عالم خلق است آن در هر کلمه
 و در هر کلمه معنی و صورت کلمه مع سکون حرکت
 و در هر کلمه خلیفه خداست سخن در آید و از مقصود
 در خاتم عرض آن لایق هر چه در عالم کبر است
 در عالم صغیر است و هر چه در عالم صغیر است
 در عالم کبر است خصل بدانکه چون نظره
 رحمت افشا و نمودار بر اول است و چون چه جلیقه شد
 نمودار عباد است و طبایع و چون عباد پیدا آمدند عباد
 بیرون چون سر و دست و پا و غیره نمودار از غایت تعلیم
 و عباد را اندرون چون شش و دماغ و کرده و مراد و دیگر

و سپهر خود در تحت آسمان شش آسمان اول است
و نمودار فلک خمر است از جهت آنکه قمر شش عالم گیر است
و واسطه است میان دو عالم و درین فلک ملائکه بسیارند
و کما مملکت بر تحصیل علوم و جزیر محاسن سرور این
ملائکه است و جبرئیل ازین ملائکه است و بسبب علم بی نظیر
و دماغ آسمان دوم است و نمودار فلک عطارد
است و کما مملکت بر پیشه ها سرور این ملائکه است
و کرده آسمان سیم است و نمودار فلک زهره است
و زهره کرده عالم گیر است و درین فلک ملائکه بسیارند
و کما مملکت بر شط و فرج و شصت سرور
این ملائکه است و اول نمودار آسمان چهارم است
و بنابر فلک شمس است از جهت آنکه شمس در عالم گیر است

و درین فلک

و درین فلک ملائکه بسیارند و کما مملکت
بجایات سرور این ملائکه عالم است و از این فلک ازین
ملائکه است و بسبب جایات عالی است و از این فلک نمودار
آسمان پنجم است و بنابر فلک مریخ است از جهت آنکه
مریخ سرور عالم گیر است و درین فلک ملائکه بسیارند
و کما مملکت بر قتال سرور این ملائکه است و جبر
نمودار آسمان ششم است و بنابر فلک مشتری است از جهت
آنکه مشتری سرور عالم گیر است و درین فلک ملائکه بسیارند
و کما مملکت بر رزاق سرور این ملائکه است
و نام او میگوید است و از بسبب رزاق عالی است و
سپهر پنجم نمودار آسمان هفتم است و بنابر فلک زحل است
از جهت آنکه زحل سرور عالم گیر است و درین فلک ملائکه

بسیارند و یکدیگر مملکت بعضی روح عالمی برود
 این ملک است و عزرائیل نام اوست و شرح جهراغ
 نمودار کمر است و بنا به فلک ثبات است از جهت
 انکه فلک ثبات کمر عالم گیر است و درین ملک طایفه بسیار
 و روح نیست نمودار عرش است و بنا به فلک انفلک است
 از جهت انکه فلک انفلک عرش عالم گیر است و عقل ضعیف است
 و حضرات با او یکدگر و ناطق هر شده باشد ثبات
 مساوی اند و چون شود ناطق هر شده نمودار ثبات است و
 چون حسن حرکت املود در پیدایش ثبات حیرانی
 و نمودار حیران شد و در رب که مبداء و معاد و زیاده
 از غیر نیست ام اگر خواسته اند آنجا طریقه نبیند و آنرا علم
 اصل سیم در میان اند که هر کس حیرت نیست
 بهر

ملک در ملک بچه نوال است بدانکه ملک و لغت
 عرب عبارت از زلفان علی الاطلاق بغیر و نده
 شده در عالم طایفه هر کس که در عالم باطن
 گیرند و نزدیک ابد تصرف ملک عبارت از رفق
 مخصوص است و این رفق ملود مرتبه سیر الاله و در مرتبه
 سیر فی الاله خواهند بود برای الاله تعالی ندارد اگر چه
 برین عبارت هم نمودار عبارت دیگر بگویم ندانکه نزدیک
 ابد تصرف ملک از رفق اقبال است با قوال نیک
 مراد از افعال به بافعال نیک و از اخلاق به
 با اخلاق نیک و از سر خود بهتر خداست غیر چون
 ملک با قوال و افعال و اخلاق نماز است که
 تصرف و در مرتبه و چیز را در چنانچه چیز است در پاید

و چون معارف روز شود و در آن کمال رسیده و خبر رسد
 چنانچه خبر است و ذات و دیده عبادت آن باشد و هر چه
 بجز در کتب خوانده شود اگر چه بسیار است که هر چه میخواند
 رسیده است که کلمات آن پند و اندرز است و مقصود لکن
 و مطرب طالبان در دین کمال است بفرمان اول و در دین
 چهار چیز است افعال نیک و افعال نیک و اخلاق نیک
 و معارف هر چه در دین چهار چیز کمال رسیده بکمال خود رسیده
 از درویش جبهه لکن در دین چهار مرتبه اند و هر یک در مرتبه
 و از حد هزار سال که در دین راه در آید با دروس چهار مرتبه
 که کمال رسیده و در کمال در دین رسیده و از کمال نصیب
 و بدیده بماند فصل در بیان مقام و مقام ملها لکن
 هر چه از راه از خود دفع میاید کرد و از پیش میاید و است
 از

عبارت از حجاب و هر چه از خود را حد میاید
 و بر آن میاید بجهت از مقام است چون خبر حجاب
 و مقاصد و در کتب خوانده شود اگر چه بسیار است که هر چه میخواند
 رسیده است که کلمات آن پند و اندرز است و مقصود لکن
 و مطرب طالبان در دین کمال است بفرمان اول و در دین
 چهار چیز است افعال نیک و افعال نیک و اخلاق نیک
 و معارف هر چه در دین چهار چیز کمال رسیده بکمال خود رسیده
 از درویش جبهه لکن در دین چهار مرتبه اند و هر یک در مرتبه
 و از حد هزار سال که در دین راه در آید با دروس چهار مرتبه
 که کمال رسیده و در کمال در دین رسیده و از کمال نصیب
 و بدیده بماند فصل در بیان مقام و مقام ملها لکن
 هر چه از راه از خود دفع میاید کرد و از پیش میاید و است
 از

طهارت اخذ اول تصدیق است اول تنویر احوال فصد است اول
 و صد آدم تا از کجی نبرد و چیرد زنده نشود پس اگر گرفت
 مجاهد از خود میرد اگر از شغل خود نتواند مردن طلب فرست
 خدا را کند و میرد بر کس این چهار عجب بر داشت
 در طهارت و ایم است و هر که این مقام حاصل کند در نماز
 و ایم است ای در ویش این چهار عجب را بر داشت
 و این چهار مقام رسیدن بچهار چیز میشود و بعزت و کمالات
 و کم خفتن و کم گفتن و ادب و محبت و امان و مردم سالک
 هر یک کس باید بداند که نه ای در ویش چهار عجب پیدا
 اصد میرد بیا پر خردن است و اندک خوردن آن است
 و یک روز را در روزی که خورد و اندک بسیار خورد
 بخشن گویند بگذرانند بعضی هر سه چند روز
 غلام از

خدا کم خورد و چه کند و بعد از آن بسبب روزه چنان
 به غایب و پشه و عرصه صایع کردن بود اندک خوردن
 آن بود بران ثبات نایب و ثبات کار کینه
 از به ثبات هیچ کار رنگ نیاید ای در ویش در ویش
 و چیر نصابت شرط است و به آن هرگز رسد که میرد
 بچهار عجب و چون و چه اندک خوردن و چه اندک خوردن
 خواندن و چه کم گفتن و چه کم گفتن و چه کم گفتن
 فصل در بیان آنکه نیست سالک در
 سلوک چیست ای در ویش و چه نیست
 در ویشات و مجاهدات آن باشد و طلب خداست
 جت اندک خدا را بر است و حاجت طلب گویند
 و جود بر از دست و لغت بر جود است و برکت

بادست که خود بر دست و دیگر باید که آید باشد
 و طب طاعت و اخلاق نیک بکنیم که این باشد و طب
 علم و معرفت بکنیم و این باشد و طب کشف و ابرار بکنیم
 که اینها هر یک مرتبه از مراتب این مخصوص اند و ملک
 چون بدانی مرتبه رسد اگر خواهد و اگر نخواهد بپذیرد بآن
 مرتبه مخصوص است ظاهر شود اگر بآن مرتبه نرسد بپایان
 ندارد و چیزی را بآن مرتبه مخصوص نیست برود ظاهر شود
 ای درویش این مرتب دارد چنانکه در حق برآید
 دارد و پیداست و در هر مرتبه چیزی پیدا آید
 پس که باغبان است و زمین را زین و موافق تیب
 و از خدا و خاشاک پاک میدارد و آب برقت
 میدهد و مختلف تر کند تا آفت هر وقت نرسد مرتبه

اول



درخت بسیار آید و هر یک برقت خود ظاهر شود که
 ملک نیز چنین باید و صحیح است و در بافت لگان
 از جهت آن باشد که آدمی نشود و مراتب این در
 این نام ظاهر کرد و که چون مراتب است تمام ظاهر
 ملک که خواهد و اگر تکلف طاعت و اخلاق نیک
 و علم و معرفت کشف را دارد و ظاهر انداز هر یک برقت خود
 ظاهر شود و چیزی را ظاهر شود و لگان هرگز نمیدانند و نشود
 و نه آید باشد و کسر و لذت کار باشد این بخان
 فهم کند ای درویش چرا پس آید و چشم لگان
 اگر نمیدانند باشد و کوشش این هرگز نشود باشد
 و بطریق این نموده باشد تا سخن دراز شود و مقصود
 باز نماند ملک باید و مرتبه است باشد تا زنده است

در کار باشد و بر او کوشش شمرند و علم حرکت خدای
 نهایت ندارد و سیر فی الله نهایت ندارد و ای درویش
 جمله مراتب درخت موجودات با جان و ذوق و تربیت
 پیایه تا تمام ظاهر شود و پندار طهارت و اخلاق نیک و
 علم و معرفت و کشف هر روز و هر روز از درجه ذات
 او سر میجهز صحت و امان و پرورش پیایه تا تمام ظاهر شود
 از درویش علم اولین و آخرین در تو کمالات هر چه
 بخود بر از خود طلب کن از برون چه بخواهی علم در درگاه کوش
 بهل تو رسید همچنان باشد و آب از چاه دیگران بجوش
 و در چاه به آب خود ریز آن آب را بقاء نباشد
 بلکه بقایش نماند و بعضی شود و بیماری از در تو نماند
 از درویش از آن آب بیمار عجب و دیگر زایه و حسنات
 ظاهر شود

و در چاه زایه لیس الخبز کا لمعاينه باید
 و در چاه سراسر آب از چاه تو بر آید و هر چند بجوش
 و دیگران و هر کس نشود بکار آید و شود و بعضی نشود بکار
 هر چند باشد پاک تر شود

فصل در اندامی که جوهر است در قاع صور و اشکال
و میری که چنانست که مثلاً که هر دو جوهر در قاع
چندین صور و اشکالند و این قسم است از اقسام
میری که نظیر جوهر در قاع چندین صور و اشکالند
و این قسم است از اقسام میری که در لایه اول جوهر
بسیط و قاع چندین صور و اشکالند و ذات
عالم کون و ف و ذات عالم بقا و ثبات است
هر چه در عالم کون ف و در عالم بقا و ثبات و عالم
جنب و ثبات موجود است جوهر و اشکال میری
اولی و این میری که در لایه اول است در عالم جبروت است و
عالم جبروت مبدء عالم ملک و ملکوت و ملک
و ملکوت عاقل است از جهت آنکه در ملک و ملکوت

حال خود را بر سینه و صفات و در سر خود
 است به یک سینه باز ملکوت بکشت عشق است
 بهین مغز ملک نظر ملکوت و ملکوت نظر جود
 و این میرا اول در عالم جود است بعضی از صدر
 و کمال خود چنانکه گویم بعد هرگز نماند و آن صدر
 و کمال عالم است در عالم بقا و ثبات بعضی از
 صدر و کمال را بر قیاس میکند و بعد از آن در و دیگری
 قیاس میکند و پیراسته چنانکه و کلام که در آن صدر
 و کمال عالم صفات است در عالم کون و فساد
 و این تقسیم در است از وقت امیرا چون قیاس میراند
 و نیز گفته اند که در و بعد بگویند و میرا جود است
 هر دو عالم است یعنی غیب و شکلات و این ذات هر دو
 صمدی

حد و ثابت ندارد و قابل تجزیه تقسیم نیست
 و قابل فناء عدم نه عالم نامحدود و نامتناهی است
 و جودیت بی پایان و بی گران و جود همه از دست
 و باز گشت همه جود است بلکه خود همه اوست و جود
 بخش و در هر دو عالم این ذات است و این ذات
 در عالم غیب و شکلات است و این ذات است
 در عالم وحدت است از در و این بعضی بگویند
 و بعد جود و نفوس عالم صفات عقیدت عزت است
 و عقیدت ملک قرارت و عقیدت فناء نام است
 و در بر عالم صفات و فلا هم العزیز است بعضی بگویند عقیدت
 عالم عزیز هر دو بعد عقیدت و نفوس عالم صفات
 و از جهت آن تفاوت بسیار است میان این دو نفس

سستفا و از فلک قریب هرگز برآید باشد بفر
سستفا و از فلک شمس شده تفتوت آید و این
ازین جهت است که گفتند بفر از بعد از از حیات
از من ابرو هم است سعادت و شقاوت و بزرگی
و ببادت در پیش و در آخر عزت و خوار و درازی
عمر و کوتاهی عمر و مانند این همه خصایص ازین
اربعه است اینها و اول و حکم اتفاق کرده و نه
و زمان و مکان و همیشه عظیم و اثر از خود دارد
در همه چیز از حد در این فصل به اید
این شریعت بگویند و افلاک در پنج جادانه و
حیات و علم و ارادت و قدرت و بصیرت
غلامند و حركات ایشان ارادیست و اثری

در این

اینکه در این

و درین عالم بگفته بارادت بگفته و بگفته
بگویند و افلاک در پنج حیات و علم و ارادت و قدرت
و مع و بعد و ارادت و حركات ایشان ارادیست و اثری
و درین عالم بگفته بارادت بگفته و بگفته هم
بگفته چون این مقدمات معلوم کنونی بدانند عقل
و نفوس و افلاک اینچ اثر از خود دارند و درین عالم سستفا و علم
عمر و بزرگی است این پنج که در این سبب است و خود را
پیدا بگویند و خود بر داند و خود بر زانند و خود بگویند
و خود جاده و سبب به و خود باز سر سنان سعادت
و شقاوت و بزرگی است و احوال است که ارادت از
جهت آنکه گردش این سبب قدرت حق است از درویش
چند که است و در شریعت هر که را بقدر ملک حق است

و منقرضه و نهاده از دست حکم خدا بر است بقای
 خدا و اگر قدر خدا در این احوال و مقادیر از دست
 مترادف علم از اینست عالم اوست و پیدا آوردن
 آنچه نیست از قدرت خدا و قدرت که اگر است
 هر چه ممکن درین عالم میبیند پس هر که را قدر باشد و اگر
 این قدرت هم که در قدرت دیگر بگویم ای درین عالم
 حکم اوست و پیدا آوردن اسباب قضا و است و
 در که آوردن اسباب قضا و نیز اسباب درین عالم است
 بیک قدر است و فاعل این اسباب یکبار قدر
 است و ترا بقی میگوید و امکان ندارد که چیزی
 درین عالم حادث شود یا که در هر چه پیش میآید
 و امکان ندارد و چیزی درین عالم حادث شود یا قضا و

تکلیف

پس هر چه را بقدر تر باشد چون منقرضه و در دست اکنون بود
 اگر که کبر و در قدرت یکی است و است باشد و اگر گوید
 ممکن نیست هم در است آنچه از جهت آنکه بعضی ممکن است
 و در ممکن نیست و آن بعضی ممکن نیست هم بقدر است
 و در قدر هم بقدر تواند بود مثلاً که هر چه در دلی
 گرم شد و آغز تب و دق که خوف است و اگر که
 طیب و یوسف که فر داد تا آن حرارت رخ شد و
 تب دق بر خوات و اگر که نشد هیچ شک نیست
 و آن که بر بقدری بود و دفع آن که در رسم بقدری
 پس در رسم بقدر توانست بود و دفع باشد و اگر
 طیب و دق حاضر باشد و علاج بسیار کند دفع آن
 ممکن نباشد همچون تب دق و به آخر کشنده بود

در طبقات تمام خراج شده در مختصات که اگر بچین
 میدان شتابستان آمد و هر انبساط که باشد
 که هر هر انبساط در آن مختصات اگر در سر و پای
 پیدا کرد و آنجا آب روان کرد و اینه دفع را از خود
 کرد یا برستان آمد و هر انبساط سرد شد و این را
 بقدرت در آن مختصات اما اگر گسترش نماند به احوال
 و در آنجا آب بسیار برافروخت و دفع سر از خود
 کرد و در جبهه که را بچین است این چون قطره و مانند بعضی
 مختصات در بعضی مختصات و بعضی مختصات در بعضی مختصات
 ای در این مختصات نیز بر نام نمانده اند و آنچه کسی
 میکند بقدر گفته آمد چون تحقیق نظر هر یک است
 قدر است در و در هم بقدر میخوان کرد و در آن

این مختصات
 در بعضی مختصات
 در بعضی مختصات

در این

در در شتابستان و در مختصات و در جبهه که را بچین
 اگر در بعضی مختصات و در بعضی مختصات
 جبهه که را بچین و در بعضی مختصات
 کردن به فایده و بعضی مختصات
 و از فایده جبهه که را بچین و در بعضی مختصات
 ای در این مختصات و در بعضی مختصات
 آدمی به نام و در این مختصات
 باشد و است و در این مختصات
 و شود و جبهه که را بچین و در بعضی مختصات
 که این را از فایده باشد و در بعضی مختصات
 همچون این باشد و در بعضی مختصات
 و غارت آدمی را از فایده و اگر غارت که را بچین

کس در عالم در پیش عجز و خوار شدن در درگاه حق
 نیستند اگر چه در این و غایت آدمی است
 و هر که در این آید است و هر که در این آید است
 به هیچ وجه اثر ندارد پس کسی که در پیش خوار
 میگردد به جهت غلبه بر کار خود گشتم در دین
 ای در پیش اول و بسیار و بسیار چیزها بخود
 نهاده و بسیار چیزها بخود نهاده و بسیار
 از در پیش دنیا جان را در دست و در زیر پا
 نهاده است بهینه و انانی چون بدیده حال
 ترک مراد خود کرده و در هر تسلیم شده است
 جز رضا و تسلیم در بانی و در نیت هر ترک دنیا
 از هیچ غرض نیست و هر در هر تسلیم شده است
 جز از آن

نیز اگر چه در این و غایت آدمی است
 دنیا به دست مرغان آرد و دل به چاه میفتد
 چون گریه انداخته است و غم چه غم بود
 با مرغ جات باشد با صحت عمل باشد با غل
 ارب پادشاه که غم منزل باشد و ارب زان
 و غم در پیش شود و ارب در پیش و غم زان
 کرده و ارب منزل و غم پادشاه کرده در پادشاه
 و محتاج است و هر غم شکار و صحران در و صحران
 میشود و صحران اول است ز غم نشسته است که
 صحران و صحران است و صحران اول در پادشاه
 میکند از در پیش هر درین سخن تا کند
 بگشاید این سخن و بشود و نیز نهاده و جز از آن

بهتیم طرفین در نسبت اصل و دوم در بیان
 معاد و با آنکه نسبت نفس به بعد از مفارقت از نسبت
 اگر عالم محال که باشد بعد از مفارقت عالم محال خواهد بود
 به نفس نسبت است به جهت و نفس عالم محال دارد
 ای در این جهت و نفس عالم محال جو طهارت دارد
 و داریم در نسبت به عدم و نسبت از آن پس که را اگر
 نسبت و داریم در نسبت به عدم و نسبت از آن باشد
 و عدم طهارت حاصل کند و هر نسبت حاصل کرد
 چون نفس در مفارقت کند از قالب عقول و نفس
 عالم محال را در آنجا نشاند و غیرت نسبت است با آنکه
 و نسبت حاصل که باشد باز نسبت او به استخوانها
 اگر نسبت با آنکه در محال که باشد به جهت و نفس

باید که

چون در این محال مفارقت کند باز نسبت او به نفس
 که باشد و اگر در آن محال مفارقت نکرد و عدم طهارت
 که باشد و نسبت به نسبت به نفس ملک الله
 به نسبت به جهت و نفس از آنکه الا فلاک من فوقه
 چون در این محال میرود باز نسبت نفس او به نفس
 الا فلاک باشد چنانچه مقام معلوم کرد و هر چه
 و نسبت به آنکه را به این نسبت است و به نفس نسبت
 حاصل که بعد از آن نفس او به جهت و نفس نسبت
 چون بعد از مفارقت از این عالم به عالم محال رسید به از
 مرکبات و خلوص نیستند و بر کمال باقی برار
 خواهند بود هر یک بقدر مقام خود در لذت و رحمت
 خواهند بود و هر آید هر چه هستند او به ممکن است

که ریاضات و مجاهدات کثرت به علوم و تقوی
 افزون نفس خود را بچاره زنده نگه دارد و هر یک تا باشد
 الا فدا که چون عبادت کند بازگشت نفس او بفلک
 الا فدا که باشد و اگر این نفس مستعد ریاضات
 و مجاهدات باشد علم و طهارت حاصل گردد
 زیرا که هر قدر در ریاضات باشد و عالم علم و تقوی
 از جهت آنکه علم علوم و طهارت حاصل گردد و اگر
 این علم و طهارت هر دو علم و طهارت حاصل گردد و اگر
 فک هر قدر در ریاضات باشد و عالم علم و تقوی
 میر و دانش این کتب است اگر علم و طهارت حاصل گردد
 به علم علوم و هر چند طهارت زیاد است بکند
 مقام در این مثنوی نیز بزرگ و هر یک بچنانست

در هر شریعت گفته هر یک و مقام معلوم است
 چون مقام معلوم خود رسیده و آید هر یک تا باشد
 ترقی ممکن است و این خلاف بنا بر آنست و بزرگ
 این شریعت از روح آدمیان پیش از جسم بود
 بعد از هر یک در مقام چون به بدن نزول گرفته باز
 چون عروج خود کند هر یک تا مقام احدی و پیش
 عروج نتواند که اما بزرگ هر یک در حکمت نفس
 آدمیان پیش از جسم و بعد از جسم و بعد از نفس را
 مقام هر یک باشد مقام خود گفته اند چنانکه هر که بخواهد
 زیاده پیش رویش بیشتر کند مقام در عبادت و خدای
 علم طهارت و کثرت و هر آید هر چه استعدادت باشد
 اول خاصیت از منزه لرزه است و با فرزند همراه است

کبریت عطای است در ستم او و بیم فرزند خود
 پدید آید کبریت تا سخن دراز شود و او مقصود باز
 نمانیم ای درویش هر نفس خود را بکعبه رسیدن است
 با نفس ملک اولا خاک صحرای علم و طهارت را بهیبت
 رسیده و بهیبت مقام است رسیدن آدم تمام
 و عالم صغیر تمام کعبه و هر دو عالم صغیر تمام که در عالم
 کبر خفیه قدرت و بجز آن کبر و کبر عظم و آینه جمال
 نماند و شد و حقیر تمام که از او شد و در ملک که
 ارادت میرالملك المحی الذی لا یتام الی
 الملك المحی الذی لا یموت درین مقام است
 و در سطح عتلا اند با حق سخن گوید و از حق سخن شنود
 و چون مفارقت کند ابد و آباد و در جوار حضرت حق
 بماند

این است خاص و برکت است و هر دو در این است
 در لذت و در حق مطلق است و باقی اینست و هر دو در
 در جات نیست در در حق مطلق نباشند و در این مطلق نباشند
 ازین جهت که از حق فرج گذشته باشند و هر دو از در جات
 بهشت رسیده و در در حق و لذت باشند و ازین جهت
 و از قرب حضرت جلاله محو شوند و از جوار حضرت
 رب العالمین بپایند و با غیب اند در آتش فراق نباشند
 و ابد و آباد در آتش فراق نباشند و این است جرات نباشند
 بفرزند یک عالم و یک عالم است و عالم بی حد و معادن
 و نباتات و حیوانات است عالم کون و فضا است و در حق
 و در لذت و در حق است عالم کون و عالم افعال و این است
 و نفس است و عالم نباتات است و در جات نیست

علم و پاک هر که زیادت بود در جود و در شست بالا تر بود
 جود و پاک هر که زیادت باشد در که در جود و در شست بالا تر بود
 بود و این نفس و در وقت فکر باشد و به نام صری
 توت و پیرت به غیر می کند و پاک باشد و پاک
 تا وقت مفارقت که ام بر این غلبه در قدرت
 آن صفت خستنده در آن قدرت بقدر صفت خدا باشد
 و بقدر صفت نفس باشد و از غلبه غلبه پاک
 تا آنکه در حال خود می کشد چون صفت که در عالم
 پیرانه و به غیر می کشد و پاک باشد و پاک
 از جهت آنکه هر که بود و نفس بود و پاک
 امکان ندارد و باشد چون غلبه در زینت
 باشد و به غیر می کشد و جن این احوال و در
 علم

علم و پاک هر که زیادت بود در جود و در شست بالا تر بود
 جود و پاک هر که زیادت باشد در که در جود و در شست بالا تر بود
 بود و این نفس و در وقت فکر باشد و به نام صری
 توت و پیرت به غیر می کند و پاک باشد و پاک
 تا وقت مفارقت که ام بر این غلبه در قدرت
 آن صفت خستنده در آن قدرت بقدر صفت خدا باشد
 و بقدر صفت نفس باشد و از غلبه غلبه پاک
 تا آنکه در حال خود می کشد چون صفت که در عالم
 پیرانه و به غیر می کشد و پاک باشد و پاک
 از جهت آنکه هر که بود و نفس بود و پاک
 امکان ندارد و باشد چون غلبه در زینت
 باشد و به غیر می کشد و جن این احوال و در
 علم

در وقت فکر
 تا آنکه در
 تا آنکه در
 تا آنکه در

اما این یک در بیش نیست افراد موجودات چون یک
 مظهر این نزد هر یک از بندگان و صفات این نزد این
 همه در یک بیرون است این در بیش این نزد اول
 و آنچه از او نشاء عدم و بر سر و نیست و در یک کشته
 و ز می شود کشته بیکر اندک بیکر و از خاک بزمی
 خود می کشند و خود می کشند و خود می کشند و خود می کشند
 هر یک از آنچه بالا به این است تا کمال رسیدن به
 دانه و از خود دارند و در مظهر خود عاقل است از جهت آنکه این
 نور درین مظهر عالم خود را برینند و صفات در بر خود
 است هر یک که در از اجابت روح آدم جسم خود عاقل
 از جهت آنکه جسم آدم مظهر صفات روح آدمیت روح در جسم
 خود را برینند و صفات در بر خود را است هر یک که
 و از آنچه گفته اند خدا را بشناس تا خدا را بشناس چون در است
 و الله

که یک از است در جهان عالم است در افراد عالم همه
 مظهر این نزد پس اگر کسی که با ایم و بی ایم و ایم و بی ایم
 همه است باشد ای در بیش افراد موجودات است
 با این همه بیک بر دیگر مقدم و بیک بر دیگر مقدم
 از جهت آنکه است هر فرد را از افراد موجودات با این همه
 بخت است در است هر فرد از عوالم این کتاب براد
 و از آنچه گفته اند در دنیا همه راه نیست به طول و در برین
 افراد موجودات در است بیک بر دیگر مقدم و بیک بر دیگر مقدم
 و بیک بر دیگر مقدم و بیک بر دیگر مقدم
 سخن در از شود به حقیقت مظهر یک در در بیش
 یک در بیش است به حقیقت مظهر یک در در بیش
 بیش است و آن وجود خداست و بیکر و بیکر و بیکر و بیکر

دگر چون نورد و در کمان نورد و بشد و این کجی
ظاهر دارد و نیز دارد این قدرت و جان عالم
و این قدرت و در چسبیدن ازاد و یکسر برین
خو یکبار و خوشتر شد و خوبه و خوشتر و خواهد
میکنه و خوشتر میکی ای در پیش این قدرت و در کمان
چهار کوه تا در شرک خدای با شین یا معنود و
پیش قدرت و این قدرت و در کمان و در کمان
و این قدرت و در کمان و در کمان و در کمان
خواب و خورد و در کمان و در کمان

121

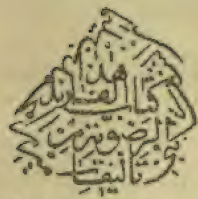
بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله الذي هدانا لهذا
ما كنا لنهتدي لولا أن هدانا الله



الحمد لله الذي هدانا لهذا
ما كنا لنهتدي لولا أن هدانا الله
والصلاة والسلام على
سيدنا محمد وآله الطيبين
الطاهرين أجمعين
أما بعد
فإن الله قد هدانا
لكتابنا هذا
والذي هو كتاب
الحق والصدق
والذي هو كتاب
الهدى والضلال
والذي هو كتاب
الحيات والموت
والذي هو كتاب
الجنة والنار
والذي هو كتاب
الملكوت والقيامة
والذي هو كتاب
البعث والحشر
والذي هو كتاب
الجزاء والجزاء
والذي هو كتاب
العدل والعدل
والذي هو كتاب
الرحمة والرحمة
والذي هو كتاب
الغفران والغفران
والذي هو كتاب
الهدى والضلال
والذي هو كتاب
الحيات والموت
والذي هو كتاب
الجنة والنار
والذي هو كتاب
الملكوت والقيامة
والذي هو كتاب
البعث والحشر
والذي هو كتاب
الجزاء والجزاء
والذي هو كتاب
العدل والعدل
والذي هو كتاب
الرحمة والرحمة
والذي هو كتاب
الغفران والغفران



242
1.42



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
 الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي قَدَّرَ لَنَا
 لَطْفًا عَلَى النَّاسِ نَرْجُو
 أَبَدًا بِالْمُحَرِّزِ الْبَاقِ
 مَكْتُوفَةً عَلَى الْأَنَامِ ظِلًّا
 وَأَعْظَمَ الْأَيَّامِ بِكَ
 عَلَى جَمِيعِ الْخَلَائِقِ فَدَعَاكَ
 عَلَا عَلَى التَّوَنُّنِ وَالرُّبُ
 وَمَا حَوَى الْأَنْجِلُ مِنْ
 تَمِّمَ الصَّلَاةِ وَالسَّلَامِ
 جَمِيعُهَا عَلَى النَّبِيِّ الْمُصْطَفَى
 خَتَمَ النَّبِيِّينَ وَنَاصَحَ الْمَلِكِ
 بِدَسْتِهَا عَلَى الْأَعْمَالِ وَالْأَعْمَالِ

وَاللَّهُ

وَاللَّهُ لَعَنَ الْكُفْرَ الْحَقِيرَ
 لَا سِيَّامًا أَوْ مَائِنًا الْمُسَوِّرَ
 نَعْدُ عَنْ قَالِ الْفَقِيرِ الْقَائِلِ
 مِنْ سَائِمِ الطَّيِّبِ الْخَالِجِ
 مُحَمَّدٌ مَسْكَنُهُ الشُّكَاكُ
 لَا زَالَخًا رَأَى مِنَ الْأَمَانِ
 أَنْ رَأَى الرَّسُولَ يُخْلِفُ
 كَلْفَهُمْ فِيهِمْ بِهِ تَمِّمَ الشَّرَفِ
 أَرَدْنَا جُورًا وَصَبْرًا
 أَرْضُهُ بِأَشْبَهَةِ الشُّكَاكِ
 رَدَّ عَلَى الْبَاطِلِ مِنْ أَدْنَى
 لَا سِيَّامًا الْيَهُودِ وَالنَّصَرَانِ
 سَمِّتُهَا الْفَتْحُ بِالْقُرْبَانِ
 أَرْضُهَا الْيَمَانُ الْمَعَارِدِ
 مُقَدِّمَةً
 مَنْ كَانَ مَبْعُوثًا مِنَ الْأَمَانِ
 مِنْ جَانِبِ الطَّيِّبِ فِي الْأَمَانِ

الْعِبَادِ لِلَّهِ لِلْأَحْكَامِ مُشِيدًا لِلْحِلِّ وَالْحَرَامِ
فَهُوَ كَذِبًا بِالرُّسُوفِ وَمَا لِي بِنَبِيِّ الْأَيُّضَابِ

فرد

بِحَسَنِ تَكْلِيفِ الْأَلْفَادِ وَذَلِكَ الْعَقْلُ مِنَ الْقَوْلِ
لَا أَنَّهُ الْأَطْهَارُ لِلدَّوَامِ كَذَلِكَ التَّمَعُّنُ مِنَ الْمَجَارِثِ
أَطْهَارُ هَذَا طَهْرٌ وَحِكْمَةٌ كَذَا الرِّضَا وَضِدُّ وَحِكْمَةٌ
وَلَا يَرَى الْعَاقِلُ الْمَلَبِيبَ لِلْجَهْلِ إِنْ كَانَ هُوَ الطَّيِّبُ
فِي أَنْ أَطْهَارَ الرِّضَا الْقَبْدَ بِحَسَنِ الْبَيْتِ مِنْ هَوْرٍ
وَهَكَذَا أَوَّلُ الْوَلِيِّ إِنْ كَانَ لَهُ قُوَّةٌ هَذَا عَنِ
وَلَمْ يَكُنْ عَلَى اللَّهِ حَبِيبٌ أَنْ يَخْلُقَ الْخَلْقَ عَلَى وَجْهِ

خالف

فَالْخَلْفُ فِي التَّصْفَاوِ الدَّائِمِ لَوْلَا نَبِيُّ الْقَوْمِ فِي ضَمِّهِ
وَأَنَّ الْقَيْتَ وَالْقَيْضَ أَفْقَ وَجُوهًا لَهَا أَفْقُ الْفَضَا
وَخَلَقَهُ الْجَمِيعُ فِي الْمَطْلَا أَرْشَدَنَا إِلَى كَالِ الْفَادِ
وَيَرْشَدُ الْقَوْمُ إِلَى التَّعَمُّنِ فِي قُدْرَةِ الْحُصُورِ الْحَكِيمِ
وَجَنَّمَ الشَّعْلَ أَمْ تَلَفَ بَصِيرَةَ التَّكْلِيفِ حَسَنٌ وَشَيْنٌ
لِيُظْهِرَ الْحَبِيبُ فِي الْأَرْمَا مِنْ طَبِيبٍ عَالِمِ الْأَمْكَارِ
وَأَنْ تَكْلِيفُ الْمَوْلَى فِي الْأَلَا يُعَدُّ بِالْجَنَمِ مِنْ أَكْبَرِ النِّعَمِ
لَا أَنَّهُ الْفِيَا فِي الْأَيَّامِ نَجْمَةُ الْمَوْلَى مِنَ الْأَنَامِ
يَحْصُلُ مِنْهُ الشَّرَفُ الْإِيمَا لَكِنَّهُ كَامِلَةٌ حَبِيبُ
وَيَحْصُلُ الْقَرْبُ إِلَى مَوْلَاهُ فَكَيْفَ هَذَا حَاصِلُ لَوْلَا

وَأَنَّهُ أَتَمُّ بِالْأَزَلِ لَوْلَا تَكْلِيفُ سَائِرِ قَبَائِلِ الْخَلْقِ
 قَرَقَعُهُ بِالْأَمْرِ بِالْإِطَاعَةِ مُتَحَسِّنٌ كُنْهًا بِالذَّاتِ
 وَالْأَمْرُ بِأَمْرِهِ أَصْلُ الْإِلَهِيَّةِ أَوْ هُوَ فِي النَّفْسِ وَالْعَقْلِ
 وَكُلُّهَا لَدَى الْعُقُودِ حَسَنٌ بِمَا أَتَمُّ بِالْأَزَلِ مُتَحَسِّنٌ
 وَأَنَّهُ لَوْلَا هُوَ فِي ذَا الْبَيِّنَاتِ بَعْدَ مَسَلَّةِ الْخَطِّ
 وَأَنَّهُ أَقْبَرُ فِي سَبِيلِ النِّعَمِ وَهَكَذَا الْكَلَامُ فِي دِفْعِ النِّعَمِ
 وَفِيهِ لَا شَيْءَ فِي التَّعْظِيمِ وَالْفَضْلُ فِي التَّعْظِيمِ كَرِيمٌ
 بَدَنٌ وَالْأَشْخَافُ مَا يَنْبَغِي بِغَيْرِ أَمْرٍ لَهُ لَا يَصِلُ

فَرَدَ

قَدْ مَرَّ فِي التَّكْلِيفِ أَمْرٌ وَأَنَّهُ يُوَصَّلُ نَفْعًا قَلِيلًا

وَرَدَ

فَرَدَ بِالْفَتْحِ وَالشَّارِ لِأَنَّهُ كَالْجُرْحِ وَالنَّشَاوِ
 وَفِيهِ أَنَّ الْجُرْحَ فِي خَيْرٍ وَيَنْفَعُ تَكْلِيفًا بِالْعُقُودِ
 لَوْ قِيلَ فِي التَّعْوِضِ قَدْ رُفِعَ فِي شَيْءٍ فَهَذَا يَشْتَرِ
 فَذَلِكَ التَّكْلِيفُ غَيْرُ غَيْرٍ يَنْفَعُ عَقْلًا وَهُوَ مَا لَا يَنْفَعُ
 فَلَمَّا بَانَ لَنَا أَنَّ الْأَعْوَا تَخْتَلِفُ الْغَايَاتُ وَالْأَعْرَافُ
 وَفِي التَّكْلِيفِ الثَّوَابُ جَلِيلٌ بِرُضَى مَنْ فِي الْعُقُودِ خَلِيلٌ
 وَالْكَلْبُ خَوْفُ الثَّوَابِ لِأَجْلِ كَمَا كَانَ فِي الثَّوَابِ الْإِلَاحِيلُ
 لَوْ قِيلَ هَذَا لَيَكُونُ مَضًا عَنْ بَيْنِ الْأَحْزَانِ وَهُوَ
 نَقُولُ فِي التَّكْلِيفِ لَوْ كَانَ فَذَلِكَ لَوْ كَانَ أَحْسَنُ حَرْجٍ

فَرَدَ

اَوْ قَدْ عَلِمْتَ الْحُسْنَ التَّكْلِيفِ وَانْتَبِهَا عَنِ التَّخَيُّفِ
وَجُوبِ عَلَى الْحَكِيمِ ظَاهِرٌ لَمْ يَنْعَمِ الْبَيْعُ رَاجِعٌ
فَإِنَّ الْإِنْسَانَ عَلَى الْمَلَكِ وَمَنْعُهُ مِنَ الْحَكِيمِ قَدْ عَقِلَ

فرند

إِذَا وَازَى ابْنُ اللَّيْلِ أَبَاحَ عَمَلَهُ عَلَى انْقِطَاعِ الْكَلْفَةِ الْتَوَلَّى
مِنْهُ وَلَوْ دَامَتْ لَمْ يَأْمُرْ بِشَيْءٍ مِنَ التَّكْلِيفِ فَذَلِكَ
نَمُّ التَّوَلَّى بِأَخْلَافِهِ الْبَعِيدِ كَيْفَ مَعَ التَّكْلِيفِ فَذَلِكَ
مَشْفَقُهُ التَّكْلِيفُ لَا يَجْعَلُ مَعَ التَّوَلَّى هُوَ مَا يَمْنَعُ
وَذَلِكَ الْبُحْثُ فِي قِطْعَةٍ وَهُوَ لَدَى الْعَقْلِ الْبَصِيرِ

فرند

الحسن

الْحُسْنَ لِلتَّكْلِيفِ نَعْمَ بِمَا ظَهَرَ كَيْتَمَلُ مِنْ أَمْرٍ أَوْ مِنْ قَوْلٍ
لَوْ قَبِلَ فِي الْكَافِرِ هَذَا الْخَبَرُ إِذْ هُوَ التَّنْبِيْهُ وَإِلَّا الْغَرَبُ
وَهَكَذَا يَوْمَ حُسْنِ أَعْلَمْنَا إِذْ هُوَ فِي نَيْتِ الْإِلَهَاءِ
نَقُولُ فِي التَّكْلِيفِ لَا فَتَلَا لَمْ نَأْخُذْ بِكَ ذَا عُنَادَا
فَأَيُّهُ التَّكْلِيفُ أَعْلَمُ الْحُجَّةُ وَهُوَ بَوَالِغُ الْخَيْفَةِ فَذَلِكَ
كَذَلِكَ التَّخَيُّفُ لِلتَّوَلَّى وَهَكَذَا التَّخَيُّفُ بِرُغْبَةٍ
ثُمَّ التَّوَلَّى لَا مِثَالَ نَحْنُ وَلَيْسَ لِلتَّكْلِيفِ هَذَا الْبَدَلُ

فرند

أَبْلَغُ الْأَحْكَامِ إِلَى الْإِنْسَانِ أَمَا نَحْنُ لَوْ أَصَوْنَا فِي أَعْلَمِ
أَوْ الضَّرُورَةُ مِنْ عِلْمٍ قَدْ أَوْ كَانَ هَذَا الْبَارِئُ

أو كان البحر السبع يحذر
 أو هو بالإنسان كما يجعل
 أو لها الحق بالطلان
 إذ هو من تلك الشبهة
 فالصالحون كثير يشبه
 لا يظهرون الصدق فليس
 وتأتي الأسماء الطاهر
 إذ هو ضد الأسماء النظم
 وقال الشافعي والراعي
 يخاف في العقل وهذا قد
 فإمرال الدنيا في الظهور
 كالنور في الظهور بل هو
 والعقل كالعاد في شئ
 فكان ما هو مما يمنع

فرد

يحسن عند العقل الدنيا
 والادوية البعيدة ولا
 إذا استعمل العقل
 يعضده المنقول مما

ويجوز

ويحصل النطق في الكبر
 والقطع قد يفهم من
 وقبل ثبت في الحسنة
 وهو كالعقولنا مستحقة
 لكنه العباد أيضا يحسن
 لأنه في ملك غيره قد فعل
 فإن هذا العبد ملك
 وما له فاكل من مولاه
 فالحرف في الخلافة طاعا
 وهو يفتي النبي أو لا
 وأنه قد يحسن الفعل ولا
 يحسن وفيه فند أقلا
 فالحسن والفتح يبعث علما
 فالبعث بالحسن لدينا
 ثم يستفيد ما ينفع
 كذلك ما يضر أيضا فانه
 من الغداء والدوا وما
 وما كل وملبس طلبنا
 ونوع الإنسان كحافظه
 ورفع ظم للنبي ملاحظ

فَيَحْصُلُ الْبَقَاءُ لِلنَّظْمِ وَحُسْنُ مُسَلِّمِ الْأَعْلَامِ
 ثُمَّ كَمَالُ الْعِلْمِ فِي الْعَمَلِ تَكْبِيلُ الْأَنْتِ بِهَذَا فَذَ
 وَذَلِكَ التَّكْبِيلُ فِي الْعَمَلِ مُنْكَرُهُ مُكَابَرُهُ وَهُوَ عَمَلٌ
 تَعْلِيمُ الْأَخْلَاقِ مِنَ الْبُخْلِ كَذَلِكَ يُعْلَمُ شَيْئَانِ هَذَا
 كَذَلِكَ بِإِضَاحِ الْفُتُوحِ بِالْبَيْعِ عَنْ شَهْوَانِ نَفْسِنَا بِالْبَيْعِ
 وَمُكَلِّهِ الْأَنْفُسِ بِالْبَيْعِ عَنْ الْإِنْبَاءِ بِالْبَيْعِ
 فَحُسْنُ الْقَبُولِ لِلْعَقُولِ كَمَيْهِ مِنْ قُرْبٍ مِنْ قُرْبٍ
 ثُمَّ يَنْظُرُ فِي الْأَهْوَاِ بِحُجْنِ اللَّهِ عَنِ النَّاسِ
 يَنْصِلُ الْعَقْلُ إِلَى الْعُقُولِ فَحُسْنُ مُسَلِّمِ الْعُقُولِ
 وَيَحْصُلُ الْأَخْلَاقُ بِالْبَيْعِ عَنْ بَيْتِ الْأَنْبَاءِ بِالْبَيْعِ

فَهْمُ

فَيَحْصُلُ اللَّطْفُ وَحُسْنُهَا وَقَدْ اخْتَارَ مِنْ كَلَامِ اللَّهِ

فَرْقٌ

اللُّطْفُ طَائِفَةٌ إِلَى الْعَبْدِ إِلَى طَاعَةِ مَوْلَاهُ وَقَدْ اخْتَارَ
 وَهَكَذَا يُجَنَّبُ الْعَبْدُ عَنْ مَعَاصِي السَّاءِ وَهُوَ عَمَلٌ
 وَمِنْهُ لُوبُوفٌ مِنْ مَمَادٍ ثَابِتَةٍ بِأَتَقَاتِ الْمَنْجَرِ
 وَهَكَذَا التَّأَزُّلُ مِنْ شَيْءٍ مِنْ كَيْفٍ مَوْجِلًا أَمْرًا
 لَنَا عَلَى اثْنَيْنِ لُطْفٌ قَدْ أَنْ خَلَفَ اللَّطْفُ نَفْلًا
 فَلَوْضَتْ الْعَافِلُ الْبَيْتِ مَنْ هُوَ خَيْرُ أَنْ طَبِيبٍ
 وَهُوَ الْيَمِينُ أَرَادَ لَوْ كَيْتَ يَأْتِي إِلَيْهِ الصَّيْفُ عَنِ
 وَلَوْ يَغِيرُ لَكِنَّهُ مُقْصِدًا لَوْ يَكُنِ الطَّبِيبُ يَأْتِي أَبَا

فَالْعَقْلُ بِالْكَتَبِ عَلَيْهِ
 لَوْ قِيلَ إِنَّ تَمَّ الدَّائِلُ
 الْكَتَبُ رَأَيْتَ مَطَا الْكُفْرَ
 الْأَنْزَعِي وَجَعَلَ سَاطَانَ
 نَقُولُ لِحَنْ مَنَعَ الْمَوْضُوعَا
 أَوْ قَصُرَتْ فِي الْفَحْشِ وَالْعَقْلُ
 وَعَقْلُهَا يَحْكُمُ بِالْعَصْرِ
 لَوْ قِيلَ أَمَرَ اللَّطْفُ ثَمَّ الْأَبْوَى
 فَالْطُّفُ فِي هَذَا الْمَقَامِ
 نَقُولُ لَا نَقُولُ فِي لُطْفٍ مُضْبَطٍ

أَبُو بَكْرٍ

ثُمَّ بِهِ يَحْصُلُ الْإِنَّمَاءُ الْحَجَّ
 وَهُوَ لَكَ الْعَقْلُ الصَّحِيحُ
 لَوْ قِيلَ فِي كُلِّ مَقَامٍ حَجَلُ
 كَيْفَ لَمْ يَلْعَلِ الْعِلْمُ يَنْفَعُ صَدَا
 نَقُولُ حَكَمَ الْعَقْلُ فِي مَنَعَ
 وَإِذْ عَلِمْنَا أَنَّهُ لَا مَانَعَا
 لَوْ قِيلَ خَلَفَ اللَّطْفُ مَنَعَهُ
 وَأَنَّهُ فِي التَّارِ فُطِعَ هَذَا
 لَا تَفْتَدَا الْكَافِرَ السَّنَطَا
 خِيَلُ الْكُفْرِ فِي الْإِيمَانِ
 وَدَيْدَنُ اللَّهِ جَرَى بِكَ التَّحْجِ
 فَالْطُّفُ فِي كُلِّ مَقَامٍ حَسَنُ
 وَجُودًا يَمْنَعُ عَنِ لُطْفِ الْعَقْلِ
 وَكَيْفَ تَنْفَعِي الْمَانِعُ الْحَمَلَا
 لِأَنَّهُ الْعِلْمُ فِي الْمَوَاقِعِ
 فَانْتَ لِلْعِلْمِ تَكُونُ نَابِعَا
 إِذَا خَرَّ اللَّهُ بَعْضُ مَنْ كَفَرُ
 فَكَيْفَ لِلطُّفِ مَنَاعُنَا
 لَمَّا هَذَا اللَّهُ فَذَا خَرَا
 لَدَيْهِ قَدْ كَانَا هَامِيسَتَا

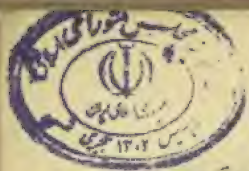
فَلَيْسَ فِي إِيْمَانِهِمْ عِلْدٌ
 فَتَدْعِي لَلظُّفُ هُنَا
 وَهَكَذَا الْخَيْرُ فِي الْفَرَانِ
 بَارِئُ بَعْضًا رَسَخَ الْإِيْمَانِ
 وَأَنْ هُنَا فِي حَبَابٍ وَنَمَرٍ
 فَحَلَدٌ عِنْدَ مَلِكٍ مُتَقَدِّمٍ
 فَالْإِتِّكَالُ فِي هُنَا بِمَحَلٍّ
 بِوَجْهِكَ إِنَّكَ تَرَكْنَا الْعَمَلِ
 نَقُولُ فِي الْأَوَّلِ أَنْ الْكَافِرَ
 لَا يَعْلَمُ الصِّدْقَ بِمَا قَدْ خَلَّجَ
 فَلَيْسَ فِي الْأَجْبَانِ مَوْجِدًا
 لِأَنَّ الرِّسَخَ فِي الْعَنِيَّةِ
 وَالنَّفْضُ فِي الشَّافِي ^{بَطْلًا} إِيْمَانًا
 إِذْ هُنَا وَجُوطٌ مَجْمُوعٌ
 يَرُدُّ هَذَا عِزَّ الْعِيَا
 مَقْصُودُ مَسْنَمِ الْبَيْتِ

فريد

أَشْبَهْنَا الْحَالُ لِلرَّسُولِ وَكُلُّهَا يُؤْمِلُ إِلَى الْوُصُولِ

وَلَمَع

وَبِمَعَ اللَّهُ هَذَا فَدَشَمَهُ
 وَهُوَ إِلَى قَوْلِ الرَّسُولِ بِنْدِ
 وَبِهَا الْإِنْفُسُ الرَّسُولُ يُدْرِكُ
 وَمِنْ سِوَاهُ أَبَدًا لَا يُدْرِكُ
 وَبَعْضُهَا لَا يُمْكِنُ الْأَذْرَكَ
 إِلَّا أَنْ كَانَ نَبِيًّا فَأَنْبِيَهُ
 وَبَعْضُهَا بَعْدُهَا غَيْرُ النَّبِيِّ
 لِأَمْطَلِ قَابِلٍ خَصَّ هَذَا بِالْوَحْيِ
 وَبَعْضُهَا مَدْرَسَةُ غَيْرِ الْأَنْبِيَاءِ
 إِنْ كَانَ هَذَا دَاخِلًا فِي الْعِلْمِ
 وَبَعْضُهَا الْمَعْلُومُ لِلْإِعْلَالِ
 وَغَيْرُهُمْ مِنْ فِرْقَةِ الْعَوَامِ
 وَبَعْضُهَا مَرْتَبَةُ الْكَيْفِيَّةِ
 وَهِيَ مِنَ الْمَوَاقِعِ الْحَقِيقِيَّةِ
 وَهُوَ مَقَامُ أَوَّلِ الْعُقُولِ
 وَمُلْتَقَى الصُّعُورِ وَالرُّؤُلِ
 مِنْ قَوْسَى الْأَمْنِ كَانَ قُلُوبُ
 وَمَقْصُودُ مَسْنَمِ الْبَيْتِ
 وَهُوَ مَقَامُ تَوْجِيهِ الْإِنْفُسِ
 تَرْصُوعٌ فِي الْفَرَانِ هُنَا



شَفَاعَةُ الْكَبْرِى فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ
 سَيِّدِ الدِّينِ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ
 ثُمَّ الزَّيَّاعُ فِي الْبَيْتِ الْمُنَجِّبِ
 ذِي الْفَلَاحِ خَيْرُ مَنْ فِي الْعَرْشِ
 مَا بَيْنَنَا وَبَيْنَ مَا كَانَتْ جَلَّ
 مِنْ كُلِّ دَرْجٍ مَقَابِلُ حُجْرٍ
 مَرْتَبَةُ الصَّغِيرَةِ الْمُقَرَّبَةِ
 وَرَبِّهِ الرَّحْمَنُ الشُّطْرَةُ
 لَوَائِثُ الشَّافِعِ الزَّيَّاعِ
 مَبْتَنِيَّةُ الْأَوَّلِ بِالْإِجْمَاعِ
 أَذْكَلُ مَنْ قَالَ يَدِينُ الصُّطْفَةَ
 فَدَا صُطْفَى الْفَتْحِ وَفَتْحُهَا

فَرْدٌ

مِنْ أَدْعَى كَيْفَ يَسْتَلِ التَّكْلِيفُ
 فَيَكْفِي بِالطَّرِيقِ التَّعْرِيفُ
 وَإِنْ كُنْ مَا قَالَ فَرَعْدُنَا
 فَالْقَطْعُ مَطْلُوبٌ لَا نَعْدُنَا
 وَالْقَطْعُ مِنْ عَقْلِ لَا يَدْرِي
 لَوْلَا فِي الدُّوْعَةِ الْفَيْدُ

وَرَشْدُ

وَنَفْسُ تَكْلِيفٍ تَعْفِيلُ نَابِتٍ
 مُتَكِرُهُ مُكَابِرُهُ مَبَاوِتٍ
 وَبِمَكْرِ الْقَوْلِ لَدَى التَّعْرِيفِ
 بَانَ مَا بَيْنَتْ مِنْ تَكْلِيفٍ
 وَجُودُ عِلْمِ الَّذِي قَدْ كَلَّفَا
 لِأَنَّهُ أَغْلَامُ مَا قَدْ عَرَفَا
 مَنْ دَرَى الْمَطْلُوبَ مِنْ مَوْلَا
 وَبَيَّنَّ الْعِلْمُ بِمَقْضَا
 فَذَلِكَ لَا تَنْبَأُ بِالْإِدْرَا
 وَجُودُ تَكْلِيفٍ لَدَى الشَّرَا
 إِذْ حَصَلَ التَّكْلِيفُ وَالْإِدْرَا
 بِمَا هُوَ الْمَطْلُوبُ وَالْمَرَامُ
 إِنْ لَمْ يَكُنْ حُكْمُكَ مِنَ الْكَلِمَا
 فَاحْكُمْ بِالْقَطْعِ مِنَ الْعُقُلَا
 وَإِنْ يَكُنْ قَدْ دَانَ بِالْكِتَابِ
 فَهُوَ عَلَيْهِ حُجَّتُ رَبِّ الْبَيَا
 وَمِنْ هُنَا نَخْرُجُ بِالْإِيجْمَالِ
 حُدُودَ النَّمَاعِ الصَّائِفِ فِيهِ
 إِنْ يَكُنِ الْيَهُودُ مِنْ لَابَنِيهِ
 نَخْرُجُ بِالْقَوْلِ فِي رَفْعِ الشَّيْءِ

وَالْحَكْمُ فِي كُلِّ كِتَابٍ قَدِيرٌ كَمَا مَضَى قَدِيرٌ تَسْنَدٌ حَسْبُ

فَرِيدٌ

لَا يَدُلُّ الْفَيْحُ مِنْ غِلَافٍ أَنْ يَثْبُتَ الْأَرْكَانُ بِالْإِطْلَافِ

وَبَدَكَ الشُّرُطُ بِالرَّسُولِ لِيَعْرِفَ الْمَرْءُ وَدَّ وَالْعُقُولِ

ثُمَّ إِذَا مِنْ ذِكْرٍ هَا قَضَى الْوَلَدِ يَثْبُتُ بِالْحُضُورِ كَانَ أَمْرٌ

وَبَعْدَ الْحَتْمَةِ الْمَقْرَرَةِ تَثْبُتُ بِالْبَيِّنَةِ الْغَيْرِ

وَزَفَعَ الشُّكُوكَ بَعْدَهَا وَالْعُقُولُ الزَّائِدَةُ فِيكَ لَمْ تَكُنْ

فَحْزَنٌ قَدْ مَنَّا الْبَرَاهِينَ عَلَى مَطْلُوقِ الْأَرْكَانِ ابْتِجَاعًا خَلَا

فَنَلَزَ

يَا طَالِبَ الْمَشَافِي الْأَعْلَى ذَلِكَ عَلَى الْأَرْكَانِ بِالْإِطْلَافِ

مَا قَالَهُ

مَا قَالَهُ كَتَبْتُ وَأَمْرٌ بِالْحَكْمِ رَافِعٌ شَرَّ اللَّيْسِ عَنْ خَفِيعِ الْعَدِ

صَافٍ وَأَوْلَادُ النَّبِيِّ الْمُضَمَّ وَأَضْبَحُوا الْعُقُولَ عَلَى الْإِطْلَافِ

بَيْنَ أَنْ عُقُولُ النَّاسِ مَحْكَمٌ بِالْجَزْمِ مِيلًا وَسُورِ

بِأَنَّ لِلنَّاسِ إِلَهًا خَلَقْنَا وَهُوَ حَكِيمٌ عَالِمٌ قَدْ رَزَقَا

وَلَيْسَ مَحْسُوسًا بِحِجْرٍ حِجْرٍ وَلَا بِمَا يَخْفَى وَلَا بِمَا ظَهَرَ

وَلَا لَمْ يَنْسُ وَلَا كَيْفَ وَكَمْ لَا يُعْتَبَرُ بِهَا النُّقْطُ صِلَا ^{وَالْعَدِ}

وَذَانَهُ الْوُجُوهُ الْأَعْلَى وَالْأَلْفُ وَلَيْسَ لِلْغَيْبِ وَجُوهٌ وَالْعَدِ

وَلَيْسَ الْأَسْنَعْدُ إِلَّا لَنَا أَنْ يَمْعُومَ نَفْسُ الْكَلَامِ

وَبَلَدُ الْحَكِيمِ وَالْعِلْمِ أَنْ يَعْلَمَ النَّاسُ نَافِعٌ وَلَيْفَمَا

وَأَحْصَرَ الْأَمْلَاحُ فِي الْأَرْكَانِ لِكُلِّ مَا مَرَّ مِنَ الْمَقَالِ

وَلَيْسَ مَقْدُورًا لِذَوِي طَيَّا إِذَا انْتَفَى نَبْدٌ مِنَ الشَّرِيطِ
 ثُمَّ أَتَى دَا السَّخِجَ مِمَّا قَدْ ظَهَرَ فَأَخْضَلَ رَسُولٌ مِنْ بَنِي
 وَكَذَلِكَ الْبُهَانُ فِي الْمَنَافِ فِي غَايَةِ الْإِنْفَانِ وَالْإِحْمَا
 وَلَوْ تَذَرْتِ وَأَمْسَطَرَتْ بِظُهُرٍ لَنْ دَلَّتْ مَخْطِئًا
 عَلَى ثُبُونِ الْحَجَّةِ الْأَمَامِ لَا تَسِيْمَا الْمُنْظَرِ الْعَمَقَا

فقد

دَلِيلُنَا الشَّافِي عَلَى الْإِلَهِيَّةِ بِحُجُومِ الْإِطْلَاقِ فِي الْإِسْتِدْلَالِ
 أَنْ غَمَّوْا السَّيْرَ مِنْ جِلْدٍ تَحْكُمُ فِي بَعْضِ بَعْضٍ مُنْقَلٍ
 وَبَعْدَ مَا جَاءَ نَوِي حَكْمِ مِمَّنْ قَدْ نَقَلَ الْعَقْلَ نَجِيبًا
 وَالْحَكْمُ بِالْطَّبِيعَةِ وَتَجِيحِ لَأَنَّهُ لَطِيفٌ ذَا بَسْمُحٍ

وَمَا يَكُونُ

وَمَا يَكُونُ مَا يَسْتَقِلُّ الْعَمَلُ سَائِرُ الْأَحْكَامِ بِالْأَمْسَادِ
 فَيَلْزِمُ الرُّسُولَ لِلْإِعْلَانِ مَحْصُلُ مَنَافِعِهِمْ وَالْبَيِّنَاتِ

فقد

دَلِيلُنَا الشَّافِي عَلَى الْإِلَهِيَّةِ بِتَذَكُّرِهِ الْحُكْمِ فِي الْمَقَاتِلِ
 بَيْنَا وَالْوَاقِعِ بِالْإِنْفَانِ أَنْفَعًا لِمَنْ تَوَعَّاهُ فِي الْأَوَّلِ
 إِلَى الْجَمَاعِ الصَّنِيفِ الْقَوِي حَتَّى يَمُوتَ الْعَيْشُ وَهُوَ قَدْ
 فَأَقْفَرُ الْبَقَا إِلَى النِّجَارِ وَهَكَذَا الْخِيَطُ وَالنَّجَارُ
 وَحَائِلُ الْإِزْعِ وَالْحَصَا وَالصَّبْغُ وَالصُّوْكَذَا الْحَدَا
 وَهَكَذَا الْكَيْمَالُ وَالشَّرَا وَهَكَذَا التَّرَادُ وَالْحَلَا
 لَوْلَا الْجَمَاعُ الشَّافِي وَتَوَقُّوا وَلَا يَجْمَعُ دَارَ عَيْشٍ وَبَقَا

وَمِنْهُمَا يَبْدَأُ الْإِنْسَانُ
 وَالْكَوْنُ بِالْإِكْلِ وَجُودُهُ بِطَرَفِ
 فَالْإِكْلُ لِلْإِكْلِ مِنَ الْغَنَاءِ
 فَانْقَادُ وَانْقَادُ شَيْءٍ فَلَا
 فَالْإِنْسَانُ الْعَبْدُ لِلْإِنْسَانِ
 وَبَعْدَ مَا يَجْتَمِعُ الْأَنَامُ
 إِذْ كَلَّمَهُمْ نَفْعًا مِنَ الْخَيْرِ
 فَالْهَيْجُ وَالْمَرْجُ مِنَ الْجَمْعِ عِلْمُ
 لَا يَبْدَأُ لِلْإِنْسَانِ بِدَلْفَاءِ
 وَكَانَ لَا يَبْدَأُ مِنَ الْإِنْسَانِ

يُجْرَى

يُجْرَى الْقَانُونُ مِنَ الْإِنْسَانِ
 وَالْعَقْلُ الْجَمْعُ عَجْزًا كَرِ
 لَوْ قِيلَ أَنَّ النِّظْمَ تَبَاحُصًا
 كَبِيرُ الْأَفْرَجِ وَدَبْرُ الرُّسْ
 نِظَامُهُمْ فِي غَايَةِ الْأَيْشِ
 لَمْ يَنْفَعِ فِيهِمْ نَوْعُ الْأَنْشِ
 فَلَمْ يَكُنْ إِلَى سُؤْلِ يَنْفَعِ
 نَقُولُ أَنَّ النِّظْمَ بِالْعَدْلِ
 وَالْحُكْمَ قِطْعَانًا شَرَعَ يَصْلُحُ
 وَالْكَوْنُ لَا يَخْرُجُ مِنَ الْعَدْلِ

يرفع العبدان بلا التيسر
 فهو من الله الحكيم العالم
 في كل دين كان بالقطع بطل
 وهكذا اليهود والنصارى
 انهم في الانظار والآراء
 فذلك ليس بصحيحا علما
 ولا الى قانونه وهو ظاهر
 وفيه ما سوا بالعقل عاز
 كما يلهى كامينه باطنه
 برها فذلك بعقل علما

لَا تَدْرِي أَلَمْ يَكُنْ بِكَ
يَحْكُمُ الْعَقْلُ بِالْأَحْكَامِ
وَنَظْمُ بِنِ بَاطِلٍ ظَلَمَ فَظَ
وَمَا زَيْ مِنْ عَدْلٍ بَعْضُهُ
فَذَلِكَ الرَّبُّ لِلنَّاسِ جَمِيعُ
وَحُجَّتُ الْبَصِيرَةِ الْفِيضُ
أَنْ وَجُودَ الْحُجَّةِ الْأَمَامِ
فَإِنْ قَانُونَ الْبَرِّ فَإِنْ
مَبْعَدُهُ إِلَى الْأَمَامِ يُفَضَّرُ
وَأَمَّا الْخَلَامَ مَا لَهُمْ وَفَا
وَالْعَبْحُ لَا يَصْدُرُ مِنْ عِلْمِهِ
فِي الْبَعْضِ بِالنَّصِيبِ الْحَكِيمِ
وَلَيْسَ بِالْعَدْلِ نَظْمُ الْبَعْضِ
فَأَخَذَهُ مِنْ أَرْسُوفٍ ظَهَرَ
يَرَى مِنَ الْأَدِلَّةِ الضَّامِ
يَلُومُ كَالْتِيحِ فِي الْأَيَّامِ
بِالْكَيْدِ وَالْغَيْبِ الْعَبِيثِ
لِيَحْفَظَ الْقَانُونَ غُلَامِي
كَمْ أَوْرَدُوا عَلَى الْأَمَامِ

فَتَأْتِي

فَتَأْتِي عَيْنَا الْقَنَائِمِ الْمُنْتَظَرِ
وَمَنْ فِي لَوْ إِلَى الْوَلَايَةِ
فَلَيْتَهَا بَابُ لَدِي الْحَوَائِجِ
حَاوِيَةِ الْبَهْمِ وَالنَّشَائِجِ

فَرْدُ

لَا بُدَّ لِلْإِفْخَامِ الْأَحْكَامِ
كَاتِبِ الْعَمْرِ وَالصَّلَاةِ
لِيَبْكُرُوا فِي اللَّيْلِ الْتَهَامِ
وَيَذْكُرُوا الثَّوَابَ الْعِلْمِ
لَوْ لَا هُمْ بِرَبِّهِمْ فِي طَوْلِ
وَهَذَا الْأَبَدِ أَنْ يَأْتِي عِلْمِ
أَنْ تَتَرَجَّعَ الْأَذْكَارُ لِلْأَنْبَاءِ
وَالصُّوَرِ الْأَخْطَارِ الْوُكُوفِ
صَانِعِهِمْ فِي الْبَرِّ وَالْحَيَا
وَمَشْدُ الْجَرَاءِ وَالْحَبَالِ
مَيْتِي وَبِحَيٍّ وَهُوَ مَا قَدْ
رُسُوحُهُ فِي الْأَعْنَافِ الْعِلْمِ

وَقِيلَ قَدْ جَازَ بِأَفْضَلٍ
 إِنْ كَانَ قَدْ أَخْطَأَ فِي الْبَاطِلِ
 وَقِيلَ هَذَا جَازٌ أَنْ يَصْغُرَ
 وَمَكَدَا الْجَوَازُ فِيمَا كَبُرَ
 إِنْ كَانَ قَدْ أَخْطَأَ بِأَفْضَلٍ
 وَلَيْسَ هَذَا الَّذِي يَنْبَغِي
 لِأَنَّهُ نَارُكَ حُفْظَ النَّفْسِ
 أَنْ حَصَلَ لِلنَّاسِ فِي طَوْلِ
 وَأَخْتَلَفُوا فِي قَوْلِ قَوْلِ
 نَذَرُوا مَا حَكُوهُ لِلْمُسْتَصْرِ
 فَذَكَرُوا ذَلِكَ فِي الْحَرْفِ
 فِي ضَمِّهِ مِثْلُ مَا لَا يُعْبَرُ
 مِنْ أَنَّهُ جَوَازٌ مَا قَدْ صَغُرَ
 إِنْ كَانَ سَهْوًا وَكَذَا كَلِمَةُ
 وَحَسْبُ الْقَوْلِ الشَّهْوَةِ
 فِي هَذِهِ الْحِكَايَةِ الْمَرْبُورَةِ
 يَقُولُ عَنْهُمْ الْقَوْمُ فِيمَا كَبُرَ
 قَدْ جَوَازٌ وَمُطْلَقًا وَمِمَّا
 قَدْ جَوَازٌ وَإِنْ كَانَ سَهْوًا
 لَيْسَ كَلِمَةً فِي بَيْتٍ لَيْسَ يَنْظُرُ

وَقِيلَ بِالْجَوَازِ فِي الصَّغِيرِ
 إِنْ كَانَ أَغْنَى عَنْهُ ظَاهِرُ
 وَعَنْ بَعْضِهِمْ فَكُلُّهُ
 كَذَا أَيْضًا الْحَرَمُ مِنَ الشَّهْرِ
 وَأَوَّلُ بِالْأَعْيُنِ قَدْ عَمِدَ
 ثَانِيًا بِمَا يَرَى شَوْحِي قَدْ عَمِدَ
 وَمِمَّا يَلْحَاقُهُ التَّاجِيزُ
 الشَّيْبَعَةُ الْعَلِيَّةُ الْعَتَا
 نَفَى الْجَوَازَ مُطْلَقًا فِي الْإِثْنَاءِ
 وَالْعَمْدُ وَالْمَوْلُ كَيْدُ الْقَوَا
 مِمَّا لَمْ يَخْتَارِ لِلْعَبِيدِ
 وَالْعَقْلُ كَالْقَبْلِ عَلَى الْمَدَلِ

فَرَنْدُ

أَخْتَلَفُوا فِي بَيْنِ الْعَصْمَةِ
 صَدْرُ الْعَصْمَةِ عَلَى الْقَوْلِ
 فَخَصَّ بَعْضُهُمْ بِهَا أَرْسَلًا
 قَالَ بَيْنَهُمَا بَعْضٌ مِنْ بَعْضِهِمَا
 وَمَا لَيْسَ أَكْثَرَ الْأَشْيَاءِ
 حُجَّتُهُمْ لِذَاكَ لَيْسَتْ ظَاهِرَةً

وَعِنْدَ تَابِعَةِ الْعَصَمَةِ جَمِيعُ مَا يَدَّ فِي طَوْلِ الْوَلَدِ
لَا يَمُوتُ إِلَّا بِمَنْزِلَةِ الْمُنَايَةِ وَعَنْ تَقْوَى النَّاسِ عَمَلُهُ
فَهُوَ لَدَى الْعَقْلِ بِالْطَّفَلِ بِهَا الشَّيْءُ الْأَكْبَرُ بِالْجَهْلِ

فَنَدَرُ

الْحَتْلُ فِي عَصَمَةِ الْوَلَدِ وَشَرُّهَا فِي غَايَةِ الْقَبُولِ
وَالضَّطْلُ بِأَيْدِي الْعَزِيزَةِ عَالِيَةِ حَيْدَةِ الْعَزِيزَةِ
يَفْقَدُ مِنْهَا أَرْبَاعُ الْأَنَامِ مَا دَامَ مَا مَعَ الْأَنَامِ
وَكَانَ الْمَعْصُومُونَ عَلَى مَعْصِيَةِ اللَّهِ وَلَكِنْ عَدَلَا
وَهَذِهِ الْعَزِيزَةُ الْخَرَّةُ عَنْ قُوَّةِ الْعَقْلِ لَمْ يَمُوتْ
وَهَذِهِ الْقُوَّةُ فِي الْمَقَرِّ عَلَى قُوَّةِ النَّفْسِ بِمَنْزِلَةِ الْمَقَرِّ

وَقُوَّةُ

وَقُوَّةُ الْأَذْرِ لِلرَّسُولِ لَا يَمُوتُ إِلَّا بِمَنْزِلَةِ الْمُنَايَةِ
يَحْيِي مَا تَعَلَّمَ الْأَنَامُ فِي طَوْلِ الْوَلَدِ بِأَيْدِي الْمُنَايَةِ
كَانَ الشَّيْءُ فِي الْقَبُولِ لَا يَمُوتُ يَعْلَمُ بِمَنْزِلَةِ الْمُنَايَةِ
وَقُوَّةُ الْفَرِيكِ لِلرَّسُولِ لَيْسَ عَنْهَا لَدَى الْعَقْلِ
بِأَنْ تَكُونَ قُوَّةُ الْفَحْلِ تَابِعُهُ لِلْعَقْلِ فِي الْعَقْلِ
وَكَانَ ذَلِكَ الْقُوَّةُ الْمُبَيَّنَةِ إِطَاعَةُ الْعَقْلِ لِذَلِكَ
فَيَحْصُلُ الْقَيْضُ عَلَى الْوَلَدِ مَعَالِشُ الْعُقُولِ فِي الْأَوَّلِ
وَيَحْصُلُ الْكَمَالُ وَالْعُلُوُّ وَهَكَذَا الْأَذَارُ وَالْوَلَدُ
حِجَّ يَمْنَعُ الْعَصَمَةَ مِنْ هَذَا الرَّسُولِ وَهُوَ عَمَلُهُ
وَلَيْسَ مَا ذَكَرْتُ مِنَ الْحَقِّ بَلْ هُوَ لِلرَّسُولِ بِالْحَقِّ

اذ جعل الخيل المذكورة متعلا لا يتفعل الا يطولوا
 وذلك في نهاية الامر كما قال به الحكم في الفيتا
 ثم لنا هذا دليل ثان اوضح مما مر في الاذهنا
 وعند من تكلم بالكلام يدور هذا في مدى العوا
 نبيا العظمة والرسول لطف بلا ريب لدى العفو
 وسقى التفرقة عن كلنا فليعينا اذا لم يالطنا
 فذلك عن اننا من المجنة كذا الاطراف اننا مقرة
 فرند
 للقول بالعظمة نبينا نذكرها والكل نابيا
 احادها انبينا فانا كالا والقطع بالمجوع كاحلا

منها انشا

منها انشا العاصم ما يمر بالنصر والاجماع ايضا
 فاعين الرسول بر صدا فليق للنابع فوصلا
 وان من عصى فانيته به يكون مره ود الدية
 فرة في الشرع مما يظهر وقولنا العفو فليق
 وانه لو حصل العصف من هذا النبي فهو بالبيع من
 من لزم الرجوع على هذا النبي ومنعه ولا امر في هذا الجا
 لاذ امر الله بغيره فامر وقد توى عن منكروهم
 والرجوع والجد على الرسول مستكر عند ذوي العفو
 ثم رسول الله ان يفسد عليكم يوم الايمان جسدك
 حق عليك للفرق العنا دل العفو والكتاب

بِحُجْرَةٍ لَا يَبْعَثُ فِيهَا كُنُوزًا ^{بِهِ} قَالُوا قَوْلُ الْخَالِفِ بِالْحَرْزِ خَلَا
 وَكَتَبُوا قَوْلَ الْكِتَابِ لَا ^{بِهِ} يَنَالُ عَمَلُكَ الظَّالِمِينَ ^{بِهِ}
 وَالْعَمَلُ كَانَ مِنَ الرِّشَاءِ ^{بِهِ} فَمَنْ مَا الْخَرْزُ مِنَ الْمَقَالَةِ
 لَا مَنْ أَذِنَ بِظَعَاظِمِ ^{بِهِ} يَمْ كُنَّا لَيْسَ بِضَاحِكٍ
 وَإِنْ كُنَّا أَمَانَةً إِلَّا نَامَ ^{بِهِ} فَكَانَ أَوَّلُ الْمَقَامِ
 إِذَا الْإِلَهَامُ دُونَ مَنْ قَدْ ^{بِهِ} قَالُوا بِأَوَّلِ حَصَلَا
 وَأَنَّ الْخَالِصَ فِي الْفَرَاغِ ^{بِهِ} وَمِنْ عَصَى الْغَوِيِّ بِالْشَيْطَانِ
 فَالْمَجْمَعُ بَيْنَ الْخَصْلَيْنِ ^{بِهِ} يَمْ كُنَّا لَيْسَ بِشَيْءٍ
 وَأَنَّ لَوْ قِيلَ بِالْعَصِيَا ^{بِهِ} مَسَاعِلُ الْخَيْرِ وَلَيْسَ بَيْنَ
 فَلَمْ يَصْرِفْهُمَا مِنَ الْأَخْبَارِ ^{بِهِ} وَلَمْ يَكُنْ هُنَا مِنَ الْأَجَلِ

فَرَزْدَ

فَرَزْدَ

بَعْضُ أُمُورٍ فِي الرِّسْوَةِ ^{بِهِ} بِالْعَقْلِ هَذَا الشَّرْطُ مِمَّا ^{بِهِ}
 مَطْلُوعٌ صِفَاتُ تَكْمِلَ ^{بِهِ} لَمْ يَكُنْ أَنْفُسًا فِي حَبِيلِ
 كَالْعِلْمِ الْحَيَاةِ وَالشَّجَاةِ ^{بِهِ} وَالْعِلْمُ السَّخَاةُ وَالرَّهْثَا
 وَتَفْعِلُ عَنْهَا لَا مَهْمًا مَطْلُوعًا ^{بِهِ} وَهَكَذَا إِلَّا بِالْقَوْلِ حَقًّا
 وَكَانَ مِنْ قَبِيلِهِ مُقْتَضًى ^{بِهِ} مِنْ أَشْرَفِ الْقَبَائِلِ الشَّمْسُ
 وَالْبَرْقُ عَنْ جُيُونٍ وَهَذَا ^{بِهِ} وَمِمَّا التَّفَرُّدُ لِلْأَنَامِ
 وَالْكِبَرُ وَالْجَلُّ وَهَكَذَا ^{بِهِ} وَالْجَبْرُ أَيْضًا الْمَقُورُ
 ثُمَّ أَسْجَدَ الْعَيْنَ فِي بَعِيدِهَا ^{بِهِ} وَهَكَذَا الْكَلَامُ فِي أَوَّلِهَا
 وَهَكَذَا شَعِيبٌ مِمَّا أَوَّلَا ^{بِهِ} يَغْيِرُ مَا نَقُورُ نَارَ حَصَلَا

دَلِيلُنَا فِي هَذِهِ الشَّرَاطِ يُحْصَلُ بِالْإِيمَانِ فِي الصُّلُو
جَمْعُهَا بِاللُّطْفِ مَا يُحْصَلُ إِذَا تَبَاعُ الشَّاسِرُ فِيهَا
فَالْعَرْضُ الْوَجِبُ لِلرَّسُولِ يَمُوتُ مَا مَرَّ فِي الْمَقَالَةِ

فَنَدَر

الْمَجْرُ الْخَارِفُ لِلْعَادَةِ أَنْ خَصَمَ خَدَى بِعَجْرِ بَقَرَيْنِ
وَقَالِ الْعِلَّةُ بِاسْمِهِ أَوْ مَجْرُ الرُّسُولِ فِي الْأَفْصَا
تَعْرِيفُ الْعَادَةِ عَالِيَةً لِبَسِّ عَلَى الدَّوَامِ حَصَلَا
وَقَدْ يَكُونُ مَا عَجَرَنِي مُطَابِقًا لِمَا ادَّعَاهُ فَلَبِنَةِ
فِي الْجَنْسِ بَيْنَ خَارِ وَالْعَالِيَةِ لَا فَرْقَ بَيْنَ التَّقَى وَالْإِيْتَا
وَقَدْ يَكُونُ الْخَرْقُ بِالْوُكَا كِتَابُنَا الْحَقُّ مِنْهُ عَلَا

وبالهدى

وَبِالْحَقِّ تَخْرُجُ الْكِرَامَةُ صَادِرَةٌ عَنْ آلِهِ الْأَمَامَةِ
وَهَكَذَا مَا عَرَفَ لِقَدْ صَدَّ وَتَخْرُجُ الصَّارِعُ عَنْ حَشِيَّتِهِ
مِنْ بَابِ السُّنْدِ رَجَعَ الْقَارِ لِنِعْمَةِ اللَّهِ عَلَى الْأَنَامِ

وَهَكَذَا الْمَعُونَةُ الْمُشْتَهَرُ تَحْصُلُ لِلْعَوَامِ غَيْرَ الْكَفَرِ
وَذَلِكَ تَخْلِيصُ كُلِّ عَيْنٍ وَتَخْرُجُ الْأَرْوَاحُ مِنْهُدٍ
فَإِنَّهُ يُوَحِّدُ وَفِي عَرَبٍ بِحُجَّتِهِ أَوْ أَمَامِ مُنْتَحَبٍ
كَالْتَوَرُّ فِي جَبِينِ عَالِيَةٍ وَنَحْوَهُ مَا كَانَ لِتَنْبَاهِ
وَقَدْ تَطَبَّقَ لِمَا قَدْ كُنَّا بِحُجَّتِهِ مَا كَانَ بِعَكْلِ الْمَدِّ
وَقَوْلُنَا مُعْجَزٌ مُكَذَّبٌ وَهَكَذَا الْإِيمَانُ تَجَنَّبُ
مُعْجَزَةُ التَّكْذِيبِ بِسَبِيلِهِ ظَاهِرَةٌ مَكْتُوفَةٌ مُسَلَّمَةٌ

وَمَكَدَ مَا فَالَهُ مَمْرُودٌ لِحَبْتِهِ لَمَرَقَهَا الْوُفُودُ

فُتُرِدْ

اِخْتَلَفُوا فِي أَنَّهُ هَلْ يَجِبُ أَنْ يَكُونَ الْأَعْجَازُ يَكُونُ
فَقِيلَ إِنَّ الْمَكْرَفَةَ لَا يَجِبُ نَفَى الْوُجُوبِ مِنْ قَوْلِ عَامِدٍ
أَذْبَكَفَ الْعَجْرُ عَنْ الْأَعْجَازِ خِلَافَ دَعْوَاهُ بِهِدَا الْكُفِّ

فُتُرِدْ

يَبْتَنُّ بِالْأَعْجَازِ صِدْقُ الشَّيْءِ وَكَوْنُهُمْ عَلَى الْعِبَادِ أَمْنًا
كَوْلَاهُ بِالْأَلْحَى غَيْرُ مُنْقَضٍ وَجُوبُ الْأَرْسَالِ بِالْمَرْتَضِ

فُتُرِدْ

لَوَادَعَى الْكَادِرُ فَدَارًا أَظْهَارُهُ الْأَعْجَازُ فِي الْفَيْحِ ^{حَلَا}

أَذْخَارُ

أَذْخَارُهَا الْعَادَةُ لِلْكَدَارِ يُوْجِبُ إِنْجِلَالًا أَوْ لِي الْأَبْيَاحِ

وَاللُّطْفُ يَنْفَعِي فِي الشَّيْءِ الْمَقَامِ وَفِيهِ تَقَرُّبٌ إِلَى الْأَنْثَامِ

وَكُوْضَعُنَا كَذِبٌ فَلَيْسَ فِي أَظْهَارِهِ الْفَيْحُ وَالطُّفُفُ

وَالْفُطْعُ قَدْ يَحْصِي بِأَلْبَانِ مِنْ كَانَ بِالْقَدْرِ يَقْطَعُ عَلَى

كَقَوْلِ خَلْمِ الْكَبِيْبَةِ لِابْنِي بَعْدَ سَأْلِ الرَّسُولِ الْعَرِ

وَالْعَقْلُ بِالسَّكَنِ يَنْجَلِي أَنْ دَعَى ابْنُ إِلَهٍ طَارِدُ

فَلَيْسَ فِي الْأَعْجَازِ فِرْعَوْنُ دَعْوَاهُ نَفْضُ الْمَطْفِ ^{حَلَا} وَفِيهِ

فُتُرِدْ

لَحْوٌ وَالتَّجَبُّؤُ قَدْ يَنْبَغِي أَطَاشُ فِي الْمَرْشَى الْعَرِ

لَا رَيْبَ فِي دَعْوَاهُ إِلَى سَلِّ أَطَافِ الْأَذْيَانِ عَلَى خَيْلِ

وَالْعِلْمُ بِالْإِنْعَادِ يُؤَيِّدُ
كَالْعِلْمِ بِالْبَصَرِ وَالْمَجْرِبِ
وَهَكَذَا الْعِلْمُ بِجُودِ حَائِزٍ
كَذَلِكَ الدَّعْوَى إِلَى التَّجَرُّبِ
نَظَائِرُ الْأَخْبَارِ قَدْ أَفَادَتْ فِي
الْجَزْمِ بِالْمَقْصُودِ وَهِيَ قَدْ
وَأُظْهِرَ الْأَعْجَازُ فِي الْأَعْيَانِ
فَوَيْدُ الشَّابِ فِي الْأَنْطَا

فَنَدَّر

أَوْ قَدْ عَرَفْتَ الْحَقَّ فِي الْقِيَامِ
وَمَيِّزَ الْأَفْوَى مِنَ الْأَقْوَالِ
فَبَعْدَ مَا دَلَّ الدَّلِيلُ الْقِيَامَ
عَلَى الرُّسُولِ فَهِيَ وَانْقِطَاعُ
لِلْإِبَةِ الْحَكَمَةِ الْمُبَيَّنَةِ
بِأَيَّةِ الْخَاتَمِ نَعَمَ الْبَيِّنَةِ
وَأَنَّهُ قَالَ الرَّسُولُ الْمُضْطَرُ
لَا بِرُسُلِ اللَّهِ كَوْنُ مِصْطَفَى
وَنَحْصُنَا أَيضًا فِيهِ قَدْ
فَالْفُطْعُ بِالْمَطْلُوبِ قَدْ
ظَهَرَ

وَدَرَّةٌ

وَأَنَّهُ يُدَلُّ مَا دَلَّ عَلَى
إِمَامَتِهَا الْغَايِبِ فَوَيْدُ
وَأَنَّ مَنْ قَفَى الْعَقْلَ عَنِ
مَصْطَبِ الْأَحْكَامِ وَهِيَ
بَعْرِفَانِ الْحَسَنِ فِي الْأَحْكَامِ
بَبَقِي مَدَى الشُّهُورِ قَدْ
إِلَى فَيَا بِلَاغِ الشُّطْرَةِ
وَهَذَا لِأَدَلَّةِ الشُّطْرَةِ
مِنْ بَعْضِهَا الْأَمْنَاءُ قَدْ
وَبَعْضُهَا الْأَمْنَاءُ يُشْهِلُ

فَنَدَّر

أَكْرَعَ عَجَازَ الْحَيِّمِ الْكَتَبِ
بِأَوَّلِ الْيَامِ بِالْأَخْطَاءِ
وَهُوَ الْكَلَامُ الْمُنَزَّلُ بِالْبَيِّنَةِ
بِهِ عَلَى خَصِمِ الْبَيِّنَةِ
يَقِي بِالْفَرَانِ الْفَرَانِ
تُورِيهِ بِهَيْكَلِ الْأَمَانِ
فَاقْ عَلَى كُلِّ كِتَابٍ قَدْ نَزَلَ
بِالْفُطْعِ وَالْمَعْنَى وَالْمَلِكِ

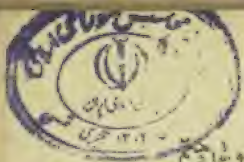
أَعْجَازُهُ لِنَايَةِ الْفَضْلِ
 خَالِيتُ عَنْ رَيْبَةِ الْوَسْوَاسِ
 وَمَثَلُهَا مِنْ قُوَّةِ الْوَلِيِّ
 إِلَى مَقَامِ بَيْتِ رَجُلٍ
 غَرَابَةُ الْأَمَلِ فِيهِ جَوْلُ
 وَثِيْقَةُ الْقُوَّةِ فِي كُلِّ نَزْوٍ
 فَالْحَرْفُ فِي الشَّيْخِ الرَّبِّ
 إِذْ فَعِلَ مَا شَاءَ لَدَيْنَا
 فَكَانَ عَصْرُ كَلِمَةِ اللَّهِ
 فَظَهَرَ الْكَلِمَةُ مَوْسَى
 فَظَهَرَ الْحَيَّةُ فِي عَصَاهُ
 وَكَانَ أَيَّامُ ذَاوُدَ النَّبِيِّ
 وَسَعَهَا فِي غَايَةِ الْقَبْحِ
 وَمَثَلُهَا مِنْ قُوَّةِ الْوَلِيِّ
 إِلَى مَقَامِ بَيْتِ رَجُلٍ
 صُنْدُ الْأَعْجَازِ بِنْدَادٍ
 أَمَّ فِي الْحِجَّةِ وَالْبُرْهَانِ
 فَخَارُ الْعَادَةِ فِيهِ كَمَلُ
 شَاخِ مُوْنِ السَّيْرِ وَاللَّهْ
 مَا الْعَقْلُ يَقْضِي مَسْئَلَهُ
 تَمَّ تَبَرُّكُ الْوَلِيِّ فِي دَعْوَاهُ
 فَذَلِكَ أَبْنَاءُ السَّيْلِ وَالْوَلِيِّ

مَكَارِنُ

فَكَانَتْ النِّعَةُ فِيهَا حَسَنَةً
 فَظَهَرَ الْأَعْجَازُ فِي الصُّوَرِ
 وَالطَّبَقُ زَمَانُ رُوحِ اللَّهِ
 أَظْهَرَ عَيْنِي مَعْرِفَاتِي عَلَى
 فَانْشَرَّ الْأَمْوَاطُ فِي الْحِمَارِ
 وَأَبْرَأَ الْأَكْمَرُ وَالْأَبْرَصُ
 وَشَعَّ فِي زَيْنِ مَخْتَمِ الْأَمْرِ
 فَانْشَرَّ وَالْحُطْبَاءُ فِي الْغُرَى
 وَصَيَّرَ أَسْنَانَهُمْ مَشْرِفَةً
 وَأَفْخَرُوا فِي السَّيْرِ وَالْحِمَارِ
 مَطْلُوعَةُ شَايِعَةٍ مُخْتَفَةٍ
 بِشَوْعَةٍ عَلَى لِسَانِ أَمِينَةٍ وَأَقْنَرِ
 قَدْ كَانَ شَهْرُ رِيَالِ الدُّنْيَا
 جَمِيعٌ مِنْ كَانَ طَبِيبًا وَجَلَا
 وَأَبْصَرَ الْفَاقِدَ لِلْأَبْصَارِ
 أَيَّامُ بِلَادٍ وَأَيَّامُ بَغْيِ
 بِلَاغَةُ الْكَلَامِ بَيْنَ الْحُطْبَاءِ
 لَمْ يَخْصُرْ أَسْنَانَهُمْ لِلْكَثَرَةِ
 وَعَلَقُوا بِالْكَفَّةِ الْمَطْمَرَةِ
 وَذَاوُدُ بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ

ثُمَّ تَخَذَى الْكِتَابَ الْكَرِيمَ
 مَفْتَحًا لَا يَنْبَغُ أَنْ يَخْفَى الرُّسُلُ
 الْقَضَاءُ وَالْبَلَاغُ الْمَعْرُوفُ
 وَالشَّرْحُ الْكَمَلُ الْمَشْتَرِكُ
 وَفِي الْخُذِيِّ أَنْزَلَ اللَّهُ عَلَيَّ
 رُسُولَهُ الْخَاتَمَ وَحَيَّا قَدْ خَلَا
 خَاصَمَ النَّاسِ بِلَا غَيْرٍ غُلَّ
 بِكُلِّ مَاعَلَى الرُّسُولِ قَدْ نَزَلَ
 وَالْحَجْرُ عَرَجٌ جَبَّيْهِ جَبَلًا
 خَاصَمَ بِالسُّورَةِ مِثْلَ نَزَلِ
 وَبَعْدَ عَجْرِ النَّاسِ عِنْدَ الْخَفِيَّةِ
 بَابِ بَيْنِ الْكِتَابِ الْمُحَرَّمِ
 صَبَّاهُ نَدَا غَالِبًا وَبَاقِرًا
 فَلَمْ يَجِدْ بِهِ قَدِيرًا مَاهِرًا
 وَالْعَجْرُ لَدَا نَارٍ فِي الظُّهُورِ
 كَالْتَوْرِ فِي الطُّورِ بِلَا سُنُورِ
 وَلَوْ أَنَّ لَكَ أَنْ تَمَانَقَلَا
 وَنَقَلْنَا مِمَّا لَنَا مَا حَصَلَا
 وَمَوْجِبُ الثَّقَلِ لَدُنَّ بِنَافِدٍ
 فَتَقَيَّدُ بِلَا شَيْءٍ وَخَلَلٍ

لَوْلَا مَا اخْتَارَ السَّيِّئُونَ
 بَابُ مَصْنُوعَةٍ بِالْأَدَلِ
 وَارْتَبَكُوا الصِّبَا وَالْحَادِ
 وَالنَّهْبُ الشِّغْفُ وَالْمَقَالَةُ
 فَبِلَا بَيْنِكَا الْكَلَامُ الْعَرِ
 يَمِثْلُ مَا جَاءَ بِهِ فَنَدَا بَيْنِ
 فَلَيْسَ هَذَا فَوْقَ طَوْنِ النَّشْرِ
 لَكِنْ يَحْكُمُ الْحَاكِمُ الْفَسْدِ
 فَدَسَلَتْ فَنَدَرُ كُلَّ النَّاسِ
 دَفْعًا لِبَيْنِ النَّاسِ الْكُتُوبِ
 فَلَيْسَ لَا تَجَازِلُ فَمَنْ الْكَلِمِ
 بَلْ أَمْرًا لَا تَجَازِلُ مِنَ الصَّبْرِ
 وَلَيْسَ فَنَدَا الْقَوْلُ غَيْرُ
 وَإِنْ يَكُنْ مِمَّا ارْتَضَى الدُّرُ
 لَأَذْفَرُ أَنْ تَلِكَا النُّجُ
 أَنْفَعُ مِنْ كُلِّ كَلَامٍ وَخَطِ
 دَفَا بَيْنَ الْفَضْلِ الْمَطْوِيِّ
 أَيْلَانَةُ الْأَفْهَامِ مِمَّا الْأَفْنَى
 أَلَا تَرَى أَيْلَانَةً فِي الْخَطِ
 كَالْقَرَارِ الْبَاطِلِ بَيْنَ الْكُتُبِ



وَلَا يَحُومُ حَوْلَهُ أَفْهَامٌ مِّنْ
 رَّفَعَهُ الْكَلَامُ وَضَمُّهُ
 ثُمَّ يَقُولُ اللَّهُ أَعْظَمُ مَا
 أَنَّى لِلنَّبِيِّ كُلِّ الْأَنْبِيَاءِ
 إِذْ هَذِهِ الْمَجْرَةُ الْبَاهِرَةُ
 بِأَفْنِيَةِ غَالِبَةِ فَاهِرَةٍ
 وَأَنَّهُ جُزْءٌ مِّنْ عَقُولِ الضَّبِ
 وَمَا سِوَاهُ وَتَحْوُسُ قَفْطِ
 وَالْأَوَّلُ الْأَفْضَلُ وَالْأَخِيرُ
 وَمَا سِوَاهُ فَإِنَّ الْأَثَارَ

فترد

لَوْ قِيلَ عَنِ الْكُلِّ مَا يَشْرُطُ
 وَأَمَّا الْأَعْجَازُ فَهِيَ الضَّبُّ
 فَالْحُكْمُ بِالْأَعْجَازِ مَا لَا يَنْفِرُ
 حَتَّى يَمُوتَ التَّشَلُّ مِنْ كُلِّ الشَّيْءِ
 إِذْ تَشَلُّ بِحُكْمِ الْأَنْبِيَاءِ
 مِمَّنْ يَحْيَى فِي الْفُرْقَانِيَّةِ
 يَقُولُ إِنَّ الْعَجْرَ مِمَّا يَنْقَطِعُ
 وَفَنَدَا الْأَنْبِيَاءُ لَكُمْ لَا تَسْمَعُ

فالتعقير

فَالْعَقْلُ بِالْعَجْرِ عَنِ الْحُكْمِ
 وَلَيْسَ الْأَصْطَبَانُ أَفْهَامًا
 بَلْ عَجْرُ أَهْلِ الْعَصْرِ مِمَّا يَكُنْفُ
 بِدَاوْحَةِ الْعَقْلِ فِيهِ تَكُنْفُ
 لَوْلَا أَمْرُ الْأَنْبِيَاءِ لَا يَنْفِرُ
 حَتَّى يَمُوتَ الدَّهْرُ وَمَوْتُهُ
 فَكَيْفَ بِالْكَلْبِ وَالْبَيْحِ
 مَقَامُ الْأَعْجَازِ يَحْيَى تَكُنْفُ

فترد

لَوْ قِيلَ نَدَا الْأَنْبِيَاءَ الْمُسْتَقَرَّ
 لَمَّا قِيلَ فِي الْعَوَامِ مَشْرَدُ
 لَمْ يَقْبَلُوا لِمَا يَعْلَمُ الْأَذَى
 وَلَا حُكْمُ الْكَلَامِ الْعَرَبِيِّ
 بَلْ الْكَلَامُ الْعَرَبِيُّ الْمَحْزَرُ
 لَيْسَ بِمَعْنَى وَلَا كَثَرُ الْأَمْرِ
 فَكَيْفَ هَذَا جَعَلَ لِمَنْ يَحْيَى
 وَكَيْفَ الْأَعْجَازُ يَنْفِرُ
 أَنْ يَقْبَلُ لِلْعَوَامِ حَصْلًا
 يَقُولُ فِي الْجَوَابِ عَنْهُ لَوْلَا

وَلَيْسَ شَرْحُ الْعِلْمِ بِالْأَعْيَانِ
كَالْعِلْمِ بِالطَّبِيعِ بِمَا يَحْتَضِرُ
وَالْعِلْمُ أَيْضًا بِأَجْزَائِهَا الْخَبِيرُ
وَمَكَدُ الْعِلْمِ زَيْدًا عَادِلًا
وَتَأْيِيبُ الْأَفْضَرُ الْحَرْفُ عَلَى
بَلْ قَوْلِ الشَّيْخِ فِي الْأَمْرِ
وَهُوَ فِي الْأَعْيَانِ زَيْدٌ تَائِبًا
وَتَأْيِيبُ أَفْضَلُ بِلَا بِلَا
مِمَّا سَوَى الْفَضْلِ الْمُنْتَفِ
وَرَابِعًا أَنْ عَوَامَ النَّاسِ
يَكُونُ كَيْفَ تَحْرُفُ مَعَهُ الْوَلَدُ
لَنْ يَعْلَمَ الطَّبِيعُ قَطْعًا بِهَا
يُبَكِّرُ وَالْعِلْمُ يَقْفِ قَدْ قَدْ
وَلَيْسَ مَعَنَا مَا لَدُنَّا خَالِدًا
فَضْلًا الْكَلَامِ وَهُوَ قَدْ
وَعِبْرَةُ الدَّامِنِ الْأَعْرَاضِ
لَا يَرِيحُ فُتْدًا وَلَا سَوَا
أَخْلَاهُ عَجَازُ الْبِلَا خَالِدًا
فَلِلْعَوَامِ حُجَّةٌ مُعْتَبَرَةٌ هـ
تَقْلِيدًا خَالِدًا عَنِ الْوَلَدِ
الَّذِي

الْأَنْزَى لِنُفُوسٍ تَتَبَعُ الْكَلِمَةَ
تَحْرِيثُ تَقْلِيدًا الْعَوَامِ الْبَشَرِ
فَقَدْ أَزِيلُ الشَّيْءُ الشَّيْءُ

فترد

مِنْ حُجَّةِ الْأَعْيَانِ فِيمَا زَلَا
فَأَخْبَرَ اللَّهُ بِفَيْحِ الرُّومِ
وَأَخْبَرَ الرَّسُولَ بِالْحُجَّةِ
وَهَذَا لِحُجَّتِهَا الْمُوَافِقَةُ
وَأَنَا لَا نَذَرُ يَقُومُ وَلَعَدَدُ
وَقَالَ لَا يَتَذَكَّرُ مِنْهُمْ أَحَدٌ
فَمَا أَتَى بِمِثْلِ هَذَا لَحَدَدُ
أَخْبَرَ بِالْعَبِيدِ مُوقِدًا
وَكَانَ بِالْفِعْلِ مِنَ الْعَدَدِ
وَمَا اسْتَرْهُ مِنْ الشَّرْحِ
فِي تَبْلِيغِ الْعَبِيدِ تِلْكَ الْوَاقِعَةُ
عَلَى السَّوَاءِ هَذَا كَأَقْوَمِ
بِمِثْلِ مَا أَتَى بِمُحَمَّدٍ
وَلَيْسَ بِأَيِّ حَالٍ إِلَى الْأَبَدِ

وَإِنْ مِنْ كَانَ يَهُودِيًّا فَقَدْ
صَادَ نَبِيًّا مَكْدَا إِلَى الْإِلَهِ
فَأَوْضَعَتْ خِرْنَامُ وَالسَّلَاحُ
لَيْسَ لَهُمْ شَيْءٌ غَيْرَ الْمَسْكَنَةِ
وَقَالَ فِي وَاقِعَةِ الْيَهُودِ
قَوْمَ النَّصَارَى إِخْبَاءً لَا يَفْعَلُ
وَالْأَمْرُ فَكَانَ كَالْخَيْرِ
وَلَيْسَ فِي هَذَا كَرْبِيَّةٌ
وَقَالَ الْكُفَّارُ مِنْ قَوْلِ اللَّهِ
وَهَكَذَا يَهُودُ قَوْمِ الْعَرَبِ
بِأَتَمِّ سَيْغَابُونَ جَعَلَا
فَكَانَ بِالْخَيْرِ فَذَوْقَا
وَقَالَ فَلَنْ كَانَ هُوَذَا لَوْ
مَنْزِلَ الْمَوْتِ الَّذِي يَكُونُ حَقٌّ
وَلَمْ يَكُنْ يَخْلُصُهُمْ أَحَدٌ
يَوْمَئِذٍ كَانَ يَهُودِيًّا كَمَا
أَخْبَرَ فِي غَرَاهُ بَدْرٍ وَاحِدٍ
بِأَنَّ مَطْلُوبَ الرِّسْوَةِ فَدَعَا

وَلَكِنْ

وَأَخْبَرَ أَنَّهُ لَمْ يَأْمُرْ أَنْ الْمَطْلُوبُ
يُصْبِرُ قَطْعًا غَالِيًا بِالْإِخْتِارِ
فَقَالَ فَاللهُ مِنْ التَّوَرِ
كَانَ كَمَا قَالَ مِنَ الْمَطْلُوبِ
وَأَخْبَرَ الْوَحْيَ الْيَسَّ الْمُنْتَجِبِ
بِأَنَّ الْعَصُوعَ عَنْ بَشَرِ الْعَرَبِ
فَكَانَ مَحْفُوظًا بَيْنَ الْخَالِ
لَمْ يَكُنْ يَأْخُذُ مِنَ الْمُنَافِقِ
أَخْبَرَ بِفَيْحٍ بَدَيْتُ اللَّهُ
فَكَانَ بِالْقَهْرِ وَالْإِسْرَافِ
وَقَالَ فَبَدْرٍ عَلَى مَا الرُّبُ
سَبَّهَتْهُمْ الْجَمْعُ يُولُونَ الْبَدْرَ
وَأَنْ مِنْ أَمْرٍ فِي مَوْعِدٍ
مُحَلِّقُونَ وَسَمُهُمْ فِي الْبَحْرِ
وَأَنْظُرْ إِلَى بَشَارَةِ الْكُوفَةِ
دُرِّيَّةُ الْبَرِّ الْبَرِّ الْعَرَبِ
وَأَنْ مِنْ بَعْضِ تَبَاتِي
وَذَلِكَ الْحَكْمُ كَمَا قَالَ اللَّهُ
وَقَالَ الْفَيْحُ فِي فَلَوْ بَدْرٍ كَفَرِ
الرُّعْبُ وَالْحَقُّ هَكَذَا لَمْ

وَأَنَّ مَنْ هَادَ بَصْنِكَ حَسْرَ
تَحَارَبُوا فِي السُّورِ وَأَعْلَفَ^{الحد}
أَخْبَرَ الْغَيْبِ سُوْلَ النَّبِيِّ
وَبَعْدَهُ رَوَى عَنْ أَبِي قَتْرِبَةَ
أَكْثَرَ مَنْ أَبْعَدَ خَمَ الْأَنْبِيَاءِ
إِمَامُنَا الْأَفْضَلَ خَمَ الْأَنْبِيَاءِ^{صينا}
أَخْبَرَنَا أَنْ دَرَسَ الْمَأْوِيَّةَ
بَصِيرُ سُلْطَانَا عَنِّي مَعْنِي
أَخْبَرَ الْحَاجَّ مَطْعُو الْأَيْمِ
وَصَبَّ النَّجَّ وَفَرَّ الْهَمَّ
أَخْبَرَ بِالْمَقُولِ مِنْ خَوَاجِ
وَهَكَذَا الْعَبُورُ مِنْ شَيْءٍ
وَأَنَّ خَمَ الْأَوْصِيَاءِ^{الحد}
أَخْبَرَ بَابَةَ بَيْتِ شَهْدٍ

فَرَدَّ

لَنَا عَلَى الْأَعْيَانِ فِي الْفَرَانِ
وَجْهٌ وَجِبْهُ عَمَلُ الْبَيِّنِ
إِذَا رَأَى سُوْلَ الْمُصْطَفَى^{وحد} أَنَا
لَمْ نَعْلَمْ عِلْمَ شَيْءٍ مِنْ أَحَدٍ

مَكَانَ

فَكَانَ لَا يَفْقَهُ شَيْئًا ثُمَّ لَا
تَكُنْ أَصْلًا وَمَوْثِقًا أَهْلًا
وَلَوْ جُئْتُ أَعَالِيًا أَصْلًا
مَضَى الْحِجْرُ وَذَا إِمَامَ عَلَا
مِثْلَ هَذَا مِنْ أَيِّ عِدَةٍ
فَهَبْهُ كَتَبَ الْعِلْمَ ثَمَّ أَفْعَدَ
وَلَوْ بَكُنْ سَافِرًا فِي الْأَعْيَانِ
لِحِصْنِ الْعِلْمِ مِنَ الْأَحْبَالِ
وَنَشُوهُ بَيْنَ عَوَالِي الْعَرَبِ
وَلَوْ يَقُولُ مِنَّا وَمِنْ أَهْلِ الْكَلْبِ^{الكبي}
فَجَاءَ بِالْحِجَاةِ وَحَى الشَّوْ
أَنِّي بَشِيٌّ فَوْقَ خُلُوفِ الْأَنْبِيَاءِ
أَذْعَنَ بِالْوَحْيِ مَصَافِحَ الْقُرْآنِ
بَلْ كَانَ تَلْمِيزًا لِلرَّسُولِ الْمُخْتَارِ
جَاءَ بَشِيٌّ مِنْ كَلَامٍ وَجْهٍ

دُونَ كَلَامِ الْمَلَائِكَةِ وَفَوْقَ مَا يَصُدُّ مِنْ آثَانِ
 كَأَنَّهُ سِرٌّ فَخْصًا الْعَبْرَ وَمِنْ فَدَايَةِ الْكَلَامِ وَآثَانِ
 فَقَامَتْ لَهُ صِلَاةُ الْعِزِّ عَنْ مِثْلِهِ بِالْوَحْيِ قَدْ نَزَّ
 فَكَيْفَ فِي دَائِرَةِ الْأَمْنَانِ أَنْ بَاقِيَ الْعَالَمِ بِالْبُهَانِ
 فَلَيْسَ إِلَّا بِالْمَوْجِ وَتَرْجِي وَالْوَحْيِ مِنْ رَبِّهِ صَدِّ
 بَيِّنُ ظُهُورِ الْإِيمَانِ فَدَايَا وَمَنْ يَكُنْ بِبَيْتِهِ نَقْصَا

فترد

غَايَةِ الْأَسْلُوبِ فِي الْفَرَانِ مُجَرَّدَةً رَاسِخَةً فِي الْبَيِّنَاتِ
 عَذْوَةً سَلَاةً فِي الْجَلَّةِ بِوَحْدَتِهَا الْجَدُّ وَالْجَلَالَةُ
 مِلَاخُ الْأَلْفَاظِ فِي تَوَحُّدِ حَلَاوَةِ الْعَنْبِيَّاتِ بِجَدِّ

وهذه

وَهَذِهِ الْغَرَابَةُ الْمُشْطَرَفُ كَمَا نَزَّ فِي كَلَامِ الْكَفَرِ
 بَلْ هُوَ فِي الْأَقْوَالِ كَالْقَبْرِ لَمْ يَزَلْ فِي كَلَامِ التَّائِبِ
 وَإِنْ تَكُنْ فِي رَبِّهِ مَوْسُو وَتِلْكَ قَدْ صَانَتْ فُسْلَانِ
 فَاتِّبَاعِي مِنَ الْفَنَانِ وَقَدْ كَفَى الْغَيْرَ مِنَ الْفَنَانِ

فترد

مُجَرَّدَةً الْإِبْرَارِ فِيهِ فَدَايَا بِأَيْهَا مَعَ الْخُصِيصَاتِ فَدَايَا
 عَلَى عُلُومِ خَافِيهَا الْعُلَمَاءُ الْفَضْلَانِ مِنْ حُجُولِ الْعُلَمَاءِ
 كَصَرْفِ الْأَعْيَانِ فِي الْأَعْيَانِ لَمْ يَزَلْ فِيهَا الْإِبْرَارُ إِلَى الْخَفَاءِ
 فَدَحُفَّتْ بِهَا بَيْنَ الْأَشْيَاءِ فِي أَيْدِي قَصَبِيهِ الْعَبَا
 عُلُومُ حَبِيبَتِهَا فِي الْبَيْتِ بِدَيْعَةِ قَصَبِيهِ فِي الْعَبَا

مَلَا زِيَا السُّلُوكِ وَالْأَخْلَاقِ
وَفِي الْمَعَادِ رَافِعُ الرُّسُوفِ
حَازَ قُرُونُ الْعِلْمِ الْأَدَبِ
وَلَيْسَ فِي النُّورِ نَبْرٌ وَلَا خَبْرٌ

فَنَدَرُ

لَنَا عَلَى الْأَعْيَادِ وَخَيْرُ
وَمَوْشَى الدَّاءِ وَنَقَا
فَكَرَمِي كَتَبَ لِي كِتَابَ الْإِلَهِي
فَرَأَى الْكُتَابِ الْمَطَالِي
وَحَلَمَ الشَّيْخَانِ كُلُّ مَا
حَرَبْتُ بِأَعْيُنِي وَخَفَا

بَكُو

بَلْ مَوْشَى فِي الْجَهْلِ قَابِلٌ
لَوْ قَبِلَ فِي الْإِلَهِي الْفَيْضُ
وَذَلِكَ كَالْأَفْنِ وَالطَّلَا
أَنَّهُ نَجْدٌ قَوْلُهُ وَلَا كُنَّا فِي

فَنَدَرُ

دَكَرْتُ لِلْأَعْيَادِ وَخَيْرُ
بَيْتُهُ لَمَنْ يَكُونُ سَامِعًا
بَيْتُ الْكُتَابِ الْمَرْفُوعِ
وَقَدْ كَرَمَ كَانَتْ بَيْتُ الْعَمْرِ
وَمَوْشَى الْوَاضِعِ مِثَالًا
وَلَمْ يَقُلْ هَذَا الْكَلَامُ

بَارَةُ الْكَاتِبِ أَبِي مُحَمَّدٍ

وَنَحْنُ لَا نَسْمَعُ بَشِيرًا أَحَدٍ
بِأَنَّهُ قَدْ خَبَا الْأَخْبَارُ
لَا أَنَّهُ لَمْ يَسْمَعْ أَبَدًا
لَمْ يَطْعَمِ إِلَّا مِنْ هَذَا
لَوْ لَمْ يَكُنِ الْقَطْعُ فِي الدِّينِ
وَكَانَ أَمْرًا بِالْإِجْمَاعِ
فَكَانَ مِنْ عَوْنِ إِلَهِ الْأَحَدِ
أَنْزَلَ بِالْوَحْيِ عَلَى مُحَمَّدٍ

فَلَمَّا

لَنَا عَلَى الْأَعْيَانِ وَجْهًا
بِذِكْرِ الْقُرْآنِ بِصَافٍ
بُنْيَانًا فِي التَّحْقِيقِ
أَنْ نَزُولَ تِلْكَ الْقُرْآنِ

مَدَّانَ

قَدْ كَانَ ثَلَاثَ عَشْرِينَ
لَوْ كَانَ مِنْ غَيْرِ لَمْ يَدْرُ
الْأَنْزِلُ الْمُصَنِّعُ الْمَرْفُوعُ
وَلَمْ تَكُنْ عَنْ إِخْلَافِ الْمُنَا
لَا سِيَّامًا كَانَ فِي طَوْلِ الزَّمَنِ
وَلَا نَحْيًا خِلَافَ الْفَلِ
هَذَا فِي الْمَرَادِ وَالطَّلَا
أَفْكَالَهَا فِي ظَرْفِ الْمِلَا
وَأَنْ يَكُنْ فِي الْبَعْضِ طَمَحُ
بَلْ قَدْ بَدَأَ لِلْفَقْطِ أَمْرٌ
مَحْكَمًا بِأَنَّهُ مُبَرَّهَنٌ
لَمَّا خِلَافُ الْقَصْدِ
مَا صَنَعُوا أَقْدَمُوا وَنُفُوسُهُمْ
وَلَا عَنْ النُّفُوسِ أَنْ يَصَافِيَا
عَنِ النُّفُوسِ خِلَافُهَا
شَهِيدًا الْأَحْسَنَ إِلَى الْأَمَانِ
وَلَيْسَ بِالْأَلْفَاظِ لَيْسَ بِشَا
وَفَوْقَ طَوْرِ النَّاسِ الشَّيْءُ
غَايَةِ الْحَرُوفِ ذَاتِ بَصْعٍ
قَوَاعِدُ الْخَبِيرِ فِي الْبِلَادَةِ

بَلْ قَدْ نَزَى التَّكْوِيْنُ فِي الْبَيْتِ وَهُوَ حَرْفٌ أَكْمَلُ الدَّلِيلِ
 لِمَا لَمْ يَزَلْ الْوَاحِدُ الْمُعَيَّنَ إِنْ كَانَ فِي عِبَارَتَيْنِ
 وَكُلُّهُمَا مِنْ قَوْفٍ صَوِّفٍ لَمْ قَوْلُنَا مُعْجَزَةٌ مُشْتَهَرَةٌ
 هُوَ عَلَى كَمَالِ الْأَعْجَازِ أَدَلُّ وَهُوَ ضَرْبٌ مِنْ كَيْفِ الْعَقْلِ
 فَانْزِلْ حِكَايَةَ الْكَلِمَةِ فِي أَنْ يَدِينُ بَيْنَهُ بِالْأَعْجَازِ
 وَهَكَذَا نَحْنُ نَحْيُ اللَّهَ كَرَفِي الْأَيَّامِ لَا نُنْبِئُ
 فَضْلَهُ رَحِمَهُ اللَّهُ وَالْحَبْلُ وَنَحْوَهَا شَافِيَةٌ الْعِلْمِ

فَرَدُّ

وَنَاسِغٌ الْأَعْجَازِ لِلْفِرَانِ يَظْهَرُ لِلْجَنَابِ بِالْأَمْعَانِ
 قَاتِلٌ فِي كُلِّ الْأَمَانِ حَرْفٍ غَضْرٌ جَدِيدٌ بِالْأَمْعَانِ

فَكَرَّ

فَكَلَّ مَنْ كَرَفِي هَذَا النَّظَرِ بَدَى لَهُ مَعْنَى جَدِيدٍ مُشْتَرِ
 فَكَمْ مِنْهَا غَاوِلُ الْخَطِّ يَكْرُ الْأَعْصَابَ عَلَى النَّعَا
 وَكَمْ أَفَاضَ اللَّهُ بِالْفِرَانِ مِنْهُمْ مَعْنَى مُعَاوِلِ النَّبَا
 يَكْرُ الْأَعْصَابَ وَتَكْرُ النَّظَرِ وَلَيْسَ لِلنَّصِيفِ هَذَا مَثَرُ
 وَلَيْسَ هَذَا الْكِتَابُ ثَابِتًا وَكَانَ مِنْ أَنْكَرِ مَبَاهِثِنَا

فَرَدُّ

لَنَا عَلَى الْأَعْجَازِ وَجْهٌ وَهُوَ كُنَا فِي كُلِّ جَيْنِ ظَاهِرُ
 وَهُوَ اسْتِحْضَارُ النَّاسِجَةِ أَمْرٌ مُعْجَزٌ نَا حُجَّتُهُ
 عَمَّا هُوَ النَّفْصُ وَالْأَشْرُ بِوَجْهٍ نَهَا النَّجْمُ وَالْأَشْرُ
 قَدْ اسْتَحْضَرْنَا فِي الْأُمُورِ لِحِلِّهَا الْأَبَانِ صُنَانُ مَفْهُ

وَلَمْ يَجِدْ مِنْ اسْتِخَارَةٍ وَهَؤُلَاءِ الْأَنَامُ مَحَلُّهَا
بَلْ مِنْهُ بَعْضُ الْعَاقِبِينَ مَا فِي ضَمِيرِ الْمُسْتَجِيرِ مُضْمَرٌ

فَنَدَرُ

نَقَالَ الْأَنَامُ بِالْكَالِمِ أَجَادُهُ وَكَوْنُهُ حَقَّاقِي

فَنَدَرُ

بَعْضُ الْكَلَامِ مُسَلَّمٌ قَدَلَتْ بَابُهُ حَرْفِي دَوْنِ

فَنَدَرُ

لَا خَيْرَ الْفَرَادِ الْمُسْتَفْتَى مُعْجَزَةٌ وَاحِدَةٌ مُقَدَّمَةٌ

وَأِنْ تَكُنْ وَحْدَةً فَفُطِرَ نَعْدَا الْأَشْخَاصُ مُنْضَبَةٌ

وَهِيَ لَنَا مِنْ أَنْفَعِ الْكَلِمِ وَأَمَّنْ الْأَبْوَابِ وَالْوَلَّى

وَأَهْلًا

وَأَنْهَا بِأَقْبَرِ الْأَمَدِ مَدْلُولُهُ مِنْ مَدْلِ الْعَطَرِ

وَمَدْدُ الْعَقْلِ يَقْطَعُ مِنْ مَدْرِكِ الْحَقِّ دَائِبِينَ

ثُمَّ نَقُولُ لِلرَّسُولِ الْحَرَجِ الْأَلْفِ أَجَادِيهِ لَا تَجِبُ

فَمُحَرِّ الْحَامِ قَدْ قَاتَرَا مَعْنَى قَدْ الْأَمْرُ عَاطِلًا

إِذَا خَارَفَ الْعَادَةَ فَمَا كُنْ تَقْطَعُ بِالْوَاحِدِ فَلَا تُشَبِّهُ

وَذَا كَثِيرِ الْحَقِّ كَيْفَ خَمِ النَّبِيِّينَ يَنْفَعُ عَلَيْكَ

وَهَكَذَا سَمِعْنَا الْأَصْحَابَ خِفَافِينَ الْجَدْعِ وَهُوَ

أَجْرٌ فِي الْقُرْآنِ خَالِ الْبَشَرِ بَأْسٌ مِنْ بَدَنِ النَّفْسِ

وَأَنْزَلْنَا الْكُتُبَ كَمَا يَنْفَعُهُ فِي آيَةِ الْكِتَابِ قَدْ لَجَّ بِهَ

وَلَا يَجِبُ أَنْ يَخْبِرَ الْمَطَرُ فِي الشَّيْءِ كَالْمُعْبَاةِ نَوَافِلُهَا

انزل للحسين سيد العرب
ومجى طي للحسين شجر
شكابة الشافق في الحشا
حكايه المعراج القوافل
وانه في عين ارم قد نزل
واحد وب الظاهر الاشجار
ثم على الرسول سلم الشجر
ثم على النبي والبربر
والطغي والضغيم ليكلا
وبابن الاشجار ايضا قد

اجناده

اجناده الاموات النبي ص
ودعا النواف في الارض
وانبثق الارض قوائم القز
ودعبه النوى في قلوب
وعاب الهن بسيف الله
والوح المسوح من خيم الز
فكل يوم ما ان كان قل
وكلم من الطير في يد
بتم تاندا في ذلك الحدا
بانه كان في العنبر

بغيره الارض بغيره

أَخْلَدَ الْعَالَمُ إِذْ كَانَ شَيْ
وَذَكَرَهُ مَا بَيْنَ الْأَخْيَارِ
وَقَدِيرُ مَا كَثُرَ فَافْرِ
نَاصِبِ لَبِ الْبَيْتِ الظَّاهِرِ
دَعَا لِبَيْتِ النَّاسِ عَدِيدِ
مُتَرَفَةِ الْخَالِ وَالْإِجَابَةِ
وَكَانَ يَقِظَانَا إِذَا نَامَ كَمَا
بَنُومَ الْأَنْتِ وَأَوْفَى عِلْمَا
لَخْبَرُهُ ذِرَاعُ لَحْمٍ قَدْ شَوَى
بَابَهُ قَدْ سَمَّ قَبْلَهُ مِنْ غَوَى
وَكُلُّ مَنْ حَادَى الْبَيْتَ الْبَظَرِ
فَامَنَهُ أَطْوَلُ نَبْزٍ فِي الْبَظَرِ
بَقِيدَ دَائِرٍ وَكَذَا لَدَفْتُهُ
وَاعْتَدَلْتُ فَامَنَهُ الْبُخْبَرِ
كَأَبْرَى مَا مَدَّ إِلَيْهِ
كَأَبْرَى مَا مَدَّ إِلَيْهِ
أَكْثَرُ شَأْنٍ أَمَّ مَعْبِدَ الْبَلَدِ
وَهُوَ لَدَى الْوَلَدِ شَيْءٌ بَعْدَ
وَأَشْبَحَ لَحْمُ الْعَقَبِ بِالْمَلَا
بَطْنُهُ قَلْبُهُ وَهُوَ جَلَا

وَالْبَيْتِ

وَابْتَطَفَ بِلِ عَامِرٍ زَادَانِ
بَقِيْلَ خَيْرِ الْمُرْسَلِينَ فِي الْقَدَرِ
دَعَا عَلَى الْبُصْطِ فِي مَهْلِكِ
وَفِي سَبِيلِ عَامِرٍ بَيْتُكَ
وَأَشْعَ الصَّبُورِ مِنَ الْقَدَرِ
عِنْدَ وَضُوءِ فَخْرٍ الْأَنْتِ
وَالْمَاءُ مِنْ دَارِ بْنِ قَدِيرِ
أَزْ فَضْلَةِ الْوُضُوءِ قَدْ فُتِحَ
وَالْمَاءُ مِنْ دَارِ بْنِ قَدِيرِ
وَقَدْ سَمَّى الزَّائِدُ مِنَ الْفَيْ
وَأَمْرُ الْوَلَدِ لَوْ لَمْ يَبْدِ
فَتَبَحَّ الطَّعَامُ لَوْلَا أَحَدُ
دَعَا عَلَى ابْنِ الْعَابِ فِي الْحَيَا
الْحَكَمُ الْمَرْدُودُ وَالْبَعْدُ
فِي سَبِيلِكَ لَا شَيْءَ مَرَأَةٍ
قَارِ نَعَشِ الْبَعْرِ خَيْرُ مَهْلِكِ
وَمَنْ إِلَى عَوْدَةٍ كَانَ ظَنَرِ
صَانِ الْأَعْمَى قَا فَاذَ الْبَصَرِ
وَصَحْبُ الْمَرْءِ بِحُضْرٍ الْأَخْبَلِ
إِلَى الْبَلَدِ لَا يَسْبُدُ الْعَرَبِ

بِالْكَذِبِ انْتَكِرَى اَبُو هَامِ

بَارِئًا بِرِصَافِ رِصَافِ ظَهْرِهِ

وَاَرْضُ صُلَيْبِهِ اَنْتَرُ الْعَدَّ

وَكَانَ فِي الرِّجْوَةِ فَمَا عَدَّ

جَبِيْهُمُ فِي الصُّوْكَ كَالْتَمِيْشِ

وَقَوْلِيْ فَيَسِّرْ كَانِ بَلَعِ

اَضْبَحَ اللَّيْلُ كَالْتَمِيْشِ

وَلَمْ يَكُنْ ظِلُّ لَهْ كَمَا سَمِعِ

وَالطَّبْرُ لَا يَجْلُوْ عَلَيْهِ اَبَدًا

وَلَا عَلَيَّ يَزِيْرُ يَا بِيْ جَدَا

وَلَا عَلَيَّ جَيْمُ سُوْلِ السَّبِيْقِ

فَهُوَ رَسُوْلُ صُرَاوِ خَمِيْقِ

كَرَّ اَفْرِجْ وَالشَّعْرُ فَا لِيْشِ

بِمَسْحِ خَيْرِ الْخَلْقِ فَيُفَوِّدُ نَبِيْ

ثُمَّ الْبَيْتُ اَعْطَى لِبَعْضِ الْاَشْيَا

جَرِيْدَةً عَنِ الْحِجَاةِ الْبَارِيَا

صُنَايَا اَزِ الشَّيْبَةِ فَا اِيْزَا

صُنَايَا اَلْكُفَّارِ فَمَا اَظْهَرَا

اَعْطَا الْمَرْجُوْهُ ثَمَّ الْاَهْلُ

فِيْ لَيْلَةٍ مُّظْلَمَةٍ قُوْرَا

وَشَشْ

وَعَشَشَ لَهَا حَوْلَ الْاِيْثَا

وَلَنَجِ الْعَتَكُوْنِ يَا اَلْعَلَا

وَكَانَ ثَمَّ اَلْاِيْثَا بِهَا الْاِيْثَا

وَقَدْ كُنْتَ قَضَيْتَ الْمُهْلَا

وَالْبَيْرُ لَا عَظْمَ فَمَا اَظْلَا

وَقَدْ جَرَى رِيْكَافِ السُّوْ

عَاقَبَ اَلْاَسْمَاعِيْ اِلَى اَلْاَمْدِ

وَكَانَ مَا بَعْدَ فَنَحْسِ الْاَسْمَاعِيْ

وَصُنَايَا اَلْبُرْ اِلَى اَلْبُرْ

وَعِنْدَ مَيْلِ الْبَيْتِ الْمَغْنَمِ

صُنَايَا بَيْتِ الْاَشْجَارِ

مِنْ اَعْظَمِ الْاَبَاثِ الْاَشَارِ

دَرْجِ مَسْجِدِ الصَّرْعِ وَفَوْقِ

بِهَامِ هَيْئَاتِ الرُّسُوْلِ حَا

عَزِيْزٍ فَا مَرُّ مُمَاخِي

دَعَا عَلِيًّا لِيْكَ مَغْرِبِ الْعَرَبِ

فَقَطَعَ الْاَمْعَاءَ وَفَكَانَ

اَطْيَبَ كَانَ فِي الْاَوَّلِ

اَطْيَبَ كَانَ بَايْفَانِ

اَبُو اَنْ كَرِيْ فَجَاءَ قَدْ كَمَرِ

بِحَبْرٍ أَلْفٌ وَمِائَةٌ غَائِبَةٌ
 وَكَانَ نَجْدٌ فِي أَلْفِ سَنَةٍ
 وَأَخْبَرَ الْأَخْبَارُ أَنَّ الْمَلَا
 يَقْتُلُ دَجَانَتَهُمْ ذِكْرًا
 وَأَخْبَرَ النَّاسُ لَيْسَ الْحَرَمُ
 أَخْبَرَهُمْ أَيْضًا بِسُقُوطِ
 وَأَنَّ مَنْ يَسْبِقُوا لِلْحَوْفِ
 فَاطِمَةُ الرَّقْمُ وَكَانَ قَائِمَةً
 نَفَى أَبَادِينَ مِنَ الْعَهْدِ
 يَصُدُّ ذَا مَنْ تَعَالَى
 وَخَرِبَ صَفِينٌ مِنَ الْخَبْرَةِ
 وَمَا يَجْعَلُ هَذَا قَائِمَةً
 وَيَقْتُلُ الْعَارَ وَالْحَقْمَةَ
 فَأَمَّا بَابُ كَذَا مَنْ تَبَعَهُ
 أَخْبَرَ السِّرَّ الَّذِي كَانَ مَشَا
 مِنَ الْحَبْرِ كَانَ الْأَوَّلُ شَا
 أَخْبَرَهُمْ أَيْضًا بِوَقْعَةِ الْحُلْ
 وَكَانَ مَا أَخْبَرَهُمْ بِهِ جَمَلًا

كَمَا نَفَى

كَذَا خَرُجٌ مَرَأُوسٌ عَرَبٍ
 يَنْجُهَا كَالْأَيْدِي وَالْحَوْبِ
 وَأَنَّ بَارِضَ طَوْسٍ يَدِينُ
 ابْنُ النَّبِيِّ الْمُصْطَفَى الْمُؤْنِ
 أَخْبَرَ الْأَخْبَارُ بِقَتْلِ صَفِينٍ
 كَثِيرُهُمْ أَيْضًا بِفَتْحِ خَيْرٍ
 أَخْبَرَهُمْ أَيْضًا بِقَتْلِ الْهَيْدِ
 بِصَدِّ النَّبِيِّ الْأَمَامِ الْهَيْدِ
 وَأَخْبَرَ الْعَبَاءَ الْمُصْطَفَى
 بَابُهُ أَوْ دَعَا مَا لَا يَصْطَفَى
 وَأَسْنَدَ عَنْهَا زَوْجُ الْعَيْنِ
 بِهَيْدِ الْعَبْدِ عَنْ قَوْلِهِ
 أَخْبَرَهُمْ أَيْضًا بِمَلِكِ الْأَمَوِ
 أَخْبَرَ نَائِمَهُمْ بِغَيْرِهِ بِرَعْوِ
 وَهَكَذَا مِلْكُ بَيْعِ عَيْنِ
 وَأَنَّهُمْ أَيْضًا سَائِرُ الدُّنْيَا
 وَهَكَذَا أَخْبَرَ بِالْأَنْبِيَاءِ
 ذُرِّيَّةُ الْبِرِّ الَّذِي الْمَفْخَرِ
 أَخْبَرَ نَائِمَهُ بِالْبَيْتِ الْمُنْجِبِ
 بَابُهُ يَقْتُلُ عَيْسُ الْبَرِّ

أَخْبَرَهُمْ بِخَيْرَاتِ الْقَدِّ وَكَانَ بِالْوَحْيِ مِنَ الْمُرِيدِ
 وَكَانَتْ مَلَائِكَةُ النَّصَافِ قَائِمٌ سُلْطَانُهُمْ عَلَى الْأَنَامِ دَائِمٌ
 وَأَخْبَرَهُ الْأَصْحَابُ بِمَبْدِيَاتِ بَيْتِ الْمَقْدِسِ فِي كَذَا وَهَذَا
 وَأَخْبَرَ النَّبِيَّ بِصِلَةِ الْحَرِّ مَعَ الْعَتِيلِ الْأَمَوِيِّ فِي الْعَزِ
 أَخْبَرَهُمْ بِمَوَاسِطِ طَائِفَةِ الْحَرِّ فَكَانَتْ مَلَائِكَةُ الْأَعْمَالِ غَرِ
 قَدْ كَانَ أَقْوَى التَّنَافُسِ هُوَ حَسَنَاتُ أَهْلِ الرُّسُلِ الْأَمَلِ
 أَنَا إِذْ لَخِفْنَا فِي الْأَمَلِ نَلُودُ بِالرُّسُولِ فِي الْهَيْجَاءِ
 وَفَوْعَلِي كَانِهِ مِثْلُ الْحَبْلِ لَمْ يَنْزِلْ مِنْ فَنَاءِ وَجْدِ
 وَكَلَّمَ الْأَمَامَ قَدْ صَدَّ مُجَرَّةً نَعْدُ عَنْ خَيْرِ الْبَشَرِ
 وَمَكَذَارُ أَمَّةٍ الْأَوْنَادِ مِنْ بَرَكَاتِ إِلَهِ الْأَعْمَالِ

وَكَلَّمَ

وَكَلَّمَ أَبْطَهَرَ الْأَعْيُنَ وَمِنْ وَصَاتِ إِلَهِ الْأَطْهَارِ
 فَهُوَ لَنَا مُجَرَّةً بِأَمْرِهِ عَلَى الْقَدْرِ خَالِفْنَا فَاغْنَوْهُ
 فَزِيدَ

وَجْهَ الْأَعْيَانِ خَيْرِ الْبَشَرِ حَسَنَاتُ عَقَلِيَّتِي فِي الْفَنَاءِ
 مَا كَانَ بِالْحَرِّ عَلَى الْأَفْئَالِ أَرْبَعَةٌ فِي غَايَةِ الْأَحْكَامِ
 فَمِنْهُ فَرَانُ مِنْهُ مَا خَرَّ غَنَائِيهِ وَالْحَصْرُ عَشْرَةٌ وَفَرَجُ
 وَهُوَ كَتَبَ الْحَصْرَ وَالشَّجَرِ وَقَدْ هَوَى الْكُوكِبُ الْفَنَاءِ
 وَمِنْهُ مَا مِنْ ذِي كَانِ قَصْدٌ كَالْتَوَرِّ فِي جَبِينِ جَبِينِ
 وَمِنْهُ مَا خَرَّ ذِي كَانِ خَرَجَ فَذَلِكَ بِالْأَوْصِيَاءِ الْفَائِزِ
 كَجَمْعِهِ مَكَانِ الْأَخْلَافِ بِالْمُرْتَبِ كَانَ بِإِنْفَاقِي

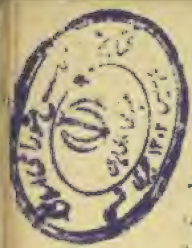
وَكَانَ اسْمُهُ اسْمًا لَا يَسْمَعُ
 وَأَقْرَبَ النَّاسِ إِلَى الْأَعْدَاءِ
 وَيَكْبِتُ أَعْيُنَ النَّاسِ
 وَالزُّهْدُ فِي الدُّنْيَا الْقَدْحُ
 وَكَانَ لِلْأَرْحَامِ يَصِيلاً
 وَنَحْنُ بِالْفَقْرِ أَفْرِشُهُ
 وَلَمْ يَزَلْ فَا مَبْدُوحًا لِلَّهِ
 بِأَكْلِ كَالْعَبْدِ الْعَبِيدِ
 حَاسِرِ الرَّسُولِ قَدْ نَفَذَ
 وَكَانَ فِي اللَّهِ وَجْهًا لِقِي
 وَأَسْمَحَ الْأَنَامَ فِي الْأَمْصِنَا
 غَرَانِمَ فِي غَيْرِ هَذَا النَّفْثِ
 وَالْعَقْلُ يَقْضِي مِنْهُ كُلَّ الْعَجَبِ
 وَحِلْمُهُ كَانَ يُؤَاوِي الْحَبْلَا
 وَيَحِثُّ مَا كَانَ لِقَبْرِ خَاصِلَا
 أَشْفَاةً عَلَى الضَّعِيفِ قَدْ ظَلَمَ
 بِذِكْرِ الْجُلُوسِ بِالْأَسْنَا
 مَا نَدَاهُ عَنْ مَشِيدٍ هَذَا
 حَاسِرِ الْأَذْنِ أَوْ قَوْيدٍ
 وَإِنْ يَكُنْ عَلَى الذَّنْبِ كَانَ

أَوْفَى

أَرْفَقَ بِالْبَيْنَتِ مِنْ ابْنِهِ
 أَشْفَقَ عَلَى الْمُسْكِينِ وَالْأَرَامِلِ
 أَحْسَنَ بِالْحَارِ وَلَا زَالِ الْعَبْرِ
 وَبِحُصْفِ النِّعْلِ كَانَ مَلَكَا
 يَرُودُ مَنْ آمَنَ بِالْفَرَانِ
 يَبْدُو بِالسَّامِ وَالْكَوَا
 وَضَحَى الْأَصْحَابُ تَشْجِيلُ
 وَأَنَّهُ فِي الْعِلْمِ قَدْ كَانَ كَيْمِ
 وَقَدْ كَفَى لَكَ اللَّتَيْبِ
 لَمْ يَحْضُرْ مَا فِيهِ مِنَ الْخُصْبِ
 بِذَلِكَ حَقِّي خِفْتُ أَنْ تَمُرَ
 وَفِي عَيْشَةِ الْمَرْبُوعِ لَكَا
 شَاعِعَ مِنْ شَامِعِ الْإِيمَانِ
 كَانَ بِالْأَفْئِدَةِ فِي عَيْنِ
 مِنْ حَيْثُ مَا انْتَهَى هَيْدُ الْجَالِ
 مِنْ غَيْرِ تَعْلِيمِ يَوْجِي اللَّهِ

فَرَدَ

ثَالِثُ مَا مَرَّ مِنَ الْبُرْهَانِ
 لِحُصْنِ مَنْ أَرْسَلَ بِالْفَرَانِ



مُجْرَةٍ غَالِيَةً بَاهِرَةً
وَهِيَ لَنَا نَصْفُ ظَاهِرٍ
ثَبَّتْنَا ذَلِكَ آتَمَ قَائِدُهُ
وَلَدَهُ وَنَفْسَهُ طَوَّالَتَيْنِ
وَجَنَّتْ غَايَةَ الطَّبِيبِ كَمَا
كَانَ عَلَى الْكِفِّ الْيَقِينِ
وَلَمْ يَكُنْ ظِلٌّ لِمُخْرِ الْبَشَرِ
بِحَيْمَةٍ مُزْخَارٍ وَالْعَادِي
أَعْجُوبَةُ الْإِحْسَانِ فِي الْأَيَّامِ

فَرَدَدَ

لَنَا عَلَى الْمَطْلُوبِ جَمِيعٌ
وَلَا يَطْلُونَ وَنَحْنُ هَذَا نَأْمِ
أَعْجُوبَةُ الْإِحْسَانِ فِي الْأَيَّامِ

عَفْوَ

فَقَفَّتْ مُجْمُوعَةُ الْفَوَاحِشِ
فَلَا لَهْ نُجْلٌ وَلَا لَهْ حَسَدٌ
غَايَةُ حُسْنِ الْخُلُوفِ فِي الْكَمِّ
بِعَرْفِ عِنْدَ الثَّيَابِ بِالْأَمِينِ
وَكَانَ بَرَّ ابْنَيْ النَّاسِ
نَوَاضِعَ رَسُولِ الْإِفْطَحِ
وَلَمْ يَخْلُجْ مُجْمُوعُهُمَا فِي أَحَدٍ
سَوَى الرَّسُولِ الْمُصْطَفَى مُحَمَّدٍ

فَرَدَدَ

لَنَا عَلَى الْمَبْعُوثِ بِالْقُرْآنِ
وَجَبَّ بِرَأْسِ الْبَنِينَ
فَأَنَّهُ كَانَ نَشَابِئَ الْعَرَبِ
وَلَمْ يَكُنْ يُوْجَدُ فِيهِمْ إِلَّا

وَلَمْ يَكُنْ يَأْخُذْ عِلْمًا مِنْ أَحَدٍ فَظَلَمَ الْعِلْمَ بِالْأَعْيَادِ وَتَعَبَدَ مَا صَا أَمِيرًا فَأَمَرَ أَصْبَا سُلْطَانًا وَمَا لَهَا قَوْلًا
كَانَ عَلَى مَبْهَجٍ فِي الْأَوَّلِ وَلَمْ يَزِدْ فِي مَلْبَسٍ وَمَا كَلَّ بَلْ زَمَّهْ لَمْ يَزِدْ فِي أَحَدٍ فَاتَّخَذَ فِي جَبْرِ الْوَلَدِ مُحَمَّدٌ

فَنَدَّ

أَحَابِيثُ الدُّعَاءِ وَجَبَّ نَارُ وَهُوَ لَا شَيْءَ إِلَّا الْمَرْمُومُ أَجَابَتْ إِذْ دَعَى جَبْرُ الْبَشِيرِ
فَلَمْ دَعَى لِلشَّامِ بِالرَّحَا وَكَدَّ عَايِضًا عَلَى الْعَدَا لَجِبْنَ غَيْرَ تَرْجٍ وَمَطْلٍ
وَقَدْ مَضَى فِي بَيْتِ الْأَشْغَا بَسَدٌ وَكَيْفَ بَيْتٌ لِلْأَبْرَاسِ

فَنَدَّ

وَلَمْ يَكُنْ يَأْخُذْ عِلْمًا مِنْ أَحَدٍ فَظَلَمَ الْعِلْمَ بِالْأَعْيَادِ وَتَعَبَدَ مَا صَا أَمِيرًا فَأَمَرَ أَصْبَا سُلْطَانًا وَمَا لَهَا قَوْلًا
كَانَ عَلَى مَبْهَجٍ فِي الْأَوَّلِ وَلَمْ يَزِدْ فِي مَلْبَسٍ وَمَا كَلَّ بَلْ زَمَّهْ لَمْ يَزِدْ فِي أَحَدٍ فَاتَّخَذَ فِي جَبْرِ الْوَلَدِ مُحَمَّدٌ

فَنَدَّ

لَنَا عَلَى الْمُقْصُودِ وَجَهًا لَمْ يَكُنْ مُنْكَرُهُ مُعَانِدًا مُكَابِرًا
فَأَنَّهُ لَا زَالَ فِي الْمُنَاسِبِ مِنْ أَوَّلِ الْأَمْرِ إِلَى الْمَرَاتِبِ
فَحُلُّ الشَّدَائِدِ أَمَّا شَهْرُ وَالْفَقْرُ مِنْ خُصْبَةِ الْعَجْرِ مَا أَوْدَى الْأَعْدَاءَ أَمَّا بَيْدَا
وَقَوْلُهُمَا صَبَا شَكُورٌ وَلَمْ يَكُنْ أَصْلًا فِي مُنُورٍ

وَقَدْ

أَخْبَرَنَا النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ
 ذَكَرْتُ فِيهَا مَرْبِدًا وَأَوَّلًا
 لَا رَيْبَ أَنَّ الْعَجَبَ فِي الْكِبَرِ
 لَيْسَ بِمَوْجُودٍ لَدُنَّ الْإِلَهِ
 فَهُوَ بَنِي عَمْرٍو صَافٍ
 مِنْكُمْ مَعَانِدُ مَنَافٍ

فَرَدَّدَ

قَدْ كَانَ فِي خَيْرِ الْوَرَأِيَا
 لَمْ يَفْتَدِ بِبَعْدِ مَا حُيَا
 خَافَ مِنَ الْكَمَالِ إِحْطَا وَأَوَّلًا
 وَقَدْ حَوَى الْخَلْقَ الرَّحْمَنُ
 حَاسِرُ الْتَفُورِ وَالْأَبْدَانِ
 اجْتَمَعَتْ فِي مِصْطَقِي الْمَلِكِ
 فَدَجَّجَ الْعُلُومَ وَالْأَحْصَا
 وَأَكَلَ الْإِخْلَاقَ وَالْأَصَا
 مِنْ خَارِفِ الْعَادَةِ نَوْعِ الشَّرِّ

فَرَدَّدَ

فَرَدَّدَ

أَحْكَامُ شَرْعِ الْمِصْطَقِي
 جَيْدَةٌ مَخُودَةٌ جَلِيلَةٌ
 فِي تَهْيِئَةِ الْمُسْتَدَةِ الْحَالَةِ
 وَكُلُّ مَا أَلَى بِهِ خَيْرُ الْبَشَرِ
 الْأَمْرُ قَرِيبٌ مِنْ كَانَ يَفِي
 فَإِنَّهُ مَسْعَى خَيْرٍ وَنَفِي
 إِذْ فُتِحَ كَرَامَةُ اللَّهِ تَمَاجِيدُ
 وَذِكْرُ مَنْ سَوَاقِفِ عَفِيدُ
 وَطَاعَةُ الْعَبِيدِ الْعَوَا
 لَا يَذْكُرُ غَيْرَ الْمَوَالِي الْإِنْ
 وَالذِّكْرُ لِلطَّاعَةِ قَطْعًا قَائِمًا
 وَلِلْعِبَادِ أَرْكَانُ دِينَانِيَّةٍ
 ثُمَّ زَكَاةُ الْمَالِ لِلْفَقِيرِ
 مِنْ بَابِ الْإِنْ فَاوٍ بِإِتْكَارٍ
 وَنَظَرُ إِلَى الدَّائِرَةِ الْمَالِكِ
 طَبَقَةُ الْعَبِيدِ بِحُجْرَةِ أَكْلِ

وَفَكَدَ الْحُكْمَ فِي الْمَلِكِ وَفِي قَضَا النَّفْسِ حَقَّهَا
 وَهَكَذَا إِذَا ابْتَلَيْتُمْ نَجَاءً قَدْ وَرَدَتْ بِكُلِّ الْأَخْيَارِ
 وَحِفْظُ الْأَمْوَالِ عَلَى الْإِيمَةِ تَشْتَبِهُ فِي شَرْعِ رَسُولِ الْخَيْرِ
 كَمَحْكَمَةٍ فِي حُرْمَةِ الْأَسْكَا ظَاهِرٌ فِي نَظَرِ الْأَخْيَارِ
 وَجُوبُوعِ يَوْمِ الْأَدَامِ فَحَلَبَةٍ وَهَكَذَا اخْتَلَفَتْ وَتَحَلَبَتِ
 وَفِيهِ كُنْزُ الشُّهُوِّ وَالْقِيَا وَهُوَ مَقُولُ الْعُقُولِ الْفِيضِ
 وَانْظُرْ إِلَى الْأَطْعَمَةِ الْمَحَلَّةِ طَبِيعَتُهُ جَبِيلُهُ مُدَلَّلَةٌ
 وَحَرَمُ النَّافِلِ لِلطَّبَايِعِ مِنْهَا الْعَقْلُ يُجْتَنِبُ الْفَيْحَ
 وَجَعَلْنَا الْخُبْرَةَ مِنَ الْبُحْرِ فِي كُنْزِ الطَّبِيعَاتِ غَالِيَةً
 وَكَلَّفَ الْمَرْءَ بِالْبَيْعِ فِي تَكْلِيفٍ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ
 قَدْ وَرَدَ

وَقَدْ ذَكَرْنَا تَمَامَ الْبَيِّنَاتِ فِي مُشْكَلِ الْعَالَمِ مَنَاقِبُهُ
 وَالْمَنْدُوبُ فِي كِتَابِ الْأَرْوَاحِ فَتَا وَكُلُّهَا بِحِكْمَةٍ الْعَقْلِ تَشَا
 وَلَوْ ذَكَرْتُ طُرُقَ الْأَمْرِ وَفَضْلُهَا فِيهَا بِإِذْنِ الْأَصْفَا
 طَائِفَةُ الْكُتُبِ الْأَوَّلَةِ قَدْ أَكْتَفَيْنَا لِلدَّيْلِ الْقَدْرَ الْأَقْلَ
 وَبَعْضُ الْأَصْحَافِ يَحْتَضِرُ صَنَفٌ فِي هَذَا الْبَيْتِ الْمَكْدُ

فَسَدٌ

كَانَ رَسُولُ اللَّهِ مِنْهُ الْعَرِ فِي حَالِهِ الصَّبَابِ الْأَمَامِ وَكَ
 لَيْسَ لَهُ مَالٌ وَلَا أَعْوَانُ عَلَيْهِ الْحَيَّةُ وَالْبُرْهَانُ
 فَشَرَّ النَّيْلِ وَجَدَ الْجِدَّ ابْتِطَالِ مَارَامٍ عَلَى وَجْهِ
 وَكَانَ كُلُّ النَّاسِ فِي حُضُورِهِ مِنْ أَيْنِ أَوَّلِ الْعُجُوزِ

فَاجْتَمَعَ الْأَشْرَافُ فِي الْأَعْلَى
وَقَالُوا مُنْجَرُّ الْأَخْيَارِ
فَقَالُوا النَّاسُ بِإِغْيَابِنَا
وَصَامِتُونَ بِتَضَلُّلِنَا
فَأَسْبَلَ الْبَاطِلُ مِنْ أَدْبَالِ
وَهُوَ يَعُونَ بِاللَّيْلِ الْمَتَا
مَهْوَمِ الْحَارِ وَالْعَادَانِ
وَذَا الْمَعْدُونِ مِنَ الْأَيَّامِ

فَرْدٌ

إِحَابَةُ الدُّعَا فِي الْأَعْلَى
بِبَيِّنَةٍ لِسَبِيدِ الْأَمْرِ
وَهَكَذَا كَرَامَةُ السَّادَةِ
وَالْأُولَى مِنْ حَارِ وَالْعَادِ
وَالْخُرُوفِ فِي اللَّطْفِ الْخَفِيِّ
فِي حُبْلِنَا الْأُمُورِ وَالْمَقْصِدِ
وَهَكَذَا مَاعِنْ قُورِ الْأَوَّلِ
الْكَلِمِينَ الْعِلْمَاءُ الْأَفْنِيَا
وَبُعْدُ الْأَيَّامِ فِي الْأَيَّامِ
مُعْجَزَةُ الْمُحْسِنِ الْأَعْلَى

فَرْدٌ

فَرْدٌ

الظُّلُوفُ كَفَتْ ثَلَاثَةً فِي
فَنَافِصِلِ النَّفُوسِ مِنْ قَدَرِ
وَلَا يَكُنْ فِيهِمْ صَعَا كَالْمَلَكَةِ
فِي بَعْضِ نِيْلِكَ الصَّغَالَةِ
لَكِنَّهُ لَيْسَ بِقَادِرٍ عَلَى
تَكْبِيلِ غَيْرِ قَوْمِيَا قَدَرِ
وَبَعْضُ الْأَيَّامِ أَنْدَا كَلَامِ
يَهْ كَالْغَيْرِ أَيْضًا طَائِلِ
وَهُوَ كَذِبُنَا أَنْدَا كَلَامِ
نِعَازِ عَظِيمِ الْأَيَّامِ وَلَا تَشْرُفِ
وَنَحْنُ سَمِينَا بِهِ بِأَرْسُولِ
فَهُوَ مُطَاعُ الشَّيْءِ وَالْمَقْصُودِ
وَذَلِكَ التَّكْبِيلُ فِي الْعِلْمِ
وَيَحْصُلُ التَّكْبِيلُ فِي الْعِلْمِ
مَنْ قَوِيَ التَّكْبِيلُ صَالِحًا كَلَامِ
بَكُونُ بَيْنَ الْأَيَّامِ الْفَضْلِ
وَأَنْ عَرَفْتَ حَاصِلَ الْكَلَامِ
نُقْصِلُ الْمَقْصُودِ فِي الْقَلَامِ

عندنا فندوم مفجرا لا مكان
 وكل من في الهن قد كان كمن
 وهذه بلجوس ما بين العجم
 يكون نيلك بار العجم
 صلالة الهود كالشمس
 طعناتهم يهدو في الافواه
 ثم النصاي في صلالة
 الى الافانيم الشلالوا
 بطلان هذا القول كالشمس
 عباد الاوثان قوم العن
 قدامك التباير الطغيان
 اللهم نحم السماء والقر
 قد كان كالشاعر على ارض
 كان من الشهور والسلم
 قورائهم بالقطع جاندك
 قد عروا بين كبا الله
 والكفر في افواههم قد
 بشايت الشلال من فالوا
 الرضوي العفول قد بلغ
 وعلومهم عن الكمال والادب

وطلهم

وطلهم قد شاع في المشل
 ويهتوا لما قال القليل
 فقام فخر العالم المحطة
 فاحمل العلوم والاعمال
 وهو رسول عام وأفضل
 ودين من كل دين آكل
 ولهم الواف في كمال
 ويأير من التسوة الحلال
 اظهر للايام دينها بصفه
 واحسن الصفا والافاض
 ودين من كل دين آكل

فند

احسن من فخر الفخر
 الا نحتاج بكتاب سابق
 وهو من التورين والجيل
 وارميا كذاك شعيتا
 من باب الامام على اهل
 قد اذعنوا بانه من خلق
 ربوزد او من الدليل
 حيقون من هذا كذا

وَأَن يَكُونُوا قِيَرًا طَوَّلَ النَّهْرِ
وَكَانَ لَطْفًا لِلَّهِ الْإِلَهِ الْأَدْنَى
إِقْنَاءُ مَا دَلَّ عَلَى مُحَمَّدٍ

فَنَدَّ

فِي أَوَّلِ الْأَسْفَافِ النَّوْزِ
يَا رَاشِحَ خُطَاكَ لَمْ يَدْفَعِي
فَخَاطَبَ اللَّهُ خَلِيلَ اللَّهِ
بِأَنِّي أَخْرَجْتُ ذِي بَيْحِ اللَّهِ
جَمَلْتُ الْكَثِيرَ فِي الْمَعْدِ
بَسِيلَ مُحَمَّدٍ الْوَعْدِ
مَنْ سَلَّ فَنَدَّ بِحَرْجِ الْأَشَا
أَعْرَأَ الْكِنَا وَأَشْرَفَ الشَّرِ
وَقَوَّ عَلَى حَقِّبَةِ الْإِسْلَامِ
مَنْ أَفْظَمَ الْبُهَانَ فِي الْأَبَا

فَنَدَّ

فَدَا فِي التَّوْرَةِ فِي نَاسِطَا
حُكْمَ الْأَنْبِيَاءِ كُلِّهَا

عَبْدُ

مَعَ ابْنِهِ هُوَ يَهُودًا وَعَلِمَ
مَنْ أَن تَأْجِجَ الْمَلِكُ السُّلْطَانِ
أَن يَبْدَأَ الْمَوْتَ قَدْ كَانَ لَمْ

حَتَّى أَنَّهُ أَشْهَرُ مِنْ بَنِي طَرِ
أَذْ بَعْدَ مَا كَانَ الرَّسُولُ
وَهُوَ يَغْنِيَا أَخَذَ الشَّظَرَ

وَلَمْ يَكُنْ عَيْبِي مِنَ الْعَهْدِ
وَذَارِ فِي زَمَانِ رُوحِ
أَذْ هُوَ مِنْ قِبَابِلِ الْيَهُودِ

وَبَعْدَ مُلْكِ الْيَهُودِ كَانَ
وَأَنَّهُ أَيْضًا الْيَهُودِيَّةِ
مَدَاهِلِ الْيَهُودِ هُوَ نَظْمَا

فَرَأَى سُلْطَانَ الْيَهُودِ
وَهُوَ لَكِهِمْ حُجَّةٌ مَعْرُفُ
جَانِبُهُ مَلُومُهُ مُعْتَبَرُ

عَبْدُ

فترند

قَدْ قَالَ فِيهَا جِبْرَائِيلُ يَا زَارِثُ أَتَقُولُ
أَنَّ إِلَهَ النَّاسِ سِوَاهُ اللَّهِ أَصْنَاءُ مِنْ عِندِ اللَّهِ وَهُوَ خَيْرٌ
ثُمَّ تَجَلَّى وَأَفَاضَ مِنْ جِبْرِيلَ يَا زَارِثُ الْقَصْدُ أَنَّهُ حَصَلَ
ظُهُورُ أَحْكَامِ إِلَهِ النَّبِيِّ وَبَعْدَهُمْ مِنْ رَبِّهِ الْوَحْدَانِ
وَحَيَا الطُّورِ كَلِمَةُ اللَّهِ فَصْنَةُ عِيسَى الرُّوحِ اللَّهِ
جِبَارِ زَارِثِ جِبَارِ تَكُنْ وَمَبْعَثُ النَّبِيِّ جِبَارِ تَكُنْ

فترند

فِي خَاتَمِ الْأَسْمَاءِ أَوْجَحُ مُوَصِّصُهُ وَهُوَ فِيهَا نَبِيٌّ
إِنْ تَجِبَ أَخَوَانُكُمْ فِيهِمْ تَجَلَّى بِكَوْنِهِمْ فِي جِبْرِيلَ

بَرَكَاتُ

يَا زَارِثُ عَنِ الْإِلَهِ الْوَاحِدِ اطَّاعَةُ الرَّسُولِ آمَنُتُ
وَلَيْسَ عِندِي مِنْ بَنِي الْأَخْوَانِ لِأَنَّهُمْ لَدَى اللَّهِ
وَمِثْلُهُ لَمْ يَكُنْ لِيَصَافِهِمْ فِي تَسْمِيَةِ عِيسَى عِندَ اللَّهِ
فَلَيْسَ فَنَدَا مِنْ نَبِيِّ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ الْإِلَهِ الْوَاحِدَ

فترند

قَدْ قَالَ فِي يَارِثُ شَوْخِمْ وَصِيَّتُهُ فِيهَا مِنْ الْكَلِمِ
إِلَى يَهُودِ بَنِي مُوسَى مِنْ أَخَوَانِهِمْ طَاعَةُ كَاتَمِ
وَلَمْ يَدْعُ عِيسَى هَذَا الْبَدَا لِأَنَّهُ مِنْ وَلَدِهِمْ مِنْ بَنِي
يَهُودِ مِنْ بَنِي إِسْرَافِيلَ وَهُوَ اللَّهُ بِدَعَا عِيسَى عِندَ اللَّهِ

فترند

قَدْ قَالَ فِي كِتَابَيْهِ الْكَلَامَ فِي وَصُوفِ مَنْ بَاتِيَ بِهِ
 أَنَّهُ دِينًا يَكُونُ لَهُ هَلَا الْبَرِّ بِالنَّدِيمِ وَخِيَلَا
 كِتَابُهُ أَشْكَلُ مِنْ تَوْرَةٍ وَالْوَحْيُ فِي غَيْرِ كِتَابٍ إِذْ
 وَذَلِكَ الْفَرَانُ فِي لِسَانِ هُوَ الَّذِي أَشْكَلُ لِلْمُتَأَمِّلِ
 وَأَنَّهُ كَيْفَ تَحْفَاقِيَا مِنْ كُلِّ عِلْمٍ وَعَوَى الدِّعَا

فَرَدَدَ

قَدْ قَالَ فِي الْوَالِدِ الشَّيْخِ كِتَابُ غِيَاوٍ هُوَ بِمَا مِنْ
 قَالَ رَأَى عَلَى الْحَجَرِ رَجُلًا وَرَأَى الْبَعِيرَ بِضَافَةٍ
 وَقَالَ فَدَارَى حَيَا لَلدَّ حَافِظُ دِينِ الْوَالِدِ الْقَرِيبِ
 فَكَيْفَ الْحَجَرُ رُوحُ اللَّهِ رَأَى نَافَةَ حَبِيبِ اللَّهِ

حَافِظُ

حَافِظُ دِينِ اللَّهِ أَحْيَيْنَا فَصَدُ الْإِسْلَامِ هَذَا بَطَرُ
 فِي ذَلِكَ الْكِتَابِ هَذَا كَثَرًا فَرَأَى الْعَالِمَ حَقَّ نَجْمٍ

فَرَدَدَ

قَدْ كَانَ فِي السَّيِّئِ وَالنَّيِّمِ مَرَّةً مَكْنُوزٍ يَوْفَى
 فَكَيْفَ وَصِفَتْ بُوْعْدُ بِلَانِهِ بَانِي عَلَيْهِ فَوْجِدُ
 سَحَابَةٍ تَمِيعُ حَرَالْتَمِيعُ جَنِيمِ النَّبِيِّ الْمُسْتَبِيرِ الْفَتَى
 وَهَذَا الْعَلَامَةُ الْمُعْتَبَرُ تَوْجِدُ فِي فَخْرِ خَيْرِ الْبَرِّ

فَرَدَدَ

قَدْ قَالَ يَا فِي مَقْنَدِ مَرَّةً عَنْ بَيْتِ الْوَسْوَاسِ
 وَلَيْسَ مِنْ أَوْلَادِهِمْ لَيْسَ هُوَ بَنِي فَرَسْتِي عَرَبِي

لَا تَبْتَاعُوا بِحُورِ انْتِيبَ وَمَكَدَا غَيْبِي وَفَدَا قَدَا

فَرَدَا

قَدَا قَالَ فِي ثَالِثِ سَمَاءٍ عَلَى مَا نَحْنُ الرَّسُولُ كَانَ بَرَا
بِأَنِّي نَسَا هُوَ كَالنَّاسِ لَمْ يَبْقَ لِلظَّالِمِينَ فِي
أَرْسِلْهُ أَيْلِيَا وَمَوْعِدًا أَنْ فِي لِي الْقَوْمُ فَمَدَا
مَعْتَلِبُونَ الْعَيْنَ بِالْبَرْكَ الْعَكْسُ مِنْ لُغَانِهِمْ فَمَدَا

فَرَدَا

قَدَا نَزَلَ اللَّهُ عَلَى حَيْفُونِ فِي ثَالِثِ السَّمَاءِ بِأَمْرِ يُونُسَ
صَلَّى عَلَى الْمَبْعُوثِ مِنْ أُنْسَا مِنْ جَانِبِ الْحَبُوبِ مِنْ يَارَا
وَقَالَ فِي تَوْصِيَتِهِ لِلْبَشَرِ بِحَيْفُونِ فِي ذَلِكَ الْيَوْمِ نَحْنُ

وَالْبَيْتُ

وَالْبَيْتُ فَنَدَى حَيْفُونُ لَا وَفَدَا وَمَوْعِدًا مِنْ لُغَانِهِمْ فَمَدَا

فَرَدَا

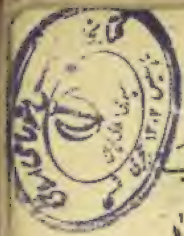
عَنْ أَرَبِيٍّ فِي سَطَرِ طَرَسٍ نَدَى لِلْفُجَرَاءِ لِلَّهِ رَجُلٌ
فِي جَانِبِ الشَّمَالِ فِي أَرْضِ شَاخِي أَمْرٍ مِنْ فَنَدَا

فَرَدَا

بَيْنَ كِتَابِ بْنِ بِنَاسٍ وَهَيْلَنَدَا فِي لِسَانِ الثَّنَاءِ
وَأَسْمَاءُ فَدَا كَانَ نَحْنُ عَبْرَ بَعْضِهِمْ يُوحَى لِلصَّبِيَّةِ
أَخْبَرَ بِالْإِسْلَامِ مَا كَانَ أَخْبَرَ بَابُ وَفَدَا فِي كَرَامَا

فَرَدَا

قَدَا قَالَ فِي الْأَيْمَنِ لِيَا أَمْرُ الْبَيْتِ حَيْفُونُ لَا يَلْبَسُ



اِنْ كُنْتُمْ اَسْتَكْفُمُوهُنَّ مِنْ
 بَعْدِ بَيِّنَاتٍ مِّنَ الْاَمْرِ مِنْ
 اَبْنائِهِمْ فَبِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ
 بَيِّنَاتٍ مِّنَ الْاَمْرِ لِيَبْهَرُوا
 وَلِيَكُونَ اَعْيُنُكُمْ حَاكِمَةً
 وَبَيِّنَاتٍ لِّمَن كَانَ حَادِثٌ
 فِيكُمْ وَلِيَذَّكَّرَ اُولُو اَلْبَالِ
 لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ
 وَلَقَدْ اَتَىٰ سُلَيْمٰنُ رَاٰسَهُ
 فَوَضَعَ رَاٰسَهُ بِنَايَ اَتَىٰ
 لَعَلَّ الْاَمْرَ يَكُنْ عَلَيْهِ
 فَخَرَّ سَاجِدًا هَامِدًا
 وَلَقَدْ اَتَىٰ سُلَيْمٰنُ رَاٰسَهُ
 فَوَضَعَ رَاٰسَهُ بِنَايَ اَتَىٰ
 لَعَلَّ الْاَمْرَ يَكُنْ عَلَيْهِ
 فَخَرَّ سَاجِدًا هَامِدًا

فند

قد كان من انجيل متى
 من ان عيسى بن مريم

قد نبوء

وَكَانَ يَجْعَلُ مِنَ قَوْلِهِ الْعَبْدُ
 قُوَّةً يَكُونُ اَعْيُنُ الْعَبْدِ

فند

لِبَشَرٍ بِفَضْلِ ثَابِتٍ
 اِنْجِيلٌ مِّنْ بَيِّنَاتٍ
 اَبْنَاءُ امْنِيَةٍ يَحْيٰى وَمَعَهُ
 قَدْ كَانَ اِبْلِيَّا وَلَكِنْ تَبِعَهُ
 اَوَّلُ خُدَّيْنِ سُلَيْمٰنَ
 وَخَيْدَتَانِيَا اَصْحَابِ النَّبِيِّ
 وَكَوْا اَطْلُقْنَا النُّظْمَ مِمَّا مَدَّ
 مِنْ كِبَرِ السَّاءِ مَا كَانَ

فند

بَطْلَانٌ قُوَّةً اَنْتَبِهَا
 بَرَاهِنُهُ عِنْدَ الْعُقُودِ
 فَقَالَ فِي مَوَاضِعِ ثَلَاثَةٍ
 فَصْنَفُوهَا مَعَ الْهَيْئَةِ

فَقَالَ فِي بَارِئِ كَيْ نَبِيَّا
مِنْ أَنْ هَرُونَ بِالْأَخْيَارِ
قَدَامَ الْأَنَامِ فِي صُغَرِ الْقُرْ
وَقَالَ فِي لُحْرِ هَرُونَ أَقَرَّ
بِصُنْعِ الْعَجَلِ فِيهَا كَذِبُ
أَنَّ إِلَهَ النَّاسِ قَدْ كَانَ غَضَبُ
لِصُنْعِ الْعَجَلِ قَدَارِ أَدَلِ
وَكَيْفَ جَازَ لِلنَّبِيِّ وَالْوَلِيِّ
أَنْ يَأْمُرَ الْأَنَامَ بِالْإِشْرَاقِ
وَأَنْ تَكُونُ مَصْلَحَةُ قَضِيهَا
ثُمَّ عَقُولُ الْإِنْسَانِ الْأَفْطَحِ

فَرَدَّ

قَدْ أَسْنَدَ النَّوْزَ بَشِيًّا
فَدَقِجَ
إِلَى مَرَسِلٍ مِنْهُ أَفْضَحَ
فَقَالَ لَوْ طَفَلٌ فِي الْمَازِجِ
مِنْ عَرُومٍ عَلَى طَوْدَةٍ
بَيْنَهُ الْكُبْرَى بِالْصَغَرِ
مِنْ بَعْدِ شَيْءٍ الْخَرِ وَهُوَ

فَكَيْفَ جَازَ

فَكَيْفَ جَازَ الْخَمْرَ وَالزَّوْاعِلَ
مَنْ كَانَ بِالْوَحْيِ نَبِيًّا مَرَلَا

فَرَدَّ

قَدْ قَالَ فِيهَا بَيْتٌ يَعْقُوبُ
كَانَتْ نَبَتْ وَكَانَ فِي الْحَجْرِ
وَأَنْ هَرُونَ وَجَرَهُ مَالَا
فِي حَقِّ مُوسَى وَكَذَلِكَ فَالَا
كَلَّمَ اللَّهُ كَمَا كَلَّمَ بِهِ
مُوسَى مِنْ عَمْرِانِ الْكَلِيمِ فَالَا
وَقَدْ ذَكَرَ مُوسَى كَلِمَةَ اللَّهِ
وَهُوَ كَلَامٌ بِالْفَسَادِ الْوَالَا

فَرَدَّ

قَدْ قَالَ إِنَّ اللَّهَ لَمَّا فَدَعَلِمَ
مَعْصِيَةَ النَّاسِ عَلَى الْخَلْقِ

فَرَدَّ

قَدْ قَالَ بَلَّغْنَا إِلَيْكَ
حَقِّ مَا كَانَ فِي الْأَرْضِ الْفَعْلِ

مِنَ الْفُصُوءِ وَالْبَنَاتِ وَالْجَدِّ وَالْجِسْمِ سَمِعِي بِعَقْلِ الْإِبْرَ

فَرَدَ

يُجُودُ يَعْقُوبُ النَّبِيُّ قَدْ لَاحِظٌ عَلَيْنَا سَبْعًا قَدْ
أَذَوْجُهُمَا كَانَ كَوْنُ اللَّهِ وَهُوَ عَبْدٌ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ

فَرَدَ

قَدْ قَالَ فِي التَّوْرَةِ خَالِقُ الْعَبْدِ مُوسَى الْكَالِمِ الْخَيْرِ
أَنْتَ لِفِرْعَوْنَ الْخَالِقِ لَحْوَ مُرَوِّجٍ صَدَقَ
مِنْكَ إِلَى النَّاسِ هَذَا وَلَيْسَ عِنْدَ الْعَقْلِ مَا يَنْضِطُ

فَرَدَ

وَسَفَهْدَانِ مِنْ مُخْتَلِفٍ قَامِلٍ لَأَسْفَاهِهَا قَدْ

وَأَنَّهُ

وَأَنَّهُ أَجْلَاهُمْ يُجْنُ النَّصْرَ فَأَنْشَقَّتِ التَّوْرَةُ وَهُوَ قَدْ
وَقَدْ خَلَّتْ عَنْ جَنَّةٍ وَالنَّبَا وَأَمَقْنَا الْمَعَانِي فِي الْأَجْزَاءِ
نَهْدُ هَذَا الْقَيْلِ وَالْقَبْرُ يُقْبَلُ بِالطَّلَعُونَ وَهُوَ عَمَلًا

فَرَدَ

لَمْ يَكُنْ فِي الْأَجْزَاءِ عَمَلًا مِمَّنْ هِيَ الصُّوفِي كَلَامِي

فَرَدَ

فِي قَوْلِ الْفُصُولِ مِنْ الْجِلِّ بِكَيْفٍ عَنْ مَقْبُولِ تَبْدِيدِ
مِنْ أَنْ يُوسَفَ الَّذِي يَدْعَى إِلَى الْحَبْلِ إِنْ كَانَ لَمْ يَنْشَأْ
يُنْشَأُ ثُمَّ ثَلَاثِينَ أَبَا وَكَانَ فِي الْأَجْزَاءِ لَوْ كُنَّا
فِي عَاشِرَةِ الْفُصُولِ الْبَنَاتِ ثَلَاثَةً مِنْ بَعْدِ خَيْرِهَا

فَهُوَ تَنَافُيٌّ لَا يَدْفَعُ وَفِي سَائِرِهِمْ خِلَافٌ
فَتُرَدُّ

الْإِخْلَافُ فِي الْأَجَائِزِ يُنْظَرُ بِهَا كَأَنَّهَا كَالْعَمَلِ
وَلَوْ أَطْلَقْنَا فِي خِلَافِهَا طَالَ بِنَا الْكَلَامُ فِي الدِّفَاقِ

فَتُرَدُّ

كَفَى بِطُلَافِ النَّصَائِغِ مِنْ آتَمِّهَا فَاَلْوَابِثُ فِيهِ
وَالْحَكْمُ بِالنَّشِيطِ وَالْجَاهِ أَمْسَدُ مِنْ عِبَادَةِ الْأَنْدَالِ

فَتُرَدُّ

مِثْلُ سَوْالِ اللَّهِ عَنْ مِثْلِهِ وَذَلِكَ الْقَوْلُ لِلْمِثْلِ
لَنَا عَلَى ذَلِكَ مَا فُتِمَ بِهِ مَبَاحِ الْعِصْمَةِ فَمَوْفَقٌ

مَنْ

ثُمَّ لَنَا عَلَيْهِ مَا لَخَرِيهِ فِي آيَةِ الْكِبَارِ فَانْظُرْ فَلَنْبِ
أَفْهِمُ بِالْبَحْمِ وَذَلِكَ هُوَ مَا كَانَ ابْنُ طَوْفُ هَذَا عَنِ

وَلَيْسَ ذَا الْأَبْوْحَى أَحَدٌ يُوحَى إِلَى سَوْالِهِ مُحَمَّدٌ
وَقَالَ لَيْسَ كُلُّ مَنْ عَصَى النَّبِيَّ يَكُونُ مُتَدَا فِي ضَلَالَةٍ

وَقَالَ مَا آتَيْتُكَ الرَّسُولَ فِي بَيْنِ الْأَحْكَامِ فَأَمْرٌ فِيهِ

وَمَا نَهَيْتُكَ فَاسْتَهْوَيْتُهَا فَاتَّبِعُونِي قُلْ لَيْسَ قُلُوبُنَا

وَقَالَ فِي الْفَرَانِ لَا تَقْنَدُوا وَهُوَ يَبْلُغُ حَكْمَ مُتَدَمٍّ

فَإِنْ شَارَعْنَاهُ عَلَى سَبِيلِ قَضَائِهِمْ إِلَى الرَّسُولِ ضَلُّوا

إِطَاعَةُ الرَّسُولِ وَالْإِيتَابُ كَانَ بِإِذْنِ الْمَلِكِ النَّبِيِّ

فَالْأَطَاعَةُ لِلَّهِ وَالرَّسُولِ مَا فَالَهُ حَكْمٌ وَمِمَّا فِي

وَقَوْلُهُ ثَلَاثًا نَفْسِي مَفِيضٌ
 وَقَالَ مَا بَعَثَ لَكُمْ لِمَنْ تَعْبُدُ
 وَمَا هِيَ عَنْ غَيْرِ عَلِيٍّ قَدْ تَعْبُدُ
 وَقَوْلُهُ بَطِيعُ الرَّسُولِ قَدْ
 وَقَوْلُهُ فَلْيُحَدِّثِ الَّذِينَ يَنْهَوْنَ
 قَوْلُهُ ثَلَاثًا نَفْسِي مَفِيضٌ
 وَقَالَ مَا بَعَثَ لَكُمْ لِمَنْ تَعْبُدُ
 وَمَا هِيَ عَنْ غَيْرِ عَلِيٍّ قَدْ تَعْبُدُ
 وَقَوْلُهُ بَطِيعُ الرَّسُولِ قَدْ
 وَقَوْلُهُ فَلْيُحَدِّثِ الَّذِينَ يَنْهَوْنَ

فُرْدٌ

الشَّيْخُ يُحْجِجُ عَلَى الْأَنْصَارِ
 وَقَالَ فِي كَلَامِهِ الْفَرَانِ
 وَقَالَ ثَلَاثُ الشَّيْخِ الْخُلَفَاءُ
 إِذَا قَالَ عُثْمَانُ بِرَدِّ الْحُكْمِ

وَعَنْ

وَعَنْ مَا عَجَبَ عَلَى عُثْمَانَ
 فَلَمْ يَقُلْ إِلَّا خَيْرًا وَأَفْضَلَ
 وَقَالَ شَيْخُ الْخُلَفَاءِ الشُّدَّةُ
 إِنْ كُنْتُ لَخَطَايَاكُمْ النَّاسِ
 وَعَنْ مَا أَشْأَلَ كَانَ خَرَجَ
 فَارْسَلْنَا إِلَى الْإِمَامِ
 فَقَالَ شَيْخُ الْخُلَفَاءِ أَمَّا
 وَقَدْ رَوَوْهُ هَذَا إِلَيْهِ
 مِنْ أَنَّهُ قَدْ قَالَ هَذَا الْعَمْرُ

خَاتَمُهُ

اسْتَدْبِرُوا بِالْأَيْمَانِ الْأَخْوَانِ تَشَارَى اللَّوْلُو وَالْبَرْحَانِ
 مَقَارِعِ الْمُنُورِ فِي الْفَرَانِ رَغَا لَا نَفِ الْخَصْمِ وَالْمَعَانِ
 كَذَلِكَ فِيهَا مِنْ مَهَابِيبِهَا وَلَيْسَ فِيهَا مِنْ غَابِيبِهَا
 بَرَاهِنُهَا كَالْمُنِيرِ فِي الظُّلُمِ بَلْ هُوَ كَالنُّورِ الَّذِي فِي الْبُحُورِ
 وَمِنْ صِدْقِ الدِّينِ مَا قَدْ تَبَيَّنَ نُورٌ عَلَى نُورٍ يَهْدِي بَهْدِهَا
 أَرْجُو يَهْدِي الدِّينَ الرَّحْمَنَ مَغْفِرَةُ الْأَنَامِ وَالْعَصِيَا
 وَكُلُّ هَذَا مِنْ فَاضِلِ الْأَرْوَاحِ وَهُوَ سَبِيلُ الْمُصْطَفَى
 لَا تَبْقَى شَيْءٌ مِنْهُ فِي السَّعْرِ حَقْمُهُ بَعْدَ الرَّجْوِ وَالْحَقْرِ
 فَرَعَتْ مِنْهَا فِي سِرِّ الرَّحْبِ فِي أَحَدٍ كَانَ وَمِنْ الْعَبْرِ
 تَعْبُدُهَا مِنْ الْأَشْيَانِ مِنْ بَعْدِ الْفَيْدِ كَذَا التَّيْنِ

هذا البيت من كلام
 أمير المؤمنين عليه السلام
 في نهج السالكين

جزء

تَبَيَّنَ شَيْءٌ بَشَرِي لِلْطَّلِيلِ الْمَهْمِ وَإِنْ بَابُ الْأَلْبَابِ الْخَيْرِ
 السَّلَامُ الْبَرِّ وَقَدْ أَلْكَ الْأَعْلَامُ الْحَجْرُ حَيْثُ بَرَزَ إِلَيْهِمْ
 عَمْدُ الْفَرَانِ قَدْ عَلَى عَلَى الْفَرَانِ وَلَوْ أَنَّ الْفَرَانِ لَمْ يَكُنْ
 الْمُنُورُ وَالْكُورُ الْمَكُونُ فِي الْمَدِينِ وَخَالِدٌ الْخَوِيُّ عَلَى
 مَعَانِ الْمَوَافِقِ الْمَقَاصِدِ حَاجِزٌ الْأَفْكَالِ الْكَلَامِ
 وَجَاءَ الْعُلَاغُ صَحَابِيفِ الْأَحْبَابِ وَالْأَخْبَارِ الْكَفَى
 فَبَدَا الْمَنْظُورُ مِنَ الْوَجَاهِ وَالْأَخْصِيَاءِ فِي الْأَنْبَاءِ
 بَنَى الْبُتُورَ وَجَدَّ مَعَ ضَيْقِ الْعَيْشِ فِي أَثْقَانِ الْعَقِيدِ
 الْحَقِّ الْخَفِيفِ فِي غَابَةِ الشَّيْءِ وَالشَّكَاكِ فِي الشَّيْءِ
 وَهُوَ السَّيْفُ لَوْلَا مِنَ الْمَدَامِ الْمَعْبُودِ عَلَى الْعَبَسِ وَالْعَنُودِ

وَذُرَّةُ الْغَاوِيَةِ لَهَا كَيْدٌ مِنَ الْبُهِوتِ وَهُوَ دَرُصٌ يَصِفُهُ
 هَذَا نَاقُ الْأَنْزَاجِ فِي كُلِّ نَابِ عَطَى النَّبِيِّ حَقَّقَ بِلَيْعِ سَلَمِ
 الْعُلُوِّ وَجْهَ أَنْ تَكَلَّمَ فِي الْحِكْمَةِ وَالْكَلَامِ مَكَانَهُ عِلْمُ الْهَدَى
 وَأَنْ تَنْظُرَ فِي الْفَيْضِ الْأَصْوِلِ وَالذَّائِبَةِ وَالرَّجَاءِ فَكَانَتْ الْعَلَا
 فِي التَّاسِيَةِ أَنْ غَاصَ فِي بَابِ الْجَارِ وَالْحَوِّ وَالصَّرِّ وَالْبَلَا
 وَاللَّغْنِ فَكَانَتْ نَجْمُ الْأَمْنَةِ لَا تَلْبَسُ وَلَا تَزَالُ فِي الْهَيْئَةِ
 وَالْحَيْثُ وَالزَّمَنُ وَالْجُغُرُ وَالْأَسْطَرَالُ فِيهِ وَتَحْقُقُ الطُّوَلُ
 مِنْ غَيْرِ تَلْبَسُ أَنْ تَشْعُرَ وَتَنْظُرَ فِي لَغْنِ الْعَرَفِ الْعَمِّ كَانَتْ طُنُ
 فَوْقَ طَوْنِ الْفَرْوَةِ وَبِئِ الطُّوسِ قِاسِرُ الْفَيْضِ بِلَا تَأْنِي
 لَهُ فِي فَيْضِ التَّوْبَةِ بِسُوءِ كَمَا لَمْ يَشَاهِدْ مَا مَوْلَاهُ الْقَيْدُ

وَقَدْ

وَقَدْ تَلَدَّ عَلَى ضَامِحِ الصَّوَابِ وَالنَّبَاحِ وَكَذَا لَيْلُ الْأَحْكَامِ
 وَبِمِ غَفِيرِ الْعُلَمَاءِ الْأَعْلَامِ وَفِي غَيْدَانِ مَوْلَانِ الْبَيْتِ
 فِي أَكْثَرِ الْعُلُوِّ الْعَقْلِيَّةِ وَالنَّفَاقَةِ مِنْهَا خَالِ الْبَيْتِ الصَّفِيَّةِ
 الْأَصُولِ وَنَظَرُ الْأَفْئِدَةِ الْأَصُولِ وَشَرْحُهَا وَبَدَائِعُ الْأَكْثَرِ
 فِي شَرْحِ شَرَائِعِ الْأَسْلَافِ زَادَ عَشْرَةَ مَجْلَدًا وَلَمْ يَتِمَّ وَمَوْعِظَةُ
 الْمُتَّقِينَ وَمَنْظُومَةُ مَا فِي الْفَيْدَةِ وَشَرْحُهَا الصَّغِيرُ الْكَبِيرُ
 وَتَذَكُّرُ الْعُلَمَاءِ وَأَسْرَارُ الْحَشَا وَشَرْحُ وَخَيْرُ الدَّرَاجَةِ
 وَشَرْحُ دَعَا السَّمْرِ وَمَنْظُومَةُ الْفَرَادِ فِي التَّوْبَةِ وَالْعُدَّةِ
 الْفَيْدَةِ وَتَقْلِيدَةُ الطُّوَلِ وَتَقْلِيدَةُ شَرْحِ الْجَمَاعِ وَتَقْلِيدَةُ
 السُّيُوفِ فِي مَجْلَدًا وَشَرْحُ الْفَنَاءِ وَشَرْحُ الْأَمَثَلَةِ لِسَبْقِ عَلِ

سبعين ايراد عليها في تفسيرها في القدر شرح الصمد
 تعليلها القواني في مجلداتنا الاواني في كتابنا الاول في كتابنا
 الجفر ومنظومة البرق وكتابنا كليات العلوك كتبنا الى
 الاثلاث مجلدات شرح حديثنا في الشوايع الخفية
 وشرح قوله ومنظومة الدانية ومنظومة في القواعد
 الكليات الفقهية وهي الفينة ومنظومة الفرائد النبوة
 وفي الفينة وتعليقنا على قواعد الشهادة والشرح على
 شرح الفاضل في الحديث هذا كتاب حيل ورسا
 فارسية في الفقه يزيد على اربع عشر لسانا وكتبنا علم
 الصرف يزيد على عشرين واغلاط الكبرى هي تشمل على

عشر

خمسة وثمانين ايراد على الجفر واسرار وديار الرضا وكتابنا
 في علم الفرائد وكتابنا في الفرائد الاضداد وكتابنا في حرمات
 النجاسة والتبعية وكتابنا في التعليل وكتابنا في الانشاء
 وشرح الجحد وحواشي العالم وديار التاثيرية انصافا
 الصبي وديار الاسعيا في المصيبة وجمع المصا
 نظا في الصيغ وديوان المراثي ورسائل في مسائل
 متفرقة في الفقه اسنيد لا وهي اثنا عشرة رسالة
 وديارنا في شرح بعض فقرات علماء كمياف وديارنا في
 فضيلة فاطمة بنت موسى وكراماتها وشواهد
 الجاهل وشواهد المطاوع وشواهد الملاحة وشواهد

دُعَاؤُ شَهْرِ رَجَبٍ بِحُرُوفِ الْبُكَاءِ فِي الْمَصْنُوعَةِ نَظْمًا وَشَرْحًا
 دُعَاؤُ لَيْلَةِ الْجُمُعَةِ وَشَرْحُ الزَّيَادَةِ الرُّضْوِيِّ وَشَرْحُ مَنَاجِيهِ
 صِحَّةِ السَّالِكِ الْقَوَائِمِ وَخَوَاشِي الرُّضْوِيِّ وَخَوَاشِي الْفَرَاغِ
 وَشَرْحُ اشْعَا الْاَيَّةِ فِي الْمَنَاجِيهِ وَشَرْحُ عَدَائِقِ
 نَفْسِي بِالْاَعْلَامِ وَنَظْمُ الْبَيْتِ وَالْبَدِيعِ وَشَرْحُ دُجَيَّا الْعَلَمِ
 وَشَرْحُ دُجَيَّا شَرْحِ الشَّمْسِيَّةِ وَنَظْمُ الْمَرْطُوفِ وَنَظْمُ
 الْكَلَامِ وَشَرْحُ وَنَظْمُ مَنَاجِيهِ اَدَابِ الْمَنَاجِيهِ وَشَرْحُ
 الْمَلَا حُسْنِ زَاوَا السَّافِرِينَ وَرَسَائِلِ الْمَغَالِطَةِ
 رِسَالَةٍ فِي اَحْوَالِ الْمُصَنِّفِ نَالِ الْفَيْفَانِيَّةِ وَشَرْحُ اشْعَا
 الْاَيَّةِ وَشَرْحُ بَعْضِ اشْعَا الْمَشْوِيِّ وَرَسَائِلِ الْمَوْتَانِ

التمانيّة

التمانيّة وَشَرْحُ حَدِيثِ ابْنِ الْاَسْوَدِ وَنَفْسِ الْخَرَسَوِيِّ
 الْقَدْرِ وَشَرْحُ لُغَةِ الشَّيْخِ بَرْهَانَ وَرَسَالَةِ
 الْمُصْحَفِ وَرَسَالَةِ الْاَلْفَاظِ

وَعَيْدُ لِكُلِّ جَرَاهُ اللهُ

خَيْرًا وَاسَّه

وَلِي

الْوَفِيقِ فَدَخِمَ كِتَابَتَهُ فِي ثَانِي شَهْرِ رَجَبٍ مَصَاشِيهِ سَنَةِ ١٢٥٣

مَوْلَى سَيِّدِ الْاَعْلَامِ
 مُحَمَّدُ بْنُ سَيِّدِ الْاَعْلَامِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
 بِرَحْمَةِ اللَّهِ وَبِإِذْنِهِ
 كَتَبَ مُحَمَّدُ بْنُ سَيِّدِ الْاَعْلَامِ

